

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجر اغنیانا



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران
سال اول - شماره ۲۸ - چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۸ - شماره ۲۰ ریال

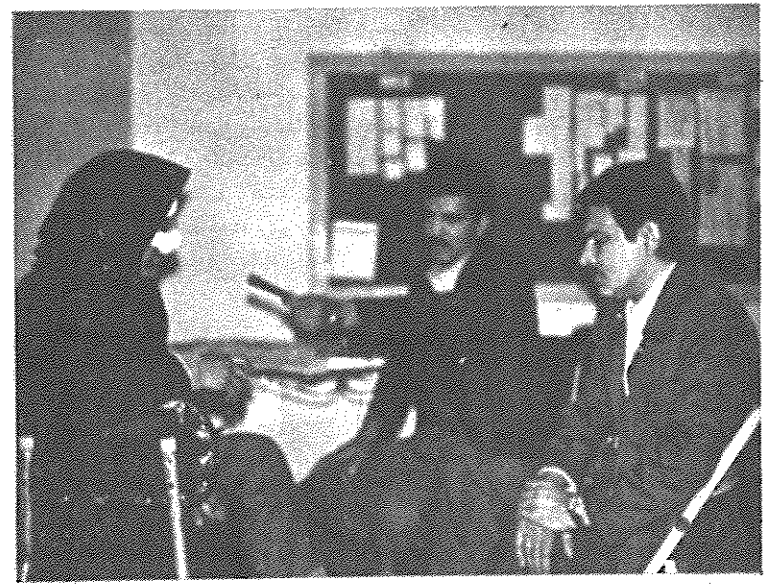
یا مقلب القلوب والا بصار
یا مدبر اللیل والنهار
یا محوّل الحول والا حوال
حوّل حالنا الی احسن
الحال

پیام تبریک برادر مجاهد مسعود رجوی در آغاز سال نو

فا نظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها ،
بر نشانه‌های رحمت خدا بشکر، که چگونه زمین را پس از مرگش زنده
می‌سازد.

هم میهنان عزیز، خلق قهرمان ایران!
در آستانه‌ی دومین بهار انقلاب، تبریکات صمیمانه‌ی فرزندان و
خواهران و برادران مجاهد خود را بپذیرید.
سالی که آرزومندم در عمل نیز وادی حقیقی برکت و خیر برای تمام
مردم‌مان باشد. تا بازم بیش از پیش آثار رحمت خدا را در کسوت به ثمر
نشستن انقلاب‌مان در آن نظاره‌کنیم. رحمتی که از طریق سنن و قوانین خدشه
ناپذیر چه در طبیعت و چه در اجتماع سرچشمه‌ی شکوفایی و زندگی است. و
مگر نه این است که برای سالیان دراز استعمارگران و عوامل دست‌نشانده‌شان
زندگی پاک و بی‌غل و غش و همراه با صفا و مروت را از ما دریغ داشته و به طرق
مختلف برایمان مرگ و نیستی آوردند؟ اما بی‌تردید هر عید گواه بازگشتی
است متعالی و تکاملی به جانب فطرت خداگونه‌ی بشریتی که به خاطر استعمار
و ستم از سرشت راستین خود مهجور مانده‌است. و چنین است که پایبای
طبیعت و سنت باستان جشن می‌گیریم تا دیگر بار پایان شب‌های تیره‌وتار
زمستانی تاریخ را متذکر گردیم. عیدی که همچون یکی دیگر از آثار رحمت خدا
متعلق به تمام مردم و گروه‌ها و اقوام این میهن است تا یگانگی فطری همه

ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی با خواهر مسلمان انقلابی



برادر مجاهد مسعود رجوی به هنگام گفتگو با خواهر حریری

خواهر حریری مطلق (ناظروز) رت کشور) به دلیل
اعتراضش به تقلب و خلاف کاری در انتخابات
نا جوانمردانه شکنجه و مضر و ب شد

امروز صبح برادر مجاهد مسعود
رجوی به دیدار خواهر مسلمان انقلابی
شیدا حریری مطلق، که مورد ضرب و
جرح نا جوانمردانه مرتجعین قرار گرفته
است شافت. در این دیدار خواهر
حریری به تشریح موقوع جریان پرداخت
در زیر قسمت‌هایی از صحبت‌های
ایشان را که از نوار پیاده شده است
می‌آوریم:

دیروز صبح هم به آنها
اعتراض می‌کردم که این‌ها بدون هیچ
مدرکی مرا زدند و تا ۳/۵ بعداز نصف
شب در کلانتری نگه داشته و این
برنامه‌ها را پیاده کردند. در کلانتری
گفتند ما نمیتوانیم به این مساله
رسیدی کنیم چون این مساله اصلا
مربوط به ما نمی‌شود و برای خودمان
هم درد سر درست می‌شود چون
کمیته‌ها به ما می‌بیچند، گفتیم تلفن
کنند به کمیته که دو نفر با سدار بیایند
همانطور که مرا تحویل کلانتری دادند
تحویل بگیرند من در این حالت میروم
کمیته، و همان پاسداری که مرا زد گفت
بس من خودم می‌برمت، آمد مرا برد
به کمیته رئیس نشسته بود، یک مقدار
راجع به خوارج صحبت کرد و بعد گفت
که شما در رابطه با کجا هستید، سپس
بقیه در صفحه ۱۴

مصاحبه مطبوعاتی
"شورای معرفی گانداهای
انقلابی و ترقیخواه"

پیام مجاهدین خلق ایران
به ملت ایران و کارگران قهرمان شرکت نفت
به مناسبت سالروز ملی شدن صنعت نفت

به نام خدا

مختلف برایمان مرگ و نیستی آوردند؟ اما بی تردید هر عید گناه بازگشتی است متعالی و تکاملی به جانبی شطرت خداگونه‌ی بشریتی که به خاطر استثمار و ستم از سرشت راستین خود مهجور مانده است. و چنین است که پایبای طبیعت و سنت باستان جشن می‌گیریم تا دیگر بار پایان شب‌های تیره‌وتار زمستانی تاریخ را متذکر گردیم. عیدی که همچون یکی دیگر از آثار رحمت خدا متعلق به تمام مردم و گروه‌ها واقوام این میهن است تا یگانگی فطری همه را صرفنظر از جدائی‌های تصنعی بشارت دهد. بنابراین ارزیابی حقانیت و اصالت هر تبریک در گرو آنست که تا کجا سرچشمه‌ی خوشان و جوشان برکات و خیراتی را که در ذات طبیعت و فرد فرد آحاد انسانی نهفته است، نوید می‌دهد. خیر و برکتی که آدمی خود بایستی به همت آگاهی و اراده‌اش آنها را محقق سازد و فعلیت ببخشد. از این رو خیرخواهی و برکت جوئی من به عنوان یک مجاهد خلق برنسل آگاه و آزادهای متکی است که طی سالیان معاصر یک آن از ستیز با پلیدی و شرارت و تیرگی کنار نگرفته است. نسلی که به یقین جان برکف و سلاح بردوش به عهدتاریخی وميثاق عقیدتی‌اش تا پایان وفادار خواهد ماند.

آری با خدا و خلق پیمان بسته‌ایم تا در مسیر تحقق خداگونه‌ی نوع‌مان تا استقرار جامعه‌ای بی‌طبقات و توحیدی، تا حصول صلح و آشتی پایدار جهانی‌ها، آنجا که می‌توانیم بکوشیم و جهاد کنیم.

براستی تا آنگاه که عصیان و ستم پایان نگرفته، تا وقتی که جهل و فقر و بندگی ریشه‌کن نشده و تا زمانی که محرومان به حقوق خود دست نیافته‌اند... و خلاصه تا وقتی که ابرهای تیره و تاریک استبدادی و استعماری و استثمار از آسمان زندگی‌مان برطرف نشده‌اند؛ چگونه می‌توان آفتاب فرخنده‌ی هستی انسان را درخشان یافت؟

پس تک‌تک لحظات دوران که در ساعت‌ها و روزها و سالها مجتمع می‌شوند، میدانی هستند برای آزمایش هر فرد یا گروه یا جامعه که طی آن نور و ظلمت پنجه در پنجه، می‌آویزند تا سرانجام خدا، حق را با کلمات خود محقق سازد و از جهل و باطل و ظلمت هیچ برجای نماند.

انقلاب ما یکی از همین کلمات است و امروز و امسال... این ما هستیم بقیه در صفحه ۲

ارتش و انتخابات (۲)

یکی از شیوه‌هایی که امیرالایم در کشورهای تحت سلطه برای تثبیت خودش به طور سیستماتیک به کار می‌گیرد، جلوگیری از رشد و آگاهی توده‌هاست. طبیعتاً جماق ضد خلقی امیرالایم یعنی ارتش‌های وابسته در این رابطه از اولویت خاصی برخوردارند و دیدیم که با اختناق مضاعفی که بر ارتش شاه حاکمیت داشت چگونه از آن علیه خلق ما استفاده کردند.

در اوایل انقلاب توده‌های ارتشی در کنار سایر افشار مردم که از نظام آریامهری به تنگ آمده بودند همسای خلق قهرمان ایران در انقلاب شرکت کردند و بالاخره با آفریدن حماسه‌ی ۲۱ بهمن زنجیرهای اسارت سی و چند ساله‌ی رژیم پهلوی را پاره کردند و ندای انقلاب را به درون ارتش بردند طبیعی بود که توده‌های ارتشی بعد از تلاشی نظام دیکتاتوری حق خود بدانند که دیگر زیر بار تبلیغات و سوحنیات سیستماتیک فرماندهان وابسته به امیرالایم نروند. آنها

خواستار بودند هرچه بیشتر آگاهی کسب کنند تا دیگر مهربان در دستگاه عریض و طویل ارتشی با سیستم آمریکائی نباشند و خارج از هرگونه توصیه‌ها و رهنمودها و برنامه‌هایی به شیوه‌ی آریامهری برای اولین بار خود تصمیم بگیرند و استحقاق کنند.

دایره سیاسی-ایدئولوژیک ارتش و رسالت آن

دایره سیاسی-ایدئولوژیک ارتش علی‌القاعده در رابطه با مکی کردن ارتش بیان گداخته شد. ولی تگاهی به تئوریات و عملکردهای بکساله‌ی این ارگان برده از بسیاری از فضاها برخوردار داشت. این ارگان که بنا بود در جهت رشد و آگاهی برنسل از بند طاغوت رسته حرکت کند و وظیفه داشت که تفکرات امیرالیستی را از ارتش بردارد و تفکرات اسلامی جایگزین آن کند به سرنوشت ارگان‌های دیگر دچار شد سر و کله‌ی انحصار گران حزب

به ملت ایران و کارگران قهرمان شرکت نفت به مناسبت سالروز ملی شدن صنعت نفت

به نام خدا

و
به نام خلق قهرمان ایران

۲۹ اسفند، یادآور روزی است که ملت قهرمان ایران توانست در مسیر مبارزات خونبار ضدامپریالیستی و ضداستعماریش، به یک پیروزی بزرگ و درخشان دست یابد. ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از امپریالیسم متجاوز انگلیس واقعه‌ای بود که نه تنها در ایران بلکه در سراسر منطقه ضعف و زبونی استعمارگران متجاوز را در برابر اراده‌ی متحد خلق‌ها به اثبات رساند. بی تردید در این پیروزی مضافاً بر اراده‌ی متحد ملی و سمت‌گیری اصولی و به حق مرحوم دکتر مصدق جانبازیهای قهرمانانه‌ی کارگران صنعت نفت سهم ارزنده‌ای داشته است. همان جانبازی‌ها و مجاهدتهایی که انقلاب ملت ایران بر علیه رژیم وابسته‌ی شاه نیز به برکت آن به ثمر رسید.

بنا بر این به جاست که در سالگشت این پیروزی برسالت تاریخی کارگران و کارکنان قهرمان صنعت نفت تاکید کنیم، چرا که به خوبی می‌دانیم مبارزه‌ی ضدامپریالیستی مردم ما جز با اتکا به طبقه‌ی رزمنده‌ی کارگر ایران که قشر عظیمی از آنان چرخ‌های صنعت نفت را به گردش درآورده‌اند به پیروزی نخواهد رسید.

بدیهی است که گرامی‌داشت این روز بزرگ جز با تداوم و عمق بخشیدن به پیروزی‌های ضدامپریالیستی ملت ایران که پیروزی ۲۹ اسفند نیز در مسیر همین آرمان‌ها حاصل گردیده است، میسر نخواهد بود. بنابراین هم‌اکنون باید به ریشه‌کن ساختن قاطعانه‌ی همه‌ی عواملی بپردازیم که راه بازگشت امپریالیسم به میهن ما را هموار می‌سازد. افتاء و لغو کلیه‌ی قراردادهای اسارت بار امپریالیستی به ویژه قراردادهای نفتی و نظامی وظیفه‌ی خطیر و انقلابی در این زمینه است که به مناسبت این روز تاریخی دوباره بر آن تاکید بقیه در صفحه ۲

"شورای معرفی گاندهای انقلابی و ترقیخواه" در مورد طرح دو مرحله‌ای و رادیو تلویزیون

روز سه شنبه ۲۱/ اسفند یک مصاحبه مطبوعاتی در رابطه با طرح دو مرحله‌ای انتخابات از سوی شورای معرفی گاندهای انقلابی و ترقیخواه تشکیل شد. در این مصاحبه اکثر اعضاء هیات اجرائی شورای مذکور یعنی برادر مجاهد مسعودرجوی و حجت‌الاسلام استاد گنجهای، آقای دکتر لاهیجی، آقای دکتر هزارخانی، خانم مریم طالقانی و آقای صادم‌الدین صادق‌وزیری شرکت داشته و هرکدام مطالبی بیان داشتند:

سخنان دکتر سید عبدالکریم لاهیجی

بسم الله الرحمن الرحيم
می‌دانید که هیئت اجرائی شورای گریخت نامردهای انقلابی و ترقیخواه پس از این که طرح دو مرحله‌ای بودن انتخابات مجلس شورای ملی به وضع سهمی در شورای انقلاب به تصویب رسید، طی نامه‌ای از آقای بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب خواست که این صورت جلسه را منتشر بکنند و پس از اینکه این درخواست ما (که با همکاری در یک نظام مردمی سنجیم، یک درخواستی است منطقی و عادلانه) مورد پذیرش قرار نگرفت خواستیم که ترتیب مناظره‌ی یک یا چند نفر از موافقین این طرح در شورای انقلاب با یک یا چند نفر از ما (یعنی از نمایندگان شورا) داده بشود، نامه‌ای هم در این خصوص نوشتیم و بلافاصله هم چهار نفر نماینده برای انجام این مناظره معرفی شدند. بعد از طریق رادیو تلویزیون و شورای سرپرستی رادیو تلویزیون به ما پاسخ دادند که فقط کسانی می‌توانند در این مناظره شرکت کنند که گاندها نباشند چون می‌دانستند هر ۴ نفر ما گاندها هستند. در پاسخ به این اظهارات ما نامه‌ای به آقای بنی‌صدر نوشتیم و گفتیم جناب مسئله‌ای تاکنون از طرف کسانی که در رأس هرم قدرت هستند مورد رعایت قرار نگرفته است. رادیو تلویزیون در اختیار گردانندگان حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، امام‌جمعه‌ی تهران که بعضاً گاندها نیز هستند و

بنابراین نمی‌توانند حق مسلم ما را به عنوان این که گاندها هستیم یا چنین بهانه‌ای از بین ببرند. البته آقای رئیس جمهور پاسخ دادند پاسخی که تا حدودی حرف‌های ما را پذیرفته و گفته بودند اگر دیگران چنین سوء استفاده‌ی کردند شما بیائید و نمایندگان دیگری غیر از گاندها معرفی بکنید و ما همه برای این که فکر نکنند از یک مناظره‌ی رودررو وحشتی داریم یا ابائی داریم و فقط خواستیم سنگ میان‌دازیم دو نفر از برادرها را به عنوان نمایندگان شورا معرفی کردیم و قرار بر این بود مطابق همان چیزی که از روز اول نوشته بودیم و درخواست کرده بودیم مناظره بین نمایندگان این شورا با نمایندگان شورای انقلاب باشد که دیدیم به صورت یک مناظره عمومی درآمد دوم اینکه در شروع مناظره به برادران ما می‌گویند که وقت مناظره نامحدود است و پس از اینکه حدود دو ساعت از برنامه گذشت، در شرائطی که اداره کننده‌ی مناظره خواسته بود که تواررا عوض کنند تا مناظره ادامه پیدا بکند از اطاق کنترل به او دستور دادند که به فرمان شورای سرپرستی رادیو تلویزیون که از ابتدای مناظره تا آن زمان ناظر بر انجام مناظره بودند، مناظره متوقف شود که دیدیم این امر مورد اعتراض دونا می‌ماند ما قرار گرفت و باز دیدیم که در آن مناظره به بسیاری از سؤالاتی که نمایندگان ما طرح کردند پاسخ گفته بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

- نوروژ پیام آور حیات و شکوفانی
- "حاجی فیروز" سنتی مادون تکدی
- گوشه دیگری از تقلبات انتخاباتی در شهرستانها
- مرتجعین با همه تقلبات هم نمیتوانند خود را به تاریخ تحمیل کنند (۲)
- نامه مجاهد اسپر محمد رضا سعادت‌تی
- گزارشی از مجتمع فولاد اهواز
- مبارزات انقلابی روستائیان نور

نشریه مجاهد

بعثت تعطیلات نوروز

تایک هفته منتشر نمیشود.

مخمس و سطره‌ی نفود آنان پیدا شد دیگر تبلیغ ایدئولوژی اسلام حاشی را به تسبب حاکمیت مهربان‌های حزب حاکم داد. استفاده از تمامی شگردهای حزب حاکم در کار این ارگان به وفور دیده می‌شد. با استفاده از نام امام و توصیه‌های ایشان و... اهداف و نیات انحصارگرانه‌ی خود را جامه‌ی عمل بی‌پوشا ندادند هر فکر مخالف با آنها اخلالگر، ضد انقلاب، غورسگر و... بود و با لطافت‌الحیل او را از سر راه بر می‌داشتند گویا تبلیغ اسلام، تبلیغ ایدئولوژی حزب جمهوری بود. چهره‌ی انحصارگرانه‌ی این ارگان در جریان انتخابات مجلس شورای ملی روشن‌تر شد. چرا که منافع حزب حاکم به خطر افتاده است و باید تمامی امکاناتی که به نایب بر آن دست یافته‌اند به کار گرفته شود. استک به بررسی یک نمونه‌ی دیگر از عملکردهای حزب از طریق دایره‌ی سیاسی ایدئولوژیک ارتش می‌پردازیم.

سید رضا اگر می‌رواجی مسئول دایره‌ی سیاسی-ایدئولوژیک ارتش در سناد نیروی هوایی است. وظیفه‌ی او همان طور که در مقاله گفت سید علی - بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه اول

پیام تبریک برادر مجاهد مسعود رجوی در آغاز سال نو

که مصداق این کشاکش سرنوشت سازیم. لکن در این تردید نیست که برغم همه فرازونشیب‌ها پیروزی سرانجام از آن حق و حقیقت است. و خوشایحال آنان که خود را به خاطر نیل به حق و حقیقت چه به طور فردی و چه به طور گروهی، چه در زمینه عقیدتی و چه در قلمرو سیاسی تزکیه و پاک و تقوی پیشه می‌کنند. این همان حقیقتی است که در ورای همه رنج‌ها و سرخوردگی‌ها و دلمردگی‌ها، پیوسته خاطر هر پیوندهی راستین راه خدا و خلق را شاد و شیرین‌گام می‌کند و مملو از شور و نشاط می‌سازد.

بله هموطنان عزیز، می‌خواهم بگویم که در مقابل همه مشکلات و درگیری‌های سیاسی، ایمان به حقانیت و اصالت این خلق قهرمان، پذیرش همه دشواری‌ها را سهل و هموار می‌کند. به خصوص که اگر فرد یا گروه در حد فهم و توان خود، تا آنجا که امکان داشته از انجام وظایف اساسی دریغ نکرده باشد. در همین رابطه اجازه بدهید تا آنجا که به بیلان کار یکساله ما مجاهدین مربوط می‌شود، به عرض برسانم:

سالی که گذشت البته برای ما حاوی لحظات بسیار تلخ و نامطبوع نیز بود. بی‌تردید تفرقه‌ها، توطئه‌ها، صدمات و جراحات و خونریزی‌های ناحق، ضایعات و فقدان‌های عظیم انسانی، طبعاً برای هیچ جامعه‌ای پذیرفتنی و آسایش بخش نیست...

آری با خدا و خلق پیمان بسته ایم تا در مسیر تحقق خداگونگی نوع‌مان، تا استقرار جامعه‌ای بی طبقات و توحیدی، تا حصول صلح و آشتی پایدار جهانی تا آنجا که می‌توانیم بگوئیم و جها دکنیم

اما وقتی در مجموع نگاه می‌کنیم، وقتی که اشکها و لبخندها را در کنار هم می‌سنجیم، برغم همه فرازونشیب‌ها و درددل و خون جگرها باز هم هزار بار خدا را شکر می‌کنیم. شکر به خاطر نفس ابتلائات انسان‌سازی که، مطابق یک محاسبه‌ی انقلابی و مکتبی لااقل در آن مردود نیستیم. شکر به خاطر رستگاری ورستن از دهها و صدها دام کوچک و بزرگ که هر یک می‌توانست در صورت عدم هوشیاری ما را به گام خود بکشد. شکر به خاطر احیاء نسبی میراث به تاراج رفته‌ی شهیدانی بس والا قدر، که در غیبت مسئولان اصلی سازمان‌های رفت تا طعمه‌ی چپ‌نمایی و راست‌گرایی

مصاحبه مطبوعاتی "شورای معرفی‌کنندگان انقلابی و ترقیخواه" در مورد طرح دومرحله‌ای و رأی‌دهی سخنان دکتر سید عبدالکریم لاهیجی

نشدر آن مناظره روی رای اکثریت بسیار تکیه می‌شد یعنی نصف به علاوه یک اگر موافقین این طرح در شورای انقلاب اعتقاد دارند که نماینده‌ی اکثریت گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه‌ی ایران هستند چه نیازی به انجام انتخابات به صورت اکثریت مطلق، می‌باشد. چون اگر یک گروهی بایگانه بوده‌ای دارد که می‌تواند رای اکثریت را جلب بکند. در هر شرایطی اکثریت را دارا خواهد بود اگر واقعاً فکر می‌کنند ۷۰ درصد رای مردم را دارند انتخابات به صورت اکثریت نسبی هم برگزار شود. آن‌ها برنده‌ی انتخابات خواهند بود. ولی ما اعتقاد داریم که در شرایط اجتماعی ایران هیچ گروه سیاسی اکثریت ندارد و چون مجلس باید تبلوری از تمام گروه‌های سیاسی باشد به حکم قانون اساسی به گروه‌ها باید اجازه داده شود که نمایندگان خودشان را به مجلس شورای ملی گسیل بدارند. در این شرایط بارده نتیجه‌ی چنین انتخاباتی یک اکثریت بیستری را از پنجاه به اضافه‌ی یک خواهد داشت، چیزی بالای ۷۰ درصد و چیزی است در جهت نقض و طرد آن انحصار طلبی که از اولین روزهای پیروزی قیام تا زمان حاضر وجود داشته و اکنون نیز به صورت همین طرح دومرحله‌ای جلوه کرده‌است. مسأله‌ی دیگر اینکه ما اعتقاد داریم شورای انقلاب یک نهاد موقت است. وظیفه‌ی شورای انقلاب تعیین تکلیف مسائل فوری و مسائل دفاعی است شورای انقلاب نمی‌تواند در مسائل بنیادی قاعده‌ی جدید به‌وجود بیاورد که اینگونه انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای با همان اکثریت نسبی برگزار کرد. در شرایطی که شورای نگهبان وجود ندارد، شورای انقلاب نمی‌تواند به یک امری که مورد اختلاف بسیاری از گروه‌های سیاسی است و بسیاری از مردم آن را برخلاف قانون اساسی می‌دانند و برخی

نشدر آن مناظره روی رای اکثریت بسیار تکیه می‌شد یعنی نصف به علاوه یک اگر موافقین این طرح در شورای انقلاب اعتقاد دارند که نماینده‌ی اکثریت گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه‌ی ایران هستند چه نیازی به انجام انتخابات به صورت اکثریت مطلق، می‌باشد. چون اگر یک گروهی بایگانه بوده‌ای دارد که می‌تواند رای اکثریت را جلب بکند. در هر شرایطی اکثریت را دارا خواهد بود اگر واقعاً فکر می‌کنند ۷۰ درصد رای مردم را دارند انتخابات به صورت اکثریت نسبی هم برگزار شود. آن‌ها برنده‌ی انتخابات خواهند بود. ولی ما اعتقاد داریم که در شرایط اجتماعی ایران هیچ گروه سیاسی اکثریت ندارد و چون مجلس باید تبلوری از تمام گروه‌های سیاسی باشد به حکم قانون اساسی به گروه‌ها باید اجازه داده شود که نمایندگان خودشان را به مجلس شورای ملی گسیل بدارند. در این شرایط بارده نتیجه‌ی چنین انتخاباتی یک اکثریت بیستری را از پنجاه به اضافه‌ی یک خواهد داشت، چیزی بالای ۷۰ درصد و چیزی است در جهت نقض و طرد آن انحصار طلبی که از اولین روزهای پیروزی قیام تا زمان حاضر وجود داشته و اکنون نیز به صورت همین طرح دومرحله‌ای جلوه کرده‌است. مسأله‌ی دیگر اینکه ما اعتقاد داریم شورای انقلاب یک نهاد موقت است. وظیفه‌ی شورای انقلاب تعیین تکلیف مسائل فوری و مسائل دفاعی است شورای انقلاب نمی‌تواند در مسائل بنیادی قاعده‌ی جدید به‌وجود بیاورد که اینگونه انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای با همان اکثریت نسبی برگزار کرد. در شرایطی که شورای نگهبان وجود ندارد، شورای انقلاب نمی‌تواند به یک امری که مورد اختلاف بسیاری از گروه‌های سیاسی است و بسیاری از مردم آن را برخلاف قانون اساسی می‌دانند و برخی

خودشان نگهبانند. به همین جهت از آن زمان (اواخر قرن ۱۹) تا بعد از جنگ دوم جهانی (در قرن بیستم)، این قانون، قانون فرانسه بود. پس از اینکه جنگ دوم جهانی تمام شد و فرانسه آزاد شد، و حکومت انقلابی نیروهایی که در نهضت مقاومت با هم همکاری داشتند سرکار آمد، باز یکی از نخستین کارهایی که شد این بود که قانون انتخابات دو مرحله‌ای لغو شد و قانون انتخابات تناسبی برقرار شد (سال ۲۷ - ۱۹۴۶) اما عمر قانون مناسب انتخابات در فرانسه پس از جنگ، ۱۰ سال بیشتر طول نکشد و بعد هنگامی که دومرتبه شیراهی امور در خود فرانسه از هم گسسته شده بود و موجباتی فراهم شده بود که دومرتبه دوگنل سرکار بیاید، در سال ۱۹۵۸ هنگامی که آقای دوگنل هنوز نخست‌وزیر بود (در آن زمان فرانسه یک رئیس‌جمهور داشت، رئیس‌جمهور جمهوری چهارم و دوگنل فقط نخست‌وزیر یا رئیس‌کابینه بود) در هیئت دولت تصویب‌نامه‌ای گذرانده شد که طبق آن انتخابات دومرحله‌ای می‌بایست صورت بگیرد تصویب‌نامه‌ی هیئت دولت (مثل تصویب‌نامه‌ی شورای انقلاب خودمان) قانون ملغی شد. البته پس از اینکه جمهوری پنجم مستقر شد این قانون را پذیرفت و هنوز هم که هنوز است این قانون بر انتخابات فرانسه حکم فرماست.

البته این قانون مشخصاتی دارد یعنی این قانون اینجوری نیست که ۳۰ تا نماینده را مثلا در یک حوزه‌ی انتخاباتی (تهران بزرگ را باید بگیریم یک حوزه‌ی انتخاباتی)، ناگهان به ۳۰ تا نماینده‌ی مردم جنوب شهر رای بدهند، چیزی که عملاً غیرممکن است، بلکه آنجا توأم با منطقه‌بندی انتخاباتی است. یعنی اینکه در هر منطقه برای انتخاب یک نماینده اکثریت مطلق لازم است. مشخصه‌ی دیگر این قانون اینست که به تمام کسانی که، به تمام کاندیداهایی که در دور اول انتخابات بیش از ۵٪ کل آراء در حوزه‌ی انتخابیه‌ی خودشان آوردند، حق داده می‌شود که در دور دوم انتخابات هم شرکت

کننده‌ی نظریات بخش بزرگی از مردم فرانسه است. بهر حال با در نظر گرفتن تاریخچه‌ی قانون انتخابات دومرحله‌ای می‌بینیم که اوج و فرودهای آن همراه است با اوج و فرودهای نهضت انقلابی یا واکنش ارتجاع؛ به عبارت دیگر نشان‌دهنده اینست که هر وقت که در تاریخ فرانسه نیروهای ارتجاعی حاکمیت را در دست گرفتند یکی از مهمترین وسایل و ابزار کارشان قانون انتخابات دومرحله‌ای بوده و این را آورده‌اند و تثبیت کرده‌اند و هر بار که نیروهای انقلابی آمده‌اند قدرت را در دست گرفته‌اند یکی از نخستین کارهاشان این بوده که این قانون را ملغی کرده‌اند و کنار گذاشته‌اند و قانون انتخابات تناسبی را آوردند. هیچ استثناء هم ندارد.

بنابراین من تصور می‌کنم که وقتی این تاریخچه را در نظر بگیریم به ماهیت این قانون بی‌می‌توانیم بی‌کسانی که این قانون را چه کسانی ساختند. سلطنت‌طلبان عرض کردم این را ساختند تازه جمهوری خواهان مرتجع هم نبودند. سلطنت‌طلبان مرتجع بودند که اصلاً فرم جمهوری را هم قبول نداشتند. و حالا جمهوری اسلامی ما مدل ساخته شده‌ی سلطنت‌طلبان قرن بیستم فرانسه را گرفته به عنوان یک چیز نو.

هر موقع که سلطنت‌طلبان قدرت را در دست می‌گرفتند، یا امپراطوری خواهان (فرقی نمی‌کند)، قانون‌شان قانون دومرحله‌ای بود. هر موقع نیروهای انقلابی سرکار می‌آمدند این را لغو می‌کردند بنابراین خود این قانون و اینکه دست به دست گشتن این چه جوری در طی زمان انجام شده نشان‌دهنده‌ی ماهیتش است و وقتی ماهیتش شناخته شد آنوقت به کار بردن این از طرف نیروهای مختلف هم می‌تواند معیار خوبی باشد، می‌تواند نشانه‌ی خوبی باشد برای قضاوت در مورد ماهیت آن نیروهایی که توسل به این نوع ابزار و وسایل می‌جویند. بنابراین به نظر ما این قانون (انتخابات دومرحله‌ای) قانونی است که از طرف ارتجاع ساخته شده و

شکر به خاطر نفس ابتلائات انسان سازی که، مطابق یک محاسبه‌ی انقلابی و مکتبی لااقل در آن مردود نیستیم.

شکر به خاطر رستگاری و رستن از دهنها و صداهای کوچک و بزرگ که هر یک نمی‌توانست در صورت عدم هوشیاری، ما را به گام خود بگذرد.

شکر به خاطر احیای نسبی میراث به تاریخ رفتگی شهیدانی پس والا قدر، که در غیبت مسئولان اصلی سازمان‌های رفتگی تا طعمه‌ی چپ‌نمایی و راست‌گرایی دست‌هایی شود که از درون بر ما خنجر می‌زدند.

شکر به خاطر آغاز تربیت عقیدتی و سیاسی نسل انقلابی سرکش و خروشان‌ی که منهای یک چارچوب منتظم عقیدتی توحیدی و انقلابی، آینده‌های چندان روشن در صحنه‌ی اجتماع ما نمی‌داشت.

شکر به خاطر استقبال صادقانه، پاک و صمیمانه‌ی هزاران هزار زن و مرد شریف، معتقد و منزه‌ی که در سراسر میهن‌مان از شمال و جنوب گرفته تا شرق و غرب، پیر و جوان، مسلمان و غیرمسلمان، روشنگر و عامی، کارگر و دهقان و سرباز و... ما را در کف حمایت خود گرفته‌اند. همان‌هایی که برخلاف همه‌ی تهمت‌های ناحقی که متوجه ماست، برخلاف همه‌ی تبلیغات سوء و بر خلاف همه‌ی سپاهی‌های مختلف و برخلاف... با زهم دامن مروت و محبت بر ما گشوده‌اند و با چه بزرگواری در همه‌ی سختی‌ها و تنگدستی‌ها به کمک‌مان می‌شایند. کمک‌هایی که اگر نبودند امروز ما نیز نبودیم. و خدا کند که ما بتوانیم در آینده نیز شایستگی لازم را برای این همه شور و اشتیاق مردمی احرار کنیم. به راستی در مقابل جوانان رزمنده و بیروندی که با تقبل همه‌ی مخاطرات بیاری‌مان برمی‌خیزند، در مقابل کارگران محنت زده و زنان تپه‌ی دستی که با صرفه‌جویی از پول اتوبوس و خوراک خانه در روز چند ریال برای ما کنار می‌گذارند، و مهمتر از همه‌ی اینها در برابر آنهایی که از دور و نزدیک لبخند رضایت و یا اشک و آه قلب‌های پاکشان را نثارمان می‌کنند، چه می‌توان کرد؟ جز اعتذار، جز پوزش‌خواهی از کمبودها، کجی‌ها و نقایص‌مان؟ و جز این آرزو که خدا کند تا پایان راه، آن وفاداری را داشته باشیم که بر تربیت و مزار تکتک‌مان نیز همین رضایت و بخشندگی نثار شود.

آری ای مادران و پدران، وای خواهران و برادران، ای تمامی مردم ایران!

بگذارید در پایان یکسال و آغاز سال جدید من از جانب تمام خواهران و برادران مجاهد بوسه‌ی پوزش و اعتذار بر دست‌های شما بزنم و از شما بخواهم که کمبودها و نقایص محتوم ما را، گماکان به دیده‌ی عفو و اغماض بنگرید. چرا که می‌دانید فرزندان مجاهدان جز خدا و خلق را در نیت ندارند. وسخت بر این عقیده استوارند. که در فردای زمان در پیشگاه حسابرسی، پس توانا و قهار، باید که حضور یابند و نامه‌ی تکتک اعمال را پاسگو باشند. که اگر شما نبخشائید و نگذردید، جز تباهی و حرمان در دنیای دیگر نیز نصیبی نخواهیم داشت. و به همین منظور تلاش کرده‌ایم تا هر دختر و پسر مجاهد، به سنت شهیدانش به لحاظ اخلاقی نیز در جاده‌ی کمال بسا بگوشد. تلاشی که بدون کمک شما هرگز جامع و کافی نخواهد بود. به همین دلیل آرزو می‌کنم که تکتک ما در هر کجا که هستیم از این بلندنظری و سیکالی و سعیدی صدر انقلابی اسلامی برخوردار باشیم تا از هرگونه انتقادات اصولی شما در هر زمینه استقبال کنیم. پس تصریح می‌کنم که یک مجاهد خلق، تنها آنگاه می‌تواند دعوی مجاهدت در راه خالق و خلق بنماید که به خصوص در برابر مردمش به غایت با اخلاق، انتقادپذیر و خاضع و تقوی پیشه باشد.

ضمن تبریک مجدد به فرد فرد شما تقاضا می‌کنم در هر کجا که این سطور را می‌خوانید، در آغاز بهار جدید، حتی به قدر یک جمله نیز برای ما دعا کنید. تا هدایت بشویم، تا مردمی و رستگار بشویم، تا رضایت خالق و خلق را بدست آوریم.

"ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و نصرنا علی القوم الکافرین".

(بارپروردگارا گناهانمان و زیاده‌روی‌هایمان را ببخش، گام‌هایمان را استوار ساز و بر حق‌پوستان فیروزی‌مان ده).

انتخابات شوراها را با همان انزبیت نسبی برگزار کرد. در شرایطی که شورای نگهبان وجود ندارد، شورای انقلاب نمی‌تواند به یک امری که مسود اختلاف بسیاری از گروه‌های سیاسی است و بسیاری از مردم آن را برخلاف قانون اساسی می‌دانند و برخی دیگر هم آن را برخلاف قانون اساسی نمی‌دانند، نمی‌تواند در چنین مسئله‌ای یک قاعده‌ی جدید وضع کند این مساله‌ای است که مجلس شورای ملی

سخنان دکتر منوچهر هزارخانی

هزارخانی: بنده می‌خواهم چند کلمه‌ای راجع به اینکه این قانون انتخابات دومرحله‌ای که به حق یا به ناحق به دوگنل نسبت می‌دهند، ولی در واقع سابقه‌ی تاریخی به قرن بیستم می‌رسد چند کلام ولو برای روشن کردن ذهن، ولو برای افشاکاری گفته باشم تا اصلا تاریخچه‌ی این قانون، تصویب این قانون، و کاربرد آن در مراحل مختلف بدست‌تان بیاید. از طریق کاربرد این قانون معلوم می‌شود ماهیت چیست و اصلا معلوم می‌شود مورد استفاده‌ی چه گروه‌هایی و چه نیرو‌هایی در اجتماع می‌تواند قرار بگیرد.

اولین باری که قانون انتخابات دومرحله‌ای، تقریباً به همین صورتی که الان معمول هست عنوان شد، از طرف حکومت لویی فیلیپ بود.

حتماً خاطرتان هست که حکومت لویی فیلیپ بعد از انقلاب کبیر فرانسه و پس از بازگشت سلطنت سرکار آمد. در طی مدت ۱۸ سالی که (از ۱۸۲۵ تا ۱۸۴۸) لویی فیلیپ سلطنت کرد. این قانون، قانون انتخابت فرانسه بود پس از انقلاب کبیر فرانسه در واقع این قانون همراه با بازگشت سلطنت، نشان‌دهنده‌ی بورسی بود که نیروهای ارتجاعی و سلطنت طلب آورده بودند و قدرت را قبضه کرده بودند. این قانون مورد مخالفت شدید مردم فرانسه بود و آنقدر مورد مخالفت شدید بود و آنقدر دستگاه لویی فیلیپ در مقابل این ایستادگی کرد که انقلاب مشهور ۱۸۴۸ بوجود آمد.

انقلاب ۱۸۴۸ (هرداغزه-المعارضی را که می‌خواهید نگاه کنید) یکی از علت‌های اعتراض به دومرحله‌ای کردن انتخابات بود.

در سال ۱۸۴۸، پس از اینکه قیام پاریس به نتیجه رسید و سلطنت

سریت معنی لازم است. مشخصه‌ی دیگر این قانون اینست که به تمام کسانی که، به تمام کسانی که بداهایی که در دور اول انتخابات بیش از ۵٪ کل آراء را در حوزه انتخابیه خودشان آوردند، حق داده می‌شود که در دور دوم انتخابات هم شرکت بکنند. بنابراین چنین نیست که به طور اتوماتیک تمام کسانی که در لیست قرار گرفتند یا هر تعداد رای بریزند بیرون، تمام کسانی که ۵٪ از آراء را در دور اول آوردند، می‌توانند در دور دوم هم شرکت بکنند.

ازهمه‌ی اینها مهم‌تر، در قانون انتخابات فرانسه اینهم هست که احزاب بزرگ فرانسه که تقریباً درصد آراءشان حدوداً معلوم است، حق دارند که یک حداقل نماینده‌ای همیشه در مجلس داشته باشند یعنی هیچگاه نمی‌شود که یک حزب بزرگ مثل حزب سوسیالیست یا حزب کمونیست در مجلس بی‌نماینده باشند. برای اینکه بهر حال بدبخته شده‌است که بیان

سخنان حجة الاسلام جلال گنجهای

گنجهای، بسم الله الرحمن الرحیم من مطالبی را که در رابطه با حمایت از دومرحله‌ای کردن انتخابات مطرح می‌شود، از زاویه‌ای که با وضعیت خودم تناسب دارد می‌بینم.

من به عنوان یکی از طلاب، همان‌طور که اطلاع دارید معتمد دلائلی که در حمایت از این طرح آورده می‌شود عمدتاً دوتا محور دارد. یکی متکی بودن به اکثریت که جوابهاش را شنیدید که به سلبه‌ی من از همه حدایت این است که این اکثریت تا خیلی خیلی و موهوم است. و دلیل دیگری هم که خیلی با حرارت مطرح می‌شود عبارت از این است که انطباق انتخابات با ایدئولوژی انقلاب که

در سالهای ۷۵ - ۱۸۷۴ بود که انتخابات عمومی که در پاریس برگزار شد، بار با فشار شدید سلطنت طلبان (آنها هنوز از صحنه بیرون نرفته بودند) این قانون را تحمل کردند، در واقع در حواشفته و متلاطم پس از شکست کمون و پس از اینکه هنوز جامعه سروسامان نتوانسته بود بگیرد، بنابراین این قانون دوباره تحمل شد و انتخابات طبق این قانون انجام گرفت... البته این بار جمهوری خواهان بیروزی شدند.

از آن به بعد بود که جمهوری خواهان این قانون را نگه داشتند، برای

بقیه از صفحه اول
پیام مجاهدین خلق ایران به مناسبت سالگرد...
می‌نمایم. چرا که با انعقاد همین قراردادها می‌شود که در مسیر بازگشت امپریالیسم پس از ۲۸ مرداد دست آورده‌های گرانقدر نهضت ملی شدن نفت به تاریخ رفت.

بدان امید که با درس آموزی از تحارب مبارزات ملی شدن نفت و با قطع تمامی رشته‌های وابستگی به امپریالیسم جهانخواه به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ملت ایران گام‌های هرچه ارزنده‌تری در روند تعالی و تداوم انقلاب رهاشکشی فدائیمپریالیستی و اسلامی خویش بردارد.

مجاهدین خلق ایران
۲۷ / اسفند / ۵۸



مجتمع فولاد اهواز؛

صحنه مبارزه متشکل کارگران علیه قراردادهای امپریالیستی

مسئولین به جای حمایت از شورا، سعی در جدا کردن کارگران از شورا دارند

کارگران مجتمع آستین ها را بالامی زنند

هزاران کارگر مجتمع که زیر فشار کارشناسان و وابستگان خارجی، سالهای سختی را گذرانده بودند، انتظار داشتند که پس از قیام پیروزمند بهمن، سرمایه‌های امپریالیستی ملی گردد و مشکلات صفی-رفاهی کارگران حل شود. ولی ماهها بدون کوچکترین دگرگونی و تغییری سپری نمودند. پرداخت غرامت را بپایانه قراردادها و از ملی کردن مجتمع سر باز زدند، حال آنکه کارگران خواهان مصادره‌ی آن بودند و نه پرداخت غرامت. شکایات متعدد و فریادهای حق - طلبانه‌ی کارگران بالاخره گوش شنوایی نیافت. لذا کارگران خود آستین‌ها را بالا زدند تا همچنانکه شاه را از کشور بیرون انداخته بودند، زنجیرهای سیستم سرمایه‌داری وابسته را درهم شکنند.

روز چهارشنبه ۲۵ دیماه، کارگران شرکت فاسترویلر تهران جنوب دست از کار کشیدند و با شعارهای "درود بر خمینی، مرگ بر ارتجاع، سرمایه‌داری وابسته نابود، باید گردد" کارگر پیمانی، رسمی باید گردد" در قسمت "لودگی" اجتماع کردند. آنها دریافتند که شورای موجود هم توانایی پاسخ‌گویی به مشکلاتشان را ندارد، لذا با تکیه بر تجارب گذشته، انتخابات مجددی برگزار کرده و آگاه‌ترین کارگران را برمی‌گزینند. این شورا به نام "شورای هماهنگی کارگران ملی پروژه‌های" نامیده شد. کارگران اعلام کردند تا رسیدن به خواست‌های خود اعتصاب را ادامه خواهند داد. فردای آن روز (۲۶ دی) کارگران طی راهپیمایی باشکوهی

کارگران قربانیان نظام سرمایه‌داری

کارکنان مجتمع را کارگران ساده وقت‌ی، کارمندان ساده، فورمن‌ها و سوپر وایزرها (سرپرست‌ها) تشکیل میدهند. به دلیل دشواری کار، مجتمع فاقد

کارگران را رد می‌کند. شورای هماهنگی اعلام میکنند: "هیئت نمایندگی بایستی بعد از تماس با شورای هم‌آهنگی و به رسمیت شناختن دائمی شدن کارگران و ملی شدن شرکت و لغو قرارداد، به صورت کتبی، در میان کارگران حضور یابد".

کارگران مجتمع در روبروئی با هیئت اعزامی برای آن که حمایت خود را از شورای هماهنگی نشان دهند، به اعضای هیئت اجازه‌ی سخنرانی نمی‌دهند. آنها با شعار "رسمی شدن حق ماست" و... به هیئت می‌فهمانند که باید به نمایندگان منتخب کارگران احترام گذاشته شود.

پس از تماس‌های مکرر هیئت و شورای کارگران، شورا طی اعلامیه‌هایی هیئت را به دفع‌الوقت و نداشتن احساس مسئولیت برای حل مشکل موجود و تلاش برای ایجاد تفرقه بین کارگران متهم می‌سازد.

آنجا که پای استند لال می‌لنگد چماق وارد میدان می‌شود

در اوایل بهمن شبانی دستور قطع دستمزد کارگران اعتصابی صادر می‌کند.

در تاریخ ۱۲ بهمن ماه در حضور نمایندگان رادیو و تلویزیون صاحب‌های بین شورای کارگران پروژه‌های و شبانی، غرضی (استاندار خوزستان) و جنتی (دادستان) صورت گرفت ولی مذاکرات به نتیجه نرسید.

بلافاصله سپس از شکست مذاکرات، نزدیک پنجاه صد نفر از عناصر معلوم الحال مجتمع برای به کرسی نشاندن منطق!! خود با جوب و چماق به نمایندگان کارگران حمله‌ور شدند و آنها را شدیداً مضروب ساختند.

فردای آن روز قریب به سیصد نفر به سرکردگی افراد دیروزی، در مجتمع دست به راهپیمایی زده با شعار "اسلام پیروز است، کمونیست نابود است"، عده‌ای از کارگران را مجبور به کار می‌کنند.

به دنبال آن شبانی، غرضی و جنتی به مجتمع آمده و سخنرانی می‌کنند. غرضی می‌گوید، عده‌ای از کارگران نزد من آمدند و اعلام آمادگی کردند که در صورت دریافت عیدی و دستمزد عقب افتاده اعتصاب را بشکنند پس از آن جنتی اعلام می‌کند که حقوق و عیدی کارگران پرداخت خواهد شد.

در پایان مراسم سردمداران تظاهرات قطعنامه‌ی را قرائت کرده، و خواستار تصفیه‌ی عوامل وابسته! و توطئه‌گر! و انحلال کلیه شوراهای مجتمع فولاد و پرداخت عیدی و... شدند.

قطعنامه با امضای "کارگران مسلمان

پیرو خط امام - وحدت طلب" پایان پذیرفت. پس از این جریان به مطبوعات اطلاع داده شد که اعتصاب ۵۶ روزه‌ی کارگران فولاد درهم شکست هم اکنون اعتصاب شکسته شده مسئولین بدون توجه به خواست‌های به حق سیاسی و صنفی شورای هماهنگی تنها به پرداخت حقوق عقب افتاده‌ی کارگران اکتفا نموده و ضمن اطلاعیه‌ای اعلام داشتند که عیدی و پاداش کماکان طبق بخشنامه‌ی ۵۸/۱۲/۵ (برای ۲۵۰۰ تومان به بالا یک ماه و به پائین دوماه) پرداخت خواهد شد.

همانطور که جریان‌ات نشان داد، عناصر معلوم الحال و مدعیان وحدت طلبی می‌کوشند از طرفی با تفرقه‌اندازی بین کارگران زحمتکش عرب و بختیاری و از سوی دیگر با ایجاد محیط وحشت و خفقان منافع سرمایه‌داران وابسته را حفظ نمایند.

در این شرایط، کارگران آگاه که رسالت سنگین ادامه‌ی مبارزه بر علیه قراردادهای اسارت بار و مرتجعین را بر دوش دارند، تلاش می‌کنند با حفظ و ادامه‌ی دست آوردهای شورائی گذشته، وحدت‌درونی کارگران را استحکام بخشیده، از هرگونه حرکت انحرافی بپرهیزند.

بر اساس حکم دادگاه انقلاب اهواز

۸۰ نفر از کارکنان شرکت پاسترویلر - تهران جنوب اخراج شدند

بر اساس اطلاعات واصله، دادگاه انقلاب اهواز حکم اخراج ۸۰ نفر از کارکنان شرکت فوق را به مسئولین شرکت، ابلاغ کرده است. حکم دادگاه بدین قرار است:

بسمه تعالی

بدینوسیله اعلام می‌شود تعداد ۸۰ نفر از کارکنان شرکت پاسترویلر - تهران جنوب، بر حسب لیست پیوست که طبق تحقیقات معموله در امر اعتصابات و اخلال در امور شرکت در جریان‌های اخیر محرک و موثر شناخته شده‌اند، به منظور لزوم آرامش کارگاه و جلوگیری از تضییع حقوق ملت و تعطیل کارگاه محکوم به تصفیه می‌شوند، از این تاریخ حق ورود به

مبارزات انقلابی روستائیان "نور" برای دست‌یابی به محصول کارشان

روستائیان: تاریخه فئودال‌ها و مرتجعین و وابستگان رژیم سابق را از بن نکنیم مبارزه را ادامه می‌دهیم

"برده" از توابع شهرستان نور واقع در استان مازندران می‌باشد. در سال ۵۵ که منطقه مواجه با

کارکنان مجتمع را کارگران ساده و فنی، کارمندان ساده، فورمن ها و سوپر وایزرها (سرپرست ها) تشکیل میدهند. به دلیل دشواری کار، مجتمع فاقد کارگر زن می باشد. در گذشته سوپر وایزرها عموماً خارجی بودند و حقوق های بسیار کلان دریافت می کردند ولی اکنون تنها ۴ هندی در مجتمع حضور دارند. کارکنان رسمی مجتمع از امکانات رفاهی، از جمله خانه مسکونی و وسائل مناسب رفت و آمد، باشگاه، استخر و... برخوردار هستند، حال آنکه کارگران پیمانی از همدی اینها محروم هستند و حتی آمبولانس برای مقابله با خطرات احتمالی ندارند. در حالی که چون مجتمع در حال نصب و پیاده شدن است، کار آن دشوارتر از شرایط عادی است بطوری که تا به حال دو کارگر به علت سقوط از ارتفاع جان خود را از دست داده اند و تعداد زیادی از کارگران بر اثر حوادث گوناگون آسیب دیده اند نزدیک به ۸۵٪ کارگران مجتمع بی سواد هستند.

کارگران در جریان مبارزه، نماینده های واقعی خویش را شناختند

کارگران مجتمع فولاد از جمله اولین کارگرانی بودند که از آغاز مبارزه ضد دیکتاتوری، دست به مبارزه و اعتصاب زدند. حرکت کارگران تاثیر عمیقی بر شهراواز داشت. کارگران با وحدت کامل این مبارزه را تا پایان پیروزمند مرحله ضد دیکتاتوری دنبال کردند. با دیدن صبح پیروزی کارگران در قسمت های مختلف مجتمع دست به تشکیل کمیته زدند ولی به دلیل نفوذ عناصر خود فروخته، این کمیته ها نتوانستند خواست های کارگران را که در ۲۶ ماده تهیه شده بود جامه عمل ببوشانند. به زودی و با شناخته شدن عناصر وابسته در کمیته ها کارگران کمیته ها را منحل و شوراهای خود را انتخاب کردند.

هرچه زمان می گذشت، کارگران بیشتر و بیشتر دوستان واقعی خود را می شناختند و افرادی را که نقاب دوستی به چهره زده بودند از صحنه مبارزاتشان طرد می کردند. رشد آگاهی کارگران منجر به انتخابات مجدد در شرکت فاسترویلر - تهران جنوب و تصفیه شورای شرکت "مانا" گردید.

ملی پروژه ای "نامیده شد. کارگران اعلام کردند تا رسیدن به خواست های خود اعتصاب را ادامه خواهند داد. فردای آن روز (۲۶ دی) کارگران طی راه پیمائی باشکوهی تابلوی شرکت را پائین کشیده و تابلوی "شرکت ملی پروژه ای" را به جای آن نصب می کنند. این حرکت استقبال پر شور کارگران شرکت - های "مانا" و "ماشین سازی" رابه دنبال داشت و پیوند کارگران مجتمع را استحکام بخشید.

روز سوم بهمن شورای کارگران شرکت ملی پروژه ای رسماً شروع به فعالیت کرده و خواسته های سه گانه ی زیر را به مقامات مسئول مملکتی اعلام نمود:

- ۱ - ملی شدن شرکت پیمان کاری چند ملیتی فاسترویلر - تهران جنوب
- ۲ - رسمی کردن بلا شرط تمامی کارگران
- ۳ - لغو قرار داد اسارت بار و تحمیلی فاسترویلر - تهران جنوب و ضبط کلیه اموال و دارائی آن به نفع شرکت ملی پروژه ای.

مسئولین برای حفظ روابط گذشته به تلاش می افتند

کارگران تلاشی گسترده ای را برای رسیدن به خواست های خود دنبال می کنند ولی همه جا با بی توجهی مسئولین روبرو می شوند آقای احمد زاده وزیر صنایع و معادن در پاسخ کارگرانی که خواهان ملی شدن مجتمع بودند، آن ها را از اتاق خود بیرون می اندازد و آقای فدوسی آن ها را سرمی دواند و اعتصاب همچنان ادامه می یابد. روز ۱۴ بهمن هیئتی شامل آقای شیبانی و جعفری برای رسیدگی به وضع شرکت به اهواز می آید. شورای عمده ای که از همدی می خواهد که حول مواد درخواستی کارگران مذاکره شود ولی هیئت به این بیانه که می خواهد مستقیماً با کارگران به صحبت نشد، پیشنهاد به حق شورای می کند.

تذکر
سلسله مقالات "اتحادیه شوراهای..."
در شماره ی آینده بیگیری خواهد شد.
در این شماره متأسفانه امکان چاپ آن را نیافتیم.

ادامه می دهیم

"ایزده" از توابع شهرستان نور واقع در استان مازندران می باشد. اکثریت اهالی این منطقه به کشت برنج اشتغال دارند. از چندین سال پیش به این طرف زمینداران و فئودالها به تدریج زمین ها را از دست روستائیان خارج نموده اند. تا در آن شهرک و ویلا بسازند. روستائیان بدون زمین نیز اجباراً به دنبال کار راهی شهرهای دیگر شدند.

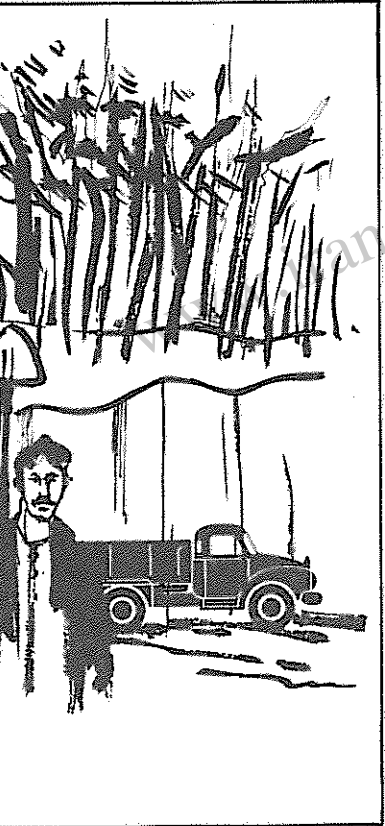
در سال ۱۳۳۹، مادر غلامرضا بهلولی به نام توران امیر سلیمانی همهی زمین های منطقه را از فئودالها خریداری نمود و به صورت عمده ترین مالک منطقه درآمد و به غارت دسترنج روستائیان زحمتکش پرداخت. این فئودال از همان اول به کمک ایادی مزدور خود و حمایت مستقیم رژیم، روستائیان را مجبور کرد بابت هر هکتار زمین برنجکاری - ۵۹۰ کیلوسالی (شلنگ) بپردازند. مادر غلامرضا که از حمایت کامل رژیم، مخصوصاً زاندارمیری برخوردار بود، در طول سالها استثمار روستائیان از هیچگونه ظلم و ستم در حق آنها خودداری نکرد. وی همچنین معدن سس و ماسه در نزدیکی روستا را تصاحب کرده و درآمد آن را تماماً به خود اختصاص داد.

مقاومت و درگیری اهالی در مقابل وابستگی رژیم شاه

در سال ۴۷ جماعتداران ارباب سعی می کردند زمین های شمالی (ایزده بالا) را در کنار دریا، با بولدور تصرف کنند. اما اینساززان و مردان روستا به طرف مزدوران هجوم برده و آنها را متوقف می کنند. نماینده ی غلامرضا به نام "فرهادی" از زاندارمیری تقاضای کمک می کند. بلافاصله گروهی زاندارم به منطقه آمده و برای متفرق کردن روستائیان به آنها حمله می برند. روستائیان دلیرانه در مقابل آنها مقاومت کرده، رئیس باشگاه و زاندارم ها را دستگیر می کنند و سس از خلع سلاح آنها را در اصطبل خانه ی یکی از اهالی رسدانی می کنند.

"فرهادی" باردیگر از معرکه فرار کرده و قصیه را به گروهان زاندارمیری اطلاع می دهد. مأموران زاندارمیری در شهاجم دوباره به روستا، افراد خود را از دست روستائیان آزاد کرده و بسیاری از اهالی را مجروح و مصروب می سازند آنها به منظور گوشمالی و ترساندن

اهالی از هیچ ددمنشی فروگذار نکردند در سال ۵۰ که منطقه مواجه با خشکسالی و کمبود آب شده بود، بینکاران غلامرضا، مادرش و سرگرد سلیمانی (داعی غلامرضا) اهالی ایزده را به زور مجبور می کنند که با چوب و جطاق و بیل و کلنگ به جنگ اهالی روستای شیرکلا بروند و بدین گونه مانع استفاده ی آنها از آب نهر می شوند. در این درگیری مأمورین زاندارمیری به طرف جمعیت تیراندازی نموده و چند نفر از روستائیان را کشته و برخی دیگر را مجروح می کنند. ایادی فئودال هر زمینی را که می پسندیدند، به زور تصاحب کرده و به نفع ارباب ضبط می کردند. اهالی روستا که از این وضع به تنگ آمده بودند، چندین بار دست به اعتراض و مقاومت می زنند اما به شدت توسط مزدوران ارباب سرکوب می شوند.



گاهی روستائیان از شدت درماندگی و فقر زن و فرزند خود را جلوی بولدور می انداختند تا از تصرف زمین ها ممانعت کنند ولی جماعتداران ارباب با زور و ارعاب آنها را دور می کردند. بعد از این جریان و سرکوبی اهالی، ایادی غلامرضا، زمین های روستائیان را تصرف کرده و شروع به

بسمه تعالی

بدینوسیله اعلام می شود تعداد ۸۰ نفر از کارکنان شرکت فاسترویلر - تهران جنوب، برحسب لیست پیوست که طبق تحقیقات معموله در امور اعتصابات و اخلاص در امور شرکت در جریان های اخیر محرک و موثر شناخته شده اند، به منظور لزوم آرامش کارگاه و جلوگیری از تضییع حقوق ملت و تعطیل کارگاه محکوم به تصفیه می شوند، از این تاریخ حق ورود به محوطه ی شرکت را بهیچوجه ندارند. چنانچه به تحریکات و اخلاص گری ها ادامه دهند، تحت تعقیب دادگاه انقلاب قرار خواهند گرفت.

(امضا و مهر دادگاه انقلاب)
۵۸/۱۳/۱۵

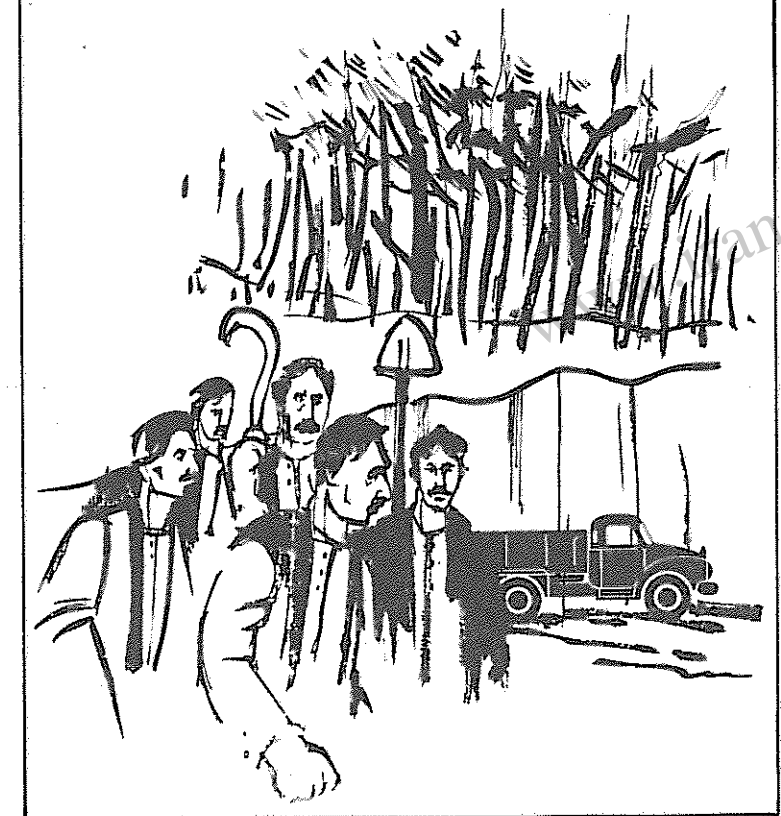
صاحبان اصلی اش برگردانند، یا اینکه قیمت زمین ها با زمین داران بگیرند آنها اقداماتی هم در زمینه ی جلوگیری از بهره برداری معدن به نفع زمینداران سابق و در اختیار گرفتن آن توسط روستائیان آغاز کردند.

زدوبند و وابستگی رژیم با مقامات "دولت انقلاب"

با پیروزی قیام و روی کار آمدن دولت جدید، روستائیان انتظار داشتند، خواسته هایشان برآورده شده و ایادی غلامرضا دستگیر و مجازات شوند. اما با تاسف و ناباوری مشاهده کردند که غارتگران و سرسپردگان رژیم سابق با کمال برویی دوباره تلاش می کنند، بساط ظلم و ستم خود را پهن کنند.

فئودالها و زمینداران پس از زد و بند کردن بایرخی از مقامات دولت "موقت انقلابی" و نفوذ در برخی ارگان های اجرایی، توطئه و کارشکنی را علیه روستائیان محروم آغاز کردند. از جمله فردی به نام "جنگیزپور" که در گذشته خود را بسرخاله ی غلامرضا معرفی می کرد و در غارت مردم و خدمت به رژیم شاه از هیچ کاری فرو گذار نمی کرد، هم اکنون انقلابی دو آتشه و اسلام بیانه!! شده است. "ناطق توری" مسئول بنیاد مستضعفین منطقه ی شمال که خود با فئودالها و زمینداران منطقه زدوبند دارد در ابتدا سعی می کرد با وعده و وعید کشاورزان را سرگرم سازد. ولی که جمعا ۵۰ هکتار است به ۳ قسمت تقسیم نموده، ۲۰ هکتار آن را برای زمینداران سرسپرده ی رژیم سابق مانند جنگیزپور و ۵۰ هکتار دیگر را به عنوان سهم بنیاد مستضعفین تعیین می کند. در ضمن به روستائیان قول می دهد که سهای ۵۰ هکتار دیگر را از زمین داران دریافت کرده و به آنها بدهد که البته به قول خود وفا نمی کند بقیه در صفحه ۱۴

ساختن شهرک "ایزدسهر" می نمایند این شهرک بعدها به صورت مرکز عیاشی و لایه ی فساد سرمایه داران و ایادی رژیم درآمد. با شروع و اوج گیری مبارزات اخیر ضد دیکتاتوری خلق مان، اهالی "ایزده" نیز فعالانه در آن شرکت کردند. آنها موفق شدند، در اوایل سال ۵۷، انجمن فرمایشی روستا را منحل کرده و به جای آن شورایی با انتخاب خود مردم تعیین کنند. این



شورا اقداماتی را به نفع اهالی ایزده و حتی روستاهای محاور آغاز کرده و انجام می دهد. روستائیان همچنین سر آن شدند که حقوق غارت شده ی خود را در طول سالها، از غارتگران پس بگیرند، به این منظور تصمیم گرفتند، اراضی شهرک فوق را تصاحب کرده و به

مصاحبه مطبوعاتی "شورای معرفی گانندگان اهلای انقلابی و ترقیخواه" در مورد طرح دومرحلهای و رادیو تلویزیون

قیه / از صفحه ۲

سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی

محتوم کردن این طرز عمل، باز مجدداً ما را به بردباری و آرامش دعوت کردند. خوب این مطالبی است درست، ولی تا کجا می‌تواند ادامه داشته باشد؟ در حالی که چه در رابطه با طرح دومرحلهای فکر می‌کنم نظار اکثریت مردم ایران روشن است و با مناظری دیشب روشن‌تر شده است. حالا بر آن دسته از نمایندگان شورای انقلاب است که دفعی پیش‌رای موافق به دومرحلهای داده‌اند، که نشان بدهند که آیا منعکس‌کنندهی نظرات مردم ایران هستند یا نظرات خاص حزبی خودشان.

یک نکته بسیار شگفت‌انگیز دیگر هم که نمی‌دانم صبح از رادیو شنیدید یا نه که امروز بازم به معاون وزیر کشور گفتم. ضمن پخش مطالبی گفت که این گروه‌های خلقی دخترانشان را می‌فرستند که با تبسم رای جمع کنند اینهم یک‌نمونهی دیگر اخلاقیات اسلامی رادیو تلویزیون است که مدعی بی طرفی است! البته ما از لبخند زدن به مردم مان عاری نداریم و خدا می‌کند که آنها هم از لبخند زدن به "هویزر"ها اقلاً کمی شرم می‌کردند. خطاب به چنین رادیو تلویزیونی باید گفت: کوشش انسانی؟

بارها اعلام کردیم که سلسله جنبانان این جماعت‌های ما شناخته و شناسائی کرده‌ایم، بارها تقاضای دادگاه علنی کردیم همه محکوم می‌کنند ولی خوب خبری از رسیدگی جدی نیست. من امروز پیشنهاد کردم به معاون وزیر کشور، اگر شما واقعا امکان ندارید، به ما اجازه دهید بدون اینکه خراشی به کسی وارد بکنیم قادریم که اگر شما اجازهی قانونیش را بدهید در بیکروز فقط در همین تهران یعنی در اولین تجربه، چماق و چماق‌داری را جارو کنیم و امیدوارم که بالاخره جوابی به این مطلب داده شود. با تمام این احوال باز هم ما خاستار است. همیشه که انتخابات

متاسفانه هیچگونه نتیجهای نگرفتیم آخر بار همه محکوم می‌کنند اما در عمل در خیلی جاها متاسفانه باز هم شاهد هستیم که بعضی از عناصر کمبینه و پاسدار، چتری می‌شوند برای عملکرد مزدوران چماق بدست ارتجاع. شاید تعجب بکنید، من دیروز در تبریز بودم که می‌گفتند جماعت‌داری به اصطلاح تازه بد شده، تحقیق که کردیم با مدارک مستندی که انشاءالله عندالزوم منتشرش خواهیم کرد، دیدیم که دست یکی از مقامات مسئول یک ارگان انقلابی حتی، دستش توی قضیه است که مدارکش موجود است.

علیرغم همه این توصیه‌هایی که از قول پدر طالقانی خواندم، همین دیروز باز در خرم‌آباد، کتابفروشی سمپاتیان ما را به صورت مخروبه در می‌آوردند. حدود ۲۰۰ نفر چماق به دست ساعت ۱/۵ بعدازظهر مرکز هواداران ما را تصرف می‌کنند و همگی



برادر مجاهد مسعود رجوی، خواهر مریم علایی طالقانی، استاد جلال گنجهای، دکتر صادق وزیر، دکتر هزارخانی، و دکتر لاهیجی اعضای شورای معرفی گانندگان انقلابی و ترقیخواه، در مصاحبهی تلویزیونی در تاریخ ۲۱/۳/۷۹.

خواهران و برادرانی که در آنجا بودند مضروب و مجروح می‌کنند. حتی یکی از افسران شهرستانی هم گفته است که برخی از پاسداران را شخصا دیده است که در این تباحث شرکت داشتند

با تشکر از خانم و آقایانی که زحمت کشیدند دعوت ما را پذیرفتند و اینجا تشریف آوردند. اگر مجلس مسلمانان خاص را باید بیدید، نامطبق با روح انقلاب باشد آن هم نه همه مسلمانها را، البته می‌دانید که صراحتاً هیچ‌کس گفته که دیگر مسلمانان نیابند ولی مگر همیشه باید حرف زده این روزها توضیحات کافی شنیدید از شخصیت‌ها که چه طور عملاً معنی این طرح می‌آید است و من بر اساس این سخنان حرف می‌زنم. این مقبومی که از عملکرد و طبیعت احرای چنین چیزی برخاسته می‌شود. نمایندگان انقلابی مذهبی انتخاب می‌شوند بر اساس اصل ۸۴ قانون اساسی. هرکسی هم که نمایندهی مجلس است، نمایندهی همهی ملت ایران است و حق دارد در مورد همهی مسائلی که در مجلس مطرح می‌شود اظهار نظر بکند و رای بدهد. اگر قرار این است و به آن دلیل که خلوص ایدئولوژیک مجلس باید حفظ شود می‌باید صرفنظر از دیگر مراقبت‌های شورای نگهبان و دیگر مراقبت‌ها بر مصوبات مجلس می‌توان یک فیلتری گذاشت برای حفظ این خلیلی خاص و مطمئن برای حضرات وارد شوند، پس این کار چیست؟

در حالی که همهی آقایانی که اینجا صحبت‌شان بود، از مقام‌شان به طور غیرقانونی سوءاستفاده می‌کنند هم حرمت مقام‌شان و هم حرمت "جمعه" را - نماز جمعه - می‌شکنند و برای خودشان و نظرات‌شان تبلیغ می‌کنند ولی موقعی که نوبت به ما می‌رسد خیلی به اصطلاح مورا هم از ماست می‌کشند!

نکاتی را که من می‌خواهم عرض کنم حول این چند نکته است که در آستانهی انتخابات و حتی قبل از آن

باز ما می‌بینیم که کشور جمهوری اسلامی که بر همین ایدئولوژی بنیاد گرفته و به همین ادعا می‌شود که قانون اساسیش تدوین شده و می‌خواهد اجرا بشود، در سطح جهانی مناسبات بین - المللی دارد با انواع و اقسام آدم‌های گیتی، این از کجا در می‌آید این‌جا سازش کردن یا افکار عمومی جهان است یا از این مقتضیات ایده‌ی ماست که با هر ملتی که نمی‌خواهد به ما تجاوز کند مناسبات عادلانه و برابر داشته باشیم، می‌دانید که این‌ها دقیقاً از آیه‌های سورهی ممتحنه در می‌آید که اگر کسی با هر مرام، هر مذهب، ما را نمی‌کشد و به جرم دین‌داری آواره نمی‌کند، ما موظف هستیم در مورد او عدل و خیر خواهی را به کار بگیریم. خوب، اگر برای اساس است چرا این اساس برخورد برابر با هرکسی که در زیر

در همین قانون اساسی، در همین قانون انتخابات تصریح شده که اقلیت‌های مذهبی می‌توانند نماینده داشته باشند. اگر مجلس مسلمانان خاص را باید بیدید، نامطبق با روح انقلاب باشد آن هم نه همه مسلمانها را، البته می‌دانید که صراحتاً هیچ‌کس گفته که دیگر مسلمانان نیابند ولی مگر همیشه باید حرف زده این روزها توضیحات کافی شنیدید از شخصیت‌ها که چه طور عملاً معنی این طرح می‌آید است و من بر اساس این سخنان حرف می‌زنم. این مقبومی که از عملکرد و طبیعت احرای چنین چیزی برخاسته می‌شود. نمایندگان انقلابی مذهبی انتخاب می‌شوند بر اساس اصل ۸۴ قانون اساسی. هرکسی هم که نمایندهی مجلس است، نمایندهی همهی ملت ایران است و حق دارد در مورد همهی مسائلی که در مجلس مطرح می‌شود اظهار نظر بکند و رای بدهد. اگر قرار این است و به آن دلیل که خلوص ایدئولوژیک مجلس باید حفظ شود می‌باید صرفنظر از دیگر مراقبت‌های شورای نگهبان و دیگر مراقبت‌ها بر مصوبات مجلس می‌توان یک فیلتری گذاشت برای حفظ این خلیلی خاص و مطمئن برای حضرات وارد شوند، پس این کار چیست؟

با این کار خوب می‌شود حدس زد که چه صورت می‌گیرد، آیا ما به مردم گیتی می‌گوئیم مستضعفین جهان باید در کادر اسلام آزاد شوند؟ و اگر همین اسلام است یعنی در هر جای دنیا که یک کشوری آزاد می‌شود اگر چند هزار مسلمان آن‌جا هست، آیا آنها باید اختیار میلیون‌ها سکنهی آن‌جا را در اختیار بگیرند؟ چون فقط مسلمان‌ها هستند که حق دارند قوانین اسلامی را مشخص کنند و در کادر اسلام قوانین را مشخص کنند و اجرا بکنند و یا به مشورت فراخوانده شوند؟

گوشه و کنار دنیا اگر نگاه بکنیم، کشورهای تحت ستم را اگر ببینیم، کشور خودمان را، اگر خدای ناکرده این شعار به نام اسلام مطرح شود، چه توفعی داریم از محرومیت فراوانی که توی این کشور هستند به ما اعتماد بکنند یا تحمل بکنند که همیشه به‌عنوان اتباع درجه‌ی دوم، اتباعی که حق "فصولی" سیاسی ندارند، می‌توانند شعار بدهند، می‌توانند حمایت بکنند، می‌توانند رای بدهند ولی حق تصدی و حق به مشورت فرا خوانده شدن را ندارند، چگونه این حق را خواهیم داشت؟ دعوت می‌کنیم به متلاشی شدن، رودر رو شدن مردم ما در مقابل یکدیگر.

مردم ما خوب می‌دانند که در سنت بر برکت اسلام چیزی غیر از این است. ما بی‌غیر اسلام را می‌بینیم که با یهودیانی که خائن به

سخنان حجة الاسلام جلال گنجهای

این حرف را همیشه تأیید می‌کنند. نجات، نجات مستضعفین است. حکومت و امامت هم، حکومت و امامت مستضعفین است. خوب حالا که اینجوری هست آیا مقتضای این مکتب که خلاصی مستضعفین را توید می‌دهد این است که مجلسی را که می‌باید تبلور و تجسم عینی این وعده باشد فقط در اختیار مستضعفین مسلمان که انشاءالله هم مستضعفین مسلمان نه فرقه‌بین و متعلقین به بعضی جاها قرار بگیرد؟

با این کار خوب می‌شود حدس زد که چه صورت می‌گیرد، آیا ما به مردم گیتی می‌گوئیم مستضعفین جهان باید در کادر اسلام آزاد شوند؟ و اگر همین اسلام است یعنی در هر جای دنیا که یک کشوری آزاد می‌شود اگر چند هزار مسلمان آن‌جا هست، آیا آنها باید اختیار میلیون‌ها سکنهی آن‌جا را در اختیار بگیرند؟ چون فقط مسلمان‌ها هستند که حق دارند قوانین اسلامی را مشخص کنند و در کادر اسلام قوانین را مشخص کنند و اجرا بکنند و یا به مشورت فراخوانده شوند؟

گوشه و کنار دنیا اگر نگاه بکنیم، کشورهای تحت ستم را اگر ببینیم، کشور خودمان را، اگر خدای ناکرده این شعار به نام اسلام مطرح شود، چه توفعی داریم از محرومیت فراوانی که توی این کشور هستند به ما اعتماد بکنند یا تحمل بکنند که همیشه به‌عنوان اتباع درجه‌ی دوم، اتباعی که حق "فصولی" سیاسی ندارند، می‌توانند شعار بدهند، می‌توانند حمایت بکنند، می‌توانند رای بدهند ولی حق تصدی و حق به مشورت فرا خوانده شدن را ندارند، چگونه این حق را خواهیم داشت؟ دعوت می‌کنیم به متلاشی شدن، رودر رو شدن مردم ما در مقابل یکدیگر.

مردم ما خوب می‌دانند که در سنت بر برکت اسلام چیزی غیر از این است. ما بی‌غیر اسلام را می‌بینیم که با یهودیانی که خائن به

آب کشیده‌تر این ادعا را مطرح بکنند که این یک انقلابی است که رهنمودش برای آزادی تمام خلق‌های تحت ستم گیتی باید به کار گرفته بشود. با این دید حیثیت انقلاب و طبعاً ایده‌ی اسلامی که انقلاب را بارور کرده نمی‌تواند به آن کم بها داده بشود. چشم‌های جهانیان و بخصوص توده‌های مردم خودمان زحمتکش و محرومین ما، آنهاست که انتخاب می‌کنند و به اسلام می‌گروند، این چشم‌ها دوخته است به اینکه اسلامی که مطرح شده و عرضه می‌شود در عمل می‌تواند پاسخگوی سئوالات، نیازها و خواسته‌های این محرومین باشد؟ می‌تواند جواب آزادبیش، متعالی و راه حل نهایی را به مسائلی که محرومین به آن گرفتار هستند، انواع تبعیض‌ها و مسائل صنفی ملی، عقیدتی، جنسی و طبقاتی که ستم‌دیدگان به دنبال حلش می‌گردند می‌تواند این را جواب بدهد یا نه؟

ما از یاد نمی‌بریم که رهبری انقلاب کرارا و چهره‌های حقیقت‌امسوب به انقلاب از جمله برادران مجاهد خلق همیشه روی این مطلب تأکید داشته‌اند که عملکردهایی که به نام اسلام و انقلاب ممکن است صورت بگیرد، فقط خسارات خود عملکرد در سطح ملت ما، نباید محاسبه بشود. ضایعه‌ی حیثیتی که برای اسلام به وجود می‌آورد، این حتماً باید در نظر گرفته بشود. در طرح دومرحلهای می‌خواهند برای مجلس شورا نمایندگان منطبق با ایدئولوژی اسلام، ایدئولوژی انقلاب به مجلس بفرستند و می‌دانیم که این مجلس نمود عملی وعده‌ی خداوند در قرآن مجید برای امامت و وراثت مستضعفین بر روی زمین است و از آغازی که خروش‌های انقلاب به سطوح توده‌های مردم گسترش یافت، همه‌جا مردم ما آیه‌ی مسرور "قصص" را و وعده‌ی امامت و وراثت مستضعفین را مطرح کرده‌اند و از نظام جمهوری اسلامی به عنوان تحقق این وعده انتظارات خودشان را دارند. من این

مردم ما خوب می‌دانند که در سنت بر برکت اسلام چیزی غیر از این است. ما بی‌غیر اسلام را می‌بینیم که با یهودیانی که خائن به

آغازی که خروشهای انقلاب به سطوح توده‌های مردم گسترش یافت، همه جا مردم ما آیهی معسوف "قصص" را و وعده‌ی امامت و وراثت مستضعفین را مطرح کرده‌اند و از نظام جمهوری اسلامی به عنوان تحقق این وعده انتظارات خودشان را دارند. من این سؤال را دارم که آیا این وعده‌ی وراثت مستضعفین و امامت مستضعفین است یا خداوند این وعده را فقط به مستضعفین مسلمان داده؟ یعنی بر اساس مشیت الله، مستضعفین غیرمسلمان محکومند تا قیامت لگدکوب جکمه‌ها بشوند. مسلما هیچ مسلمانی به خودش اجازه نمی‌دهد که چنین تهمتی را به اسلام و به قرآن روا بدارد، و مصراحت، بیانات صریح شخصیت‌هایی که چه مقام رهبری و چه دیگران که سخنگوی حقیقی انقلاب هستند و سخنگوی حقیقی اسلام هستند

شدن، رودررو شدن مردم ما در مقابل یکدیگر. مردم ما خوب می‌دانند که در سنت پر برکت اسلام چیزی غیر از این است. ما پیغمبر اسلام را می‌بینیم که با یهودیانی که خائن به مسلمانان نیستند در مدینه همکاری فعال دارد حتی با آنها همکاری نظامی می‌کند. موقفی که مشرکین در جنگ احزاب مدینه را تهدید می‌کردند، این همکاری صورت گرفت. خوب، این نگرانی خیلی جدی است و طبعاً برای همه‌ی ما به عنوان علاقمندان به حیثیت انقلاب و اسلام مطرح می‌شود. اینجا یک تناقضاتی وجود دارد که من به صورت خلاصه توجه شما را به آن تناقضات جلب می‌کنم که وقت زیادی را از شما نگرفته باشم.

سورهی مستحبه در می‌آید که اگر کسی با هر مرام، هر مذهب، ما را نمی‌کشد و به حرم دین‌داری آواره نمی‌کند، ما موظف هستیم در مورد او عدل و خیر خواهی را به کار بگیریم. خوب، اگر براین اساس است چرا این اساس برخورد برابر با هرکسی که در زیر سرپناه جمهوری اسلامی و در کادر قانون اساسی می‌خواهد فعالیت بکند و از تربیون مجلس برای تحقق اهداف انقلاب استفاده بکند باید منع بشود؟ به این ترتیب من توجه همه‌ی آنهایی که مسئولیت دارند و همه‌ی آنهایی که مسئولند، یعنی تمام آحاد خلق را به این مطلب جلب می‌کنم که این جا یک شوخی، یک بازی با خود مرام و پیام انقلاب دارد صورت می‌گیرد، لذا هرکسی باید نسبت به این خط احساس مسئولیت بکند.

سخنان خانم مریم علایی طالقانی

شده، به آنها برگردانده شود و این مهم ممکن نمی‌شود، مگر در شوراهای مردمی و اسلامی و به این ترتیب انسان‌های محروم، انسان‌هایی که از مسیر سرنوشت خود رانده شده‌اند، در سرنوشتشان دخالت می‌کنند، شخصیت و ارزش انسانی آنها مطرح می‌شود. در این شورا فرم و صورت ظاهر راهگشا نیست، بلکه محتوی و بافت آن ملاک است که واقعا مطابق بند ۸ اصل سوم قانون اساسی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مردم را تامین کند. برگزاری انتخابات به چنین صورتی ملت را به چنین شورای بزرگ اسلامی نخواهد رساند. بنابراین از آقای بنی صدر هم به عنوان رئیس قوه مجریه که مسئول برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی است و هم به عنوان رئیس شورای انقلاب که مسئول شورای انقلاب است. می‌خواهم که مسأله‌ی یک مرحله‌ای بودن انتخابات با مجلس شورای ملی بودن انتخابات بگذارد.

بسم الله الرحمن الرحيم
و امرهم شوری بینهم
با مطالبی که برادران در خصوص بافت مجلس شورای ملی (بزرگترین شورا) ... گفتند، شورائی که فلسفه‌ی وجودی آن در پیام "یدر" چنین آمده است " چرا ملتی بر علیه ظلم طغیان می‌کند؟ علتش اینست که مردم در تعیین سرنوشتشان دخالت ندارند، در امور اجتماعی، اقتصادی و زندگی و کسب و کار خودی اختیارند، اولین خواستشان اینست که حقوق و اختیارها را که سال‌ها و قرن‌ها از آنها سلب

سخنان صارم الدین صادق وزیر

انقلاب با توجه به این که یک نهاد موقت است، به خواست مردم گردن بگذارد و طرح دو مرحله‌ای را لغو بکند و انتخابات در یک مرحله انجام گیرد. همانطور که در همه‌جا هست، همانطور که صراحت قانون اساسی هست و همانطور که از لحاظ سیاسی به مصلحت جمهوری و ملت ایران و به خصوص ضامن حفظ وحدت ملی است. این مسأله در جبهات و زمینه‌های مختلف فوراً معالجه اهمیت دارد، توجه داشته باشند این قانون را بنا به این مصالح لغو بکنند و دستور بدهند که انتخابات یک مرحله‌ای در سطح کشور با رعایت همه‌ی اصول آزادی و نظامات مشروع اجرا شود.

یعنی حکومت‌های مردمی و چه از جبهات سیاسی و چه از جبهات تاریخی توضیح داده شد که نیازی به تکرار نیست. همچنین تمام دلایل طرفداران طرح دو مرحله‌ای بودن انتخابات دقیقاً در زمینه‌های مختلف روشن شد. جانب‌داران مخالفت با این طرح به طرق مختلف اعلام نظر کردند در سطح مملکت و من فکر می‌کنم که برای ناظرین بی‌طرف و برای همه‌ی مردم جای تردید باقی نمانده است که اکثریت قاطع مردم ایران و اکثریت قریب به اتفاق گروهها و سازمان‌های سیاسی مخالفتشان را با طرح دو مرحله‌ای اعلام کرده‌اند. نتیجه‌ی سطقی این است که شورای

اصولا اعتراض شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه، به طرح دو مرحله‌ای برای این بود که حقوق آحاد مردم ایران در انتخاب نماینده‌شان محترم باشد و مجلس شورای ملی محل تجمع نماینده‌های مردم در وسیع‌ترین و گسترده‌ترین ابعادش باشد. یعنی اعتراض‌ها، یک عمل تبلیغاتی انتخاباتی نبود، بلکه اعتراض اصولی بود در جهت دفاع از حق فرد مردم ایران که واحد حق رای هستند. این اعتراض در زمینه‌های مختلف چه از نظر انطباق با قانون اساسی جمهوری اسلامی چه از نظر انطباق با اصول حکومت‌های دموکراسی

شما شاهد هستید که فشارها، حداکثر فشارها، بر ما وارد می‌شود. هم از لحاظ سیاسی، یعنی با طرح بدیع و نو ظهور دو مرحله‌ای، هم از جهت اداری و اجرائی انتخابات که بعضی از مایه‌ی معکوس کردند. اعتراض ۲۵۰ نفر کارمندان وزارت کشور، و نیز پذیرفته شدن عدم دخالت نیروهای انتظامی، و به خصوص کمیته‌ها در امر تشکیل صندوق‌ها، که پیشنهاد کرده بودیم.

فشارهایی که شخصاً برای هر چه کمتر منعکس کردن نظرات ما به خود شما منطوبات وارد شده و می‌شود، ممنوعیت‌های رادیو تلویزیون در طول تمام این یکسال، و اصولاً بایکوت ما، ممنوعیت میتینگ و دموونستراسیون در دانشگاه که هنوز هم دلایلش بر ما روشن نیست و بیش از همه فشارهایی که روی خواهران و برادران سازمان خود ما در سراسر کشور وارد می‌شود. حملات و هجوم‌های جماعت‌دارها، عناصر مسلح و غیرمسلح. بیشتر از دو هفته نیست که ما قریب ۲۵۰۰ زخمی در سراسر کشور داشتیم که شما خودتان منعکس کردید.

این روزها هم مواجه هستیم چه در تهران و چه در شهرستان‌ها با مزدورهای ارتجاع، با جماعت‌دارها که دیگر وحشی‌گری و رفتارهای ضد خلقی ضد اسلامی و ضد انسانی را به اوج رسانیده‌اند. و هیچ حرمتی را باقی نمی‌گذارند و چقدر ما بایستی ابراز تأسف بکنیم که اینها متأسفانه تحت نام "اسلام" انجام می‌شود... من خواهش می‌کنم از خود شما که باز هم این چند جمله‌ی "بدر طالقانی" را منعکس کنید که ماه‌ها پیش گفتند: "آن کسی، آن دسته‌ای که به نام "دین" به گروهی حمله می‌کنند به جوامع آنها، محل سخنرانی آنها، کتابخانه‌ی آنها، بعضی از گروهها را مورد حمله قرار می‌دهند، آنها تصور نکنند خدمت به دین می‌کنند، یا مسلمانهای ناآگاه هستند یا آلت دستند و هیچ توجه ندارند.

اعلامیه‌ها و پوسترها را پاره می‌کنند این کارهای کوچک و موضعی در گوشه‌های از تهران در یک دهنی، در یک قصبه‌ای، در یک شهرستانی، بلندگوهای استعمار و اسرائیل و... دشمنان ما شروع می‌کنند همین را وسیله قرار دادن والی آخر... این را به خصوص من از این جهت می‌گویم که ما از هیچ‌کدام از مراجعاتمان به مقامات مسئول تا بحال

خواهران و برادرانی که در آنجا بودند مضروب و مجروح می‌کنند، حتی یکی از افسران شهربانی هم گفته است که برخی از پاسداران را شخصاً دیده است که در این تهاجم شرکت داشته‌اند و خوب این خیلی اسباب تأسف است، که شخصاً عناصر کمیته‌ای و پاسدار حتی گاه با لباس شخصی با سنگ و چوب و چماق و زنجیر به این ترتیب دست به یک اقدام خلاف قانون بزنند. به همین ترتیب در نظرسنجی‌های جماعت‌دار، همراهان عده‌ای پاسدار که رئیس پاسداران آنجا هم در میانشان بوده به ما حمله می‌کنند، یک نفر به نام "حکمت" از ناحیه‌ی چشم مجروح می‌شود و به بیمارستان می‌رود بعد هم در روی خواهران و برادران قفل می‌کنند و می‌روند.

همین امروز نیز در تهران دو نفر از برادرانمان به نام‌های "خسرو حاج‌چناری" و "محمد حسین صراحتی" حین تبلیغات انتخاباتی مجروح می‌شوند، که خسرو چند بخیه خورده است.

مهاجمین با یک ماشین بام و آلپالوئی رنگ، پیکان آبی و پیکان زرد، سه موتور سوار و یک فولکس واگن حمله می‌کنند. ساعت ۳ امروز صبح آدرش را هم خدمتان عرض می‌کنم. که اگر بخواهید ببینید، پلاک ۷ خوابگاه دانشجویان تافن ۲۳۷۷۱۷. برادر دیگر که الان در بیمارستان "طرفه" هست طبقه دوم تخت ۲۰ دانشجوی شبانه دانشکده علوم بانکی است و ضربه‌ی جاقو، عمیق بوده و از ساعت ۱۰ صبح زیر عمل جراحی است و من اینجا استدعا می‌کنم از شما اگر فرصت کردید به این بیمارستان‌هایی که مجروحین ما در این دوسه هفته‌ی اخیر در آنجا بستری هستند، سر بزنند بیمارستان بزرگ مرکز ادب پزشکی، بیمارستان مسدوق و بعضی‌ها که هنوز در حال اغما هستند. بروید آنها را ببینید.

البته شما هم دیروز در روزنامه خواندید همان‌هایی که در جریان انتخابات قبلی مدعی گلوباره کردن بودند، حالا مدعی ترور نمایندگان که در حقیقت آنها نباشند، شدند! امروز صبح من با آقای سعید میرزایی معاون وزارت کشور تماس گرفتم اعتراضاتمان را به ایشان رفتم و از ایشان خواش کردیم که اقدام جدی بکنند. ایشان شدت

بدهید در یکروز فقط در همین تهران یعنی در اولین تجربه، چماق و چماق‌داری را جارو کنیم و امیدوارم که بالاخره جوابی به این مطلب داده بشود. با تمام این احوال باز هم ما خواستار این هستیم که انتخابات در فضای آرام و واقعا آزاد انجام بشود.

تقاضای یک راهپیمایی کرده بودیم برای فردا صبح، به حمایت از طرح یک مرحله‌ای و اعتراض به طرح دو مرحله‌ای؛ تا به هر حال مردم حرف‌شان را بزنند، وزارت کشور سفارش کرد - البته سفارش - و نه حکم و تکلیف قانونی؛ که این کار را نکنید. گفتیم بسیار خوب نخواهیم کرد، همینطور آقای معاون وزیر کشور به ما گفتند که اگر می‌شد که شما حتی دموونستراسیون و میتینگ فردای‌تان را در میدان آزادی لغو بکنید، برای اینکه در این ایام که نزدیک به انتخابات هست، به اصطلاح برخوردی پیش نیاید، این خیلی خوب بود. ما این را هم پذیرفتیم. یعنی برای اثبات حسن نیت خودمان علی‌سرغم همه آمادگی‌هایی که ایجاد شده بود، میتینگ را لغو کردیم. من حالا اعلام می‌کنم و از شما هم خواهش می‌کنم به ترتیبی که به اطلاع خوانندگان‌تان برسد منعکس کنید که میتینگ فردا بعد از ظهرمان را هم لغو کردیم. به خصوص با شناسایی‌هایی که از سلسله جنبانان این جماعت‌دارها که تا آنجا که ما شناختیم، یک‌حزب به خصوص و مشخص است، داریم، گزارش‌هایی داشتیم؛ که اینها عملاً کرده‌ای داشتیم که بعضی از آنها را گفتیم، که چه بسا حادثه‌سازی‌هایی در پیش بود و امیدوارم این حسن نیت ما مقامات را برانگیزاند به مسئولیت‌هایشان و امیدوارم که به جایی نکشد که یک روزی از حسن نیت‌هایمان پشیمان بشویم.

نکته دیگری که باز هم اجازه می‌خواهم در همین جا به اطلاع‌تان برسانم، زستی است که رادیو تلویزیون بر سر بحث آزاد گرفته است و گویا مطالبی را تعیین کرده است که بیایند بحث آزاد بکنند. و دیشب با مقدمه‌ی جینی نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" را هم در ردیف یک سری سازمان‌های دیگر مطرح کرده و به آنها عتاب کرده که چرا نمی‌آئید بحث آزاد کنید... با این لحن و این نوع عتاب و بقیه در صفحه

مردم و مجاهدین

بهار خواهد آمد، هر چند که "زستانیان" نخواهند

جاست که با صراحت و قاطعیت پاسخ می‌دهیم بهار آینده از آن ماست. و دشمنان ما با تمام امکاناتشان، با تمام دسایس‌شان و با تمام نیروهای اهریمنی‌شان در زمهریر غوطه خواهند خورد و دهن خواهند شد. سال آینده تاریخاً جائی کمتر برای دشمنان ما خواهد ماند. سال آینده سال جهش‌های بزرگ و شتاب‌های دم‌افزون‌تری است. هر چند که اکنون در عزای عزیزان از دست رفته‌ی خود، بوگوار هستیم. هر چند به وضوح جای پدر طالقانی و شهدائی چون "عسگری" ها و "عمانی" ها و "پورعلی" ها را خالی احساس می‌کنیم، هر چند هنوز که هنوز است "اسرائی" در اوین و سایر زندان‌های "جمهوری اسلامی" داریم هر چند خواهران و برادران مجروح ما تخت‌های متعددی را در بیمارستان‌ها اشغال کرده‌اند، هر چند داغ‌های فرزندان این میهن در کردستان و گنبد و سایر نقاط، قلب‌مان را ملامال از اندوه می‌کند، هر چند برادرانی داریم که اسیر افسون ارتجاع هستند و ما را دشمن خود می‌دانند و هر چند که ... اما به بهار آینده فکر کنید. بهاری که طبیعتی صبح و طراوت شکوفائی را به همراه دارد. به تلاش‌های مذبحخانه‌ی مرتجعینی نگاه کنید که از وحشت آشنائی و نزدیکی و یکی شدن ما و شما مو بر اندام‌شان سیخ شده‌است. و بهترین دلیل این وحشت بزرگ‌شان همان شاعت‌ها و ردالت‌هایی‌ست که شاهدش بوده و هستید. آیا بهار را از آن خود نمی‌دانید؟ آیا جای تبریک گفتن و دست یکدیگر را از دور و نزدیک فشردن نیست؟ پس بیایند ما.

برادر درجه‌دار م. م. از هوانیروز اصفهان، برای ما چه یادائی بیشتر از اینکه مقاله‌ی "دردهای یک درجه‌دار" مورد توجهات واقع شده‌است. به امید روزی که بتوانیم به کمک شما برادران انقلابی و مومن، ارتشی مکتبی داشته باشیم.

خواهر م. و از قائم‌شهر و برادر آ. س. از شیراز و برادر الف. س. گزارش‌های شما رسید. موفقیت شما عزیزان و همه‌ی کسانی را که برای نزدیکی با توده‌های محروم تلاش می‌کنند آرزو می‌کنیم.

برادر پاسدار مبارز م. م. نامه‌ات رسید منتظر نامه‌های بعدیت هستیم. برادر کارگر م. م. ع از تهران با ما تماس گرفته آدرس خود را برایمان بنویس.

برادر کارگر م. م. ج از همدان سرودی را که برای برادر مجاهدان مسعود سروده‌بودی رسید. باز هم ما را در جریان کارهای تازه‌ات قرار ده.

برادر ب. ک. از کسانی بوده‌است که ابتدای دستگیری مجاهد اسپر سعادت‌ی شعار "جاسوس شوروی اعدام باید گردد" می‌داده‌است و حالا که متوجه اصل جریان شده نوشته‌است "برای انتقام تصمیم گرفتم در روز پنج شنبه در میتینگ دانشگاه تهران، اینقدر بلند فریاد بزنم "سعادت‌ی آزاد باید گردد" که دیگر فریاد مرتجعین به گوش کسی نرسد" وجود چنین افراد صادقی ست که علیرغم تمام مشکلات ما را سخت به آینده امیدوار می‌کند. موفق باشید.

نامه مجاهد اسپر سید محمد رضا سعادت‌ی از زندان اوین

برادر عزیزم سلام! امیدوارم که حالت خوب باشد. ی‌جای قابل بود که نامه‌ای برایت کرده‌اند و باز هم مانده‌اند که چه کنند! ...

"حاجی فیروز" سنٹی مادون تگدی

عرضه ندارد، که البته به علت حاکمیت نظام اقتصادی بیمار غیر مردمی و فقدان زمینه‌های اشتغال خریداری ندارد! و همه می‌دانند که اگر مورد اشتغال‌پیدایی کرد و ناچاران بازار کار، نیرویش را می‌خریدند!، هرگز راضی به شکلک در آوردن نوی کوجه و خیابان و بزرگ راه‌ها! نمی‌شد.

پاسخ این گونه مسائل را بایستی در راه حل‌های

ریشه‌ای و عمومی جستجو کرد

"حاجی فیروز" کسی است که دیگر اسم شناسنامه‌ای و فردی خود را از دست داده است و با هویت اجتماعی - طبقاتی خود شناخته می‌شود، و به همین علت، هیچ راه حل شخصی و فردی، نمی‌تواند، در جهت رفع آن موثر افتد. و تنها راه حل‌های ریشه‌ای و عمومی است که می‌تواند پاسخ مثبتی برای این ناروائی همچون دیگر مشکلات اجتماعی ما باشد. "حاجی فیروز" در جامعه‌ی کنونی ما و پس از استقرار جمهوری، آن‌هم از نوع اسلامی‌اش، مطهر اهانت و تحقیر مقام والای "انسان" است. توهین و اهانتی که به‌هر حال هم مسئولیت فردی و ایدئولوژیک و هم کفر تاریخی و اجتماعی خود را به دنبال خواهد داشت. که "یوم‌المظلوم علی‌الظالم" شد من یوم‌الظالم علی‌الظالم" و بالاخره حاجی فیروز فرد گرسنه‌ای است که برای سیر کردن شکم خود در نظام جمهوری، آخرین رقم و انرژی خود را با ترقص و تکان دادن سرپای بدنش، مصرف می‌کند، تا شاید هم "حاجیان" و هم "فیروزان" واقعی را به تبسم طبعی وادار کند، و

بدون این که معتقد باشیم که تمام عوامل و مظاهر ستم و استثمار نظام منحوس و مندرس گذشته، یک شبه قابل‌رفع و نفی می‌باشد، و بدون این که اولویت‌ها و اهمیت مرجح بودن "اصل" را نسبت به "فروع" گم کرده باشیم، و بدون این که بخواهیم در مورد حل مشکلات و ناروائی‌های آزار دهنده‌ی اقتصادی - اجتماعی جامعه از خودشتابزدگی و تعجیل غیر منطقی نشان دهیم و ... اما همه‌ی اینها مانع مطرح کردن برخی مظاهر ستم طبقاتی که گاه شدیدتر و کشنده‌تر و آشکارتر از دوران طاغوت همچنان قرص و محکم، پابرجاست، نمی‌تواند باشد.

وقتی می‌گوئیم "ستم طبقاتی" منظورمان انهدام تمامی وجوه‌حیات‌آدمی اعم از حیات اقتصادی و زیستی، و کلیه‌ی جهات معنوی و متعالی اوست. ضرورت طرح و یادآوری این مسائل، آنجا دوجندان می‌شود که می‌بینیم همه‌ی مقامات مملکتی، مسئول و غیر - مسئول، رسمی و غیر رسمی در تمام سخنرانی‌ها و سمینارها، گردهم‌آئی‌ها و ... حمایت از محرومین و ستم‌دیدگان جامعه و یا اصطلاحاً همان "ستضعفین" را که هنوز هم بر سر پیدای کردن مصداق اقتصادی - اجتماعی آن به‌نظر واحد نرسیده‌اند! در دستور کار خویش قرار می‌دهند. اما متأسفانه در عمل همچنان ستمبران قرین ستم و ستمکاران نیز با ستم‌کاری هایشان حاکمند.

همراه با نزدیک شدن روزهای آخر سال، با پدیده‌ی اجتماعی آشنائی درکنار دیگر پدیده‌های آشناتر! مواجه شدیم. این پدیده‌ی ظاهراً "سالی یگروز!" همان "حاجی‌فیروز" است که به منابه‌ی میراث دوران شاه در

حمایت توده‌ها از ما و خودتان نگاه کنید. سال گذشته برای کدامان مقدور بود که این چنین باهم سخن بگوئیم که اکنون می‌گوئیم؟ برای کدامان حتی متصور بود که چشم‌انداز برشور آینده را اینقدر روشن ببینیم؟ و درست به همین دلیل و از همین

سبب سادگی و بهترین دلیل این وحشت بزرگشان همان شناختها و رذالت‌هایی‌ست که شاهدش بوده و هستید. آیا بهار را از آن خود نمی‌دانید؟ آیا جای تبریک گفتن و دست یكدیگر را از دور و نزدیک فشردن نیست؟ پس بیائید بهار را جشن بگیریم، بهار بشارت پیروزی،

پیش‌به‌سوی عدم وابستگی تا تولید نکرده‌ایم مصرف نکنیم

این شعار از نمونه شعارهایی است که این روزها بسیار به گوش می‌خورد و واقعاً هم که چنانچه به مرحله‌ی عمل برسند چه شعارهای اصلی هستند. ولی آیا این شعارها تحقق خواهند یافت؟ آیا ما به درجه‌ای خواهیم رسید که تا تولید نکرده‌ایم مصرف نکنیم؟ آیا روزی خواهد رسید که به قدرت اراده‌ی توده‌ها تکیه کنیم و تمام مشکلات را آن طور که هستند با آن‌ها در میان گذاشته و سیاست‌های اقتصادی گذشته را دور بریزیم؟

تأجایی که از کارهای دولت انقلابی سر می‌آید حواب تمام این سوال‌ها معنی است. چون هنوز نرخ را از نایلند و پاکستان، گوشت را از فرانسه، رومانی و بلغارستان، تخم مرغ و مرغ بخرده را از هلند، علوفه را از ایتالیا و حتی حادری برای خواهران و برادران سیل رده‌مان را از پاکستان و فرانسه وارد می‌کنیم. آن هم با حمل مخارج بسیار سنگین. البته شاید اگر این کالاها در ایران تولید شوند به مراتب گران‌تر هم تمام شود ولی در عوض به خود متکی خواهیم بود و با کاهش هر دانه‌ی گندم ریشه‌ی فقر و بیکاری را برخواهیم کرد. در بائین به گوشه‌ای از این مخارج اشاره می‌کنیم مقدار زیادی از این کالاها به وسیله‌ی هواپیما و به‌عنوان "کاملاً ضروری به ایران حمل می‌شوند. مثلاً گوشت

گوساله گیلوثی ۹۰ ریال از فرانسه خریداری می‌شود و با در نظر گرفتن خرج هواپیما و مقدار گوشتی که با هر هواپیما حمل می‌شود به ۱۱۰ ریال برای هر کیلو بالغ می‌گردد. البته بدون در نظر گرفتن مزد افراد درگیر مانند خدمه‌ی هواپیما، پرسنل هماهنگ‌کننده در کشورها، افراد سازمان گوشت، خرج حمل و نقل گوشت از فرودگاه به سردخانه و از آنجا به محل فروش و... از روی جدول زیر خود می‌توانید قیمت کالاهای دیگر را مثل تخم مرغ، گوشت گوسفند و... حساب کنید در پایان می‌برسیم آیا بهتر نیست به جای این که وضع گوشت و سایر مواد خوراکی و مصرفی را این گونه بیجوده کنیم سعی در ساختن زیر بنای تولیدی کشور از طریق تسویق هرچه بیشتر مردم به کشاورزی و دام‌داری و کمک همه‌جانبه‌ی آن‌ها با در اختیار گذاردن زمین و ابزار کار نسائیم و اگر هم چیزی وارد می‌شود لاف‌اف دام زنده برای پرورش و اصلاح نژاد باشد اگر می‌گوئید مقدور نیست. بروید و مرعده‌ی نمونه و گاوهای اسانده‌ی سالار حاف معدوم را در خرم دره ببینید (البته اگر هنوز وجود داشته باشد) و برسید این گاوها چگونه به آنجا حمل شده‌اند و آن‌ها را با نعل‌نگهداری، چگونه تهیه شده‌اند.

نوع هواپیما	مقدار بار قابل حمل	مقدار بار	خرج برای هر ساعت پرواز	کشور صادر کننده	ساعت پرواز	نوع جنس	خرج فرودگاه
بوئینگ ۷۴۷	۸۰ تن	۵۲۰۰۰۰ ریال	هلند	۱۵ ساعت	تخم و مرغ بخرده	۳۰۰۰۰۰ ریال	
بوئینگ ۷۰۷	۳۰ تن	۲۵۰۰۰۰ ریال	فرانسه	۱۲ ساعت	گوشت گوساله	۳۰۰۰۰۰ ریال	
C-130	۱۳ تن	۱۹۰۰۰۰ ریال	رومانی و بلغارستان	۸/۵ ساعت	گوشت گوسفند	۳۰۰۰۰۰ ریال	
بوئینگ ۷۰۷	۳۵ تن	۲۵۰۰۰۰ ریال	رومانی و بلغارستان	۷ ساعت	گوشت گوسفند	۳۰۰۰۰۰ ریال	

از زندان اوین

برادر عزیزم سلام! امیدوارم که حالت خوب باشد. ۱۰۰۰۰۰ ریال بود که نامه‌ای برایت نوشتم. حتما یادت هست که نوشته بودم بگذار تا ارتجاع در این مسیر برادرانی از ما را به شهادت برساند ولی نفرین ابدی را در تاریخ برای خودت تدارک می‌بینی، و ظاهراً ارتجاع مصمانه تدارک این نفرین را با تمامی اعکانات می‌بیند، که در مقابل مقاومت شکوهمندانه‌ی خواهران و برادران و هشیاری و بیداری خلق قهرمان ایران حماسه‌های پرشکوهی را در تاریخ ثبت خواهند کرد. بیچاره‌ها من را زندانی

کرده‌اند و حال وامانده‌اند که چه‌کار کنند، از ظرفی ملاقات را هم قطع کرده‌اند و باز هم مانده‌اند که چه‌کار کنند! البته راه حلش ساده است، سفت و محکم باید روی مواضعش بایستند که "اینها ضد انقلابند و منافقند و حاسوس و حق ملاقات ندارند، در غیر اینصورت من به عنوان اعتراض استفا می‌دهم!!" در حاشیه ضمن آرزوی موفقیت برای خلق ستم‌کشیده‌مان در مسیر رشد و رهائی قطعه شعر زیر را تقدیم می‌کنم. مرگ بر آمریکا زندان اوین - محمد رضا سعادت‌ی ۵۸/۱۲/۱۷

اظهارات سخنگوی مجاهدین خلق درباره‌ی تقلبات انتخابات اخیر

سخنگوی سازمان مجاهدین خلق در مورد انتخابات اظهار داشت:

جریان انتخابات با یک برنامه‌ی وسیع و گسترده‌ی تقلب از طرف یک حزب همراه بود. این تقلب به سه دسته‌ی قبل از صندوق و پای صندوق و شمارش تقسیم می‌شود. قبل از صندوق با طرح اتهامات و به اصطلاح افشاگری‌های جو انتخابات را ناسالم کردند. همچنین با برخی تغییر و تحولات در مسئولین آدراری انتخابات کار اجرای انتخابات را به نفع یک حزب تغییر دادند.

در حین رای‌گیری نیز نمونه‌های مشخص زیر وجود دارد. اسناد و مدارک این نمونه‌های تقلب به هیات نظارت وزارت کشور و همچنین بازرسان ویژه‌ی ریاست جمهوری تحویل داده شده‌است که ما می‌داریم مورد بررسی قرار گیرد.

مجاهدین خلق ایران گزیده‌ی این اسناد و مدارک را که دال بر وجود یک جریان تقلب می‌باشد، منتشر خواهند کرد. نمونه‌ها عبارتند از:

- ۱ - پاره کردن ورقه‌های رأیی که به اسم گاندهای سازمان نوشته می‌شد.
- ۲ - پرکردن لیست برای بی‌سوادان توسط مأمورین مشخص گمبته‌ها، در این رابطه برگه‌های مأموریت نیز از طرف گمبته صادر شده‌است.
- ۳ - اعلام این مطلب که این حوزه مخصوص اسلامی‌ها است و نام گاندهای مجاهدین خلق را نمی‌نویسیم!
- ۴ - وجود و نصب لیست گاندهای "ائتلاف بزرگ" در محل حوزه‌ها.
- ۵ - دخالت و بعضاً آدراری حوزه‌ها توسط افراد گمبته‌ها.
- ۶ - پخش اعلامیه و اسامی گاندهای ائتلاف بزرگ.
- ۷ - جابجائی صندوق‌ها.
- ۸ - رای‌گیری بدون حضور نماینده‌ی فرماندار.
- ۹ - اخراج بازرسان پس از اعتراض به تقلب.
- ۱۰ - پخش برگه‌ی رای سفید توسط گمبته‌ی مسئول اجرای انتخابات.

گرچه گستردگی این تقلبات چه در تهران و چه در شهرستان‌ها خیلی زیاد بوده‌است ولی به‌رحال قضاوت در مورد تمامیت انتخابات را به جمع آوری اطلاعات بیشتر موکول می‌کنیم.

همراه با نزدیک شدن روزهای آخر سال، با پدیده‌ی اجتماعی آشنائی درکنار دیگر پدیده‌های آشناتر مواجه شدیم. این پدیده‌ی ظاهراً "سالی بیکروز!" همان "حاجی‌فیروز" است که به مناسبت میراث دوران شاه در کنار دیگر سنت‌های شاهی! برای جامعه‌ی کنونی ما نیز به‌یادگار مانده است....

حاجی‌فیروز سمبل کدام قشر اجتماعی است؟

آری، "حاجی‌فیروز" نماینده‌ی قشر ستم‌بر و محرومی است که به هنگام تولد، در گاهواره‌ی ستم طبقاتی، ستمگران برای پنهان کردن قبح وجود و حضور آن و نیز برای فریبکاری، با تزویری رندانه "فیروز" را به عنوان "صفت"، بر دروغ رندانه‌تری، یعنی "حاجی" به عنوان "اسم" پیوند داده‌اند. زیرا در حقیقت "حاجی‌فیروز" نه "حاجی" است و نه "فیروز"! و خوب می‌دانیم که این‌اسمی مجازی است که برای تخفیف عذاب وجدان عمومی در مقابل این پدیده‌ی اجتماعی ساخته شده است.

"حاجی‌فیروز" به واقع فرد رنج دیده و محرومی است که تنها دارائش، حیثیت انسانی اوست که آن را اجباراً زبر سیاهی چهره‌ی تکیده و بغض‌آلودش پنهان کرده‌است. اگر چه این چهره به چشم ستمگران خندان! بشاش! و مضحک می‌آید. تا شاید از این طریق بتواند لااقل آن را از دستبرد همه چیز خواران حفظ کرده و برای خویش نگهدارد.

حاجی‌فیروز، نمونه‌ی گویا و روشنی است از محرومیت و مظالم بیداد طبقاتی که با به صدا درآوردن دایره‌زنگی خود، این محرومیت و ستم را فریاد می‌کند. حاجی‌فیروز اگر ستم‌شناسان! و فولکلورشناسان! از توجیه هنری! و نمایی! آن صرف‌نظر کنند ستمی است. به مراتب زشت‌تر و بدتر از گدائی، در جامعه‌ی ما، که درکسوت یک دل‌ک‌باخواندن اشعار ریتمیک خود، همچنان از حضور "ارباب" و "بنده" حکایت می‌کند. و گواهی است که همه‌ی مدعیان برابری و برادری را اقتضا و رسوا می‌سازد.

"حاجی‌فیروز" نماینده‌ی همه‌ی افراد بیکاری است که در تب بیماری مزمن بیکاری‌های پنهان و آشکار می‌سوزد و چیزی جز نیروی کار و بازوانش برای

گرسنه‌های است که برای سیر کردن شکم خود در نظام جمهوری، آخرین رمق و انرژی خود را با ترقص و تکان دادن سراپای بدنش، مصرف می‌کند، تا شاید هم "حاجیان" و هم "فیروزان" واقعی را به تبسم ملیحی وادار کند، و از این طریق مورد مرحمت و عنایت آنان واقع شود و زندگی دردآلودش را در جامعه‌ی حامی مستضعفان، استمرار دهد.... و بنابراین حاجی‌فیروز پدیده‌ای است که در کنار دیگر پدیده‌های حاضر در جامعه‌ی ما و خیل بیکاران و محرومان، تراژدی دردآلود غنی و فقیر و حاکم و محکوم را در روزهای آخر سال تکمیل می‌کند.

لذا در اینجا شاید بی‌مورد نباشد که همه با هم از مسئولان امور بپرسیم که آیا وجود مستمر چنین پدیده‌هایی که بیشتر یادآور دوران بردگی و نظام‌های شاهنشاهی است، زمینه‌ی نظام جمهوری اسلامی می‌تواند باشد؟ آیا این سزاوار است که در جامعه‌ی بدون شاه! و در "جمهوری اسلام" هم شاهد چنین صحنه‌هایی باشیم.

جواب‌های معمول دست‌اندرکاران

البته بعید نیست که وقتی دست‌اندرکاران و گردانندگان امور و "بنیاد"های! مختلف با این سوال مواجه شوند، به خود بگیرند و به جای جواب گفتن متقابلاً بپرسند که: "می‌گوئید حاجی‌فیروزه!‌ها را چه‌کار کنیم؟ دستور بدهیم دستگیرشان کنند و آن‌ها را به دریا بریزند؟ و یا به اردوی کاراعزامشان کنیم؟ و یا می‌فرمائید خرج و مخارج آنان را از درآمد بنیاد مستضعفان و... تامین نمائیم؟" شکی نیست که اگر با را با این استفسارات انگاری بخواهند مات کنند در جواب خواهیم گفت: همانطور که در سطور بالا گفتیم، حرف ما این نیست که هم‌اکنون مشکل حاجی‌فیروز را حل کنید، بلکه اجازه بدهیداز شما به عنوان برنامه‌ریزان و مدیران مدبر جمهوری بپرسیم که شما در مجموع چه برنامه‌های برای ریشه کن کردن این نمونه‌های گویای ستم انجام داده‌اید؟ که لااقل در آینده‌ی نزدیک این ناسائیهایی اجتماعی را درمان کنید. و روشن است که نظرها چیزی جز گزینش شیوه‌های اصولی که نهایتاً جامعه را به سمتی ببریم که هم حاجی‌فیروز و هم همه‌ی مظاهر ستم اجتماعی را براندازد، نیست.

"و آية لهم الارض الميتة احيينا
- ها و اخرجنا منها حيا..."
(سوره يس آيه ۲۳)

(یکی از نشانه‌ها همین زمین مرده است که آن را زنده گردانیدیم و از آن دانه بیرون آوردیم.)

نوروز سبل احویا و بالندیکی است بالندگی طبیعت پس از خروج از خشکی و افسردگی زمستان و آغاز دوباره‌ی حیات و زندگی. سرفصل کیفی جدیدی که پس از عبور از فرار و نشیب‌های سرد و خاموش، حیات و شکوفائی نوینی را بشارت می‌دهد. پیدایش بهار سو و فرج بخش از بطن زمستان کهنه و مرگ زار، همان منطق خدشه‌ناپذیری است که در ماجرای تکامل موجودات زنده از پیدایش نخستین جرم‌نمادهای حیاتی تا خروج جوامع و نظامات انقلابی از بطن نظامات بهره‌کنشانه‌ی استبدادی و ارتجاعی که سراسر با تغییرات عظیم کیفی همراه بوده‌است به خوبی می‌توان دید. تکامل همیشه پس از گذار از بیروسی نبرد اضداد بوده که سرانجام پدیده‌های "نو" و "رشد یافته" را شکفته و بیروز می‌گردانیده است. همواره این طور بوده که زمستان های سرد و خاموش آریستن حوادث تازه و بوهستند و صورانه نوزاد بهاری را در دامان خود می‌پروراند. چنین است که بهار، نایستگی بنای خود را از طریق خروج بیروزمند از سرما و خشکی احراز می‌کند.

بله! سرما و تیرگی زمستان، چون دمیدن سبیده در پایان شب به آخر می‌رسد. این یک تضاد و انشاق کور نیست. این سنت لایتغیر جهان است. این تجلی حقیقت حاکم بر تمام بخش‌های هستی است: **تولج الليل فی النهار وتولج النهار فی الليل وتخرج الحي من الميت** (آن عمران - ۲۷)

(شب را در روز فروبری و روز را در شب و بیرون می‌آوری زنده را از مرده و مرده را از درون زنده) بهار نشانه‌ای از قاعده‌ی عمومی "گذار مداوم از کهنه به نو" است. اشکال کهنه بایستی جای خودشان را به مظاهر نو و مترقی و بالنده بدهند. این ناموس آفرینش در طول بیروسی طولانی آن از ابر اولیه تا آدمی است. جهان از روز اول در حرکت و خروج و طغیان قرار داشته و پیوسته در کار آفرینشی جدید بوده است:

نوروز پیام آور حیات و شکوفائی

هر بهاری اگر چه ظاهرا شبیه بهار گذشته است ولی نسبت به آن در فکاز عالی تری از تکامل قرار دارد.

همواره بایستی سنت‌های صالحه و نیگوئی را که با طبیعت خلق‌ها سازگار و موید رشد و تکامل آنهاست گرامی بداریم.

حامعه و نظمی نوین، شکوفا و بالنده جزا و کلا به سمت روال و انحطاط و خسوار شدن و پستی می‌روند، فرسودگی و پیری اثرایی می‌یابد، انرژی‌هاه و بایی‌ترین شکل خود کنترل می‌یابند و خلاصه همه چیز رو به تجزیه و سقوط و انحطاط و سرانجام "مرگ" است، و این درست برخلاف منطق تکامل است که همواره رو به پیشرفتگی و تکامل و ایجاد پدیده‌های "نو" است. در جهان ما چنین تعیین کننده‌ی آخرین کلام با قانون تکامل است. آن ترویی و برگ و کهولت سرانجام در مقابل تکامل سرخم می‌کنند و تحت السعاع بالندگی و حیات، از سر راه آن کنار می‌روند.

بانون آن ترویی ماده و سیستم‌های مادی جزا و کلا به سمت روال و انحطاط و خسوار شدن و پستی می‌روند، فرسودگی و پیری اثرایی می‌یابد، انرژی‌هاه و بایی‌ترین شکل خود کنترل می‌یابند و خلاصه همه چیز رو به تجزیه و سقوط و انحطاط و سرانجام "مرگ" است، و این درست برخلاف منطق تکامل است که همواره رو به پیشرفتگی و تکامل و ایجاد پدیده‌های "نو" است. در جهان ما چنین تعیین کننده‌ی آخرین کلام با قانون تکامل است. آن ترویی و برگ و کهولت سرانجام در مقابل تکامل سرخم می‌کنند و تحت السعاع بالندگی و حیات، از سر راه آن کنار می‌روند.

باز می‌آید. آیا بهار امسال یا بهار سال پیش و سال قبل بر یکی بودند؟ در بهار دوسال قبل خلق ما تحت خطه‌ی دیکتاتوری فاشیستی ساه فرار داشت، حال آنکه در نوروز سال پیش ما سقوط این دیکتاتوری را جشن گرفتیم و امسال نیز بایستی به امید سنتی شدن تمام رسیده‌های بازگشت مجدد امپریالیسم و آغاز زوال پایگاه‌های داخلی ارتجاعی و سازشکار، نوروز را جشن بگیریم. در بهار امسال سرعتم سال گذشته چشم انداز یک انقلاب بیروزمند صد امپریالیستی به روسی تمام در برابر خلق قهرمان ایران کشوده شده است. ما اکنون پس از یکسال که طی

اگر در بهار گذشته سقوط دیکتاتوری شاه را جشن گرفتیم، در بهار امسال بایستی آغاز منتفی شدن زمینه‌های بازگشت مجدد امپریالیسم و آغاز زوال پایگاه‌های داخلی ارتجاعی و سازشکار آن را جشن بگیریم.

تکامل در سراسر آن مطلوب‌ترین - بست شکنی و نوآوری و خلاقیت است. هر "پایان" مسیری در جهت ورود به "آغاز" جدیدی است.

آیا تکرار بهارها و نوروزها بازی عبث و بی‌بهره‌ای نیست؟ آیا این آمدررفت‌ها یک دور بی‌انتهای کارگشای فصول مختلف سال است؟

آیا تکرار این بهارها و نوروزها بازی عبث و بی‌بهره‌ای نیست؟ آیا این آمدررفت‌ها یک دور بی‌انتهای کارگشای فصول مختلف سال است؟

فرآیند خلاق و حریانی که در ظلمت ابرخستین ریشه زد، آن‌است که پیوسته تازگی و نوی از آن می‌زاید. چیزهایی بیدار می‌شوند که با آنچه در پیش بود از بن متفاوت است. در اثر آن نه تنها طرحها و نقشه‌ها بوجود می‌آیند، بلکه فرنجی و نو در تویی نقش‌ها سز تحقق می‌پذیرد. به دیگر سخن ماده مردم خود را در قالبی بیجیده‌تر جلوه‌گر می‌سازد. و جهان دیگر به صورتی که داشت باز خواهد گشت...!! (از کهنکشان، انسان ص ۱۳)

حریان تکامل با شتاب متزایدش از هر حصلت توقف یابنده‌ای به دور است. گویی مقصود و هدفی در کار است که هیچ سرگردانی و درنگی حایز نیست و یک لحظه هم بطالت در اعمال و حرکات آن متصور نیست: **"ما خلقنا السماء والارض و ما بینهما لاعین"** (آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست به بازیچه و عبث آفریده شده‌اند).

آری! جهان به سوی پیشرفت و آینده‌ی درخشان است، هیچ نیرویی قادر به تغییر این سیر عمومی نیست. ما پیوسته بایستی ترقیات نو و بدیع را در میان خلق تبلیغ کنیم تا از این طریق توده‌ها به بیروزی ایمان بیآورند. از این رو ما بایستی "نوروز" را نیز ارج نهاده و مضمون حرکت‌رای تکاملی عید را برای مردم آشکار سازیم به خصوص بایستی این درس بزرگ را از نوروز به توده‌ها تفهیم کنیم که: همانطور که چشمه‌سارها و لاله‌زارهای بهار پس از سر گذراندن سرما و خشکی زمستان پدید می‌آیند، بیروزی و شکوفائی هر پدیده‌ی "نو" دیگر نیز پس از عبور از بیج و خم سختی و مبارزه با مشکلات نامین می‌شود. خیال باطلی است اگر فکر کنیم امپریالیسم را می‌توان بدون برخورد با دشواری‌ها و بدون صرف حداکثر نیرو از بین برد. ما بایستی آماده‌ی بیمودن راهی سخت و دشوار باشیم. نباید فکر کنیم که رستگاری و بهار آزادی خلق به راحتی و

نوروز - سبل احویا و بالندگی طبیعت - با ماهیت طبقات مستضعف و نیروهای روبه رشد جامعه سازگار است نه با ماهیت واپس‌گرایی استثمارگران و نیروهای مرده

هرسال به رباله‌دان تاریخ نزدیک تر می‌شوند این مطلبی است که فقط کسانی از عهدی درک آن بر می‌آیند که با منطق تکامل آشنایی کامل داشته باشند، یک انقلابی بزرگ معاصر می‌گوید: "همواره نیروهای کهنه که در حرف روال و ناپودی‌اند، به آخرین مبارزه‌ی نومیدانه علیه نیروهای انقلابی پناه می‌برند. در چنین مواقعی کسانی که سطح فضا یا را مشاهده می‌کنند ممکن است تا مدتی تحت تاثیر قدرت ظاهری آنها، از ملاحظه‌ی ضعف باطنی پنهان دشمن غافل گردیده و از درک این حقیقت عاجز شوند که دشمن نزدیک به زوال، و خود در آستانه‌ی بیروزی‌اند...."

آری! در جهان هدفدار، هر چه هست رو به سمت بالا دارد. حرکت کلی جهان حول دایره نیست بلکه تکاملی مارپیچی است که هر بیج از آن عمیق‌تر، غنی‌تر و متنوع‌تر از بیج‌های پیشین است. بر اساس وحدت و یگانگی مطلق که مضمون و فحوای هستی را تشکیل می‌دهد، سمت حرکت مارپیچی پدیده‌ها با مجموعه واحد، بی‌فهره‌ی و عازی از تکرار است. بیروزی‌هایی که امروز خلق ما و تمامی خلق‌های جهان در مبارزه علیه امپریالیسم به دست آورده‌اند، با سال گذشته اصلا قابل مقایسه نیست. امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن شماره ۱ خلق‌های سراسر جهان با اردست دادن پایگاه‌هایش در گوشه و کنار دنیا، بیش از پیش منفرد گردیده

آن انواع حیل‌ها و مکرها برای مترویی ساختن انقلابیون ایران و آماده کردن شرایط سازش به کار گرفته شده، شکست تمام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی و سازشکارانه را می‌بینیم و در آستانه‌ی ورود به مرحله‌ی نوینی از تکامل جنبش انقلابی خلقمان و بلوغ صدامپریالیستی آن هستیم. ابرهای تیره و نارارتجاعی که بلافاصله پس از بیروزی پیام بهمین باد، بر فضای میهن مان سایه افکند و تا مدتی مانع درخشش‌های انقلابی شد، امروز به باری خلق آگاه و فرزندان راستین آن، یکی پس از دیگری دحو و یا رو به ناپودی می‌روند و ما سبیده‌دم

اشکال کهنه بایستی جای خودشان را به مظاهر نو و مرفی و بالنده بدهند. این ناموس آفرینش در طول بیروسی طولانی آن از ابر اولیه تا آدمی است. جهان از روز اول در حرکت و خروش و طغیان قرار داشته و بیوسته در کار آفرینشی جدید بوده است: "کل یوم هوفی شان" (و هر روز در کار آفرینشی است) آری! کارگاه تکامل بدون یک لحظه استراحت مشغول است و هر دم محصول جدیدی عرضه می‌کند که نسبت به گذشته در مرحله عالیتری از کمال قرار دارد.

مبارزات خلق ها نیز برای برپا ساختن نظم "نو" در جامعه است

خلقهای انقلابی نیز به خاطر برقرار ساختن جامعه‌ی جدید و "در انداختن طرحی نو" به ستیز با جهانخواران بین‌المللی برخاسته‌اند. هدف کلیه‌ی این مبارزات، بی‌افکندن

(نامه ۵۳ فروردین ۲۲) و ممکن است تا استهای را که صدور این امت به آن رفتار نموده و به سبب آن الفت میان مردم ایجاد شده و کار مردم بدان اصلاح و درست شده است. وروانیست که طریقه‌های را معمول داری که به این گونه سنت‌های گذشته زیان برساند...

مرگ به مثابه‌ی یک پدیده‌ی "فرعی"

گفتیم حیات و شکوفائی جوهر اصلی تکامل است. پس اصالت از آن پدیده‌ها و کارکردهایی است که در این جهت قرار دارند. غلبه و پیروزی سرانجام نصیب کسانی می‌شود که روزه رشد و بالندگی بوده و در برابر مرگ و خشکی و انجماد مقاومت ورزند. به گفته‌ی جان ففر "مرگ در برابر جریان خلقی تکوین جهان پدیده‌ای فرعی است". می‌دانیم که قانون آنزیمی نیز که بالاترین اصل حاکم بر ماده است خود سرانجام مقهور تکامل می‌شود. برحسب

بازی عبت و بیبوه‌های است؟

آیا تکرار این بهارها و نوروزها بازی عبت و بیبوه‌های نیست؟ آیا این آموخته‌ها یک دور بی‌استها از کساکس فصول مختلف سال است؟

ممکن است در نگاه سطحی چنین به نظر برسد که طبیعت به تکرار و بیبوه‌کاری پرداخته است. لیکن اگر دقیق‌تر با منطبق علمی نگاه کنیم در می‌یابیم که هرگز چنین نیست. اگر ما در این تحولات ظاهرا حرکت‌های دایره وار می‌بینیم، این "دور" نیست، بلکه نقاطی از مارپیچ بالارونده‌ی تکامل است که سیه هم دیده می‌شوند و هیچ تکراری در کار نیست. مگر تب و رور تکرارند؟ مگر در شرایط زمانی و مکانی یگانه واقع می‌شوند؟ هر بهاری اگرچه ظاهرا شبیه بهار گذشته است، ولی نسبت به آن در فاز عالی‌تر و پیچیده‌تر تکاملی قرار گرفته است، زیرا سرعمومی جهان و تاریخ به سوی پیشرفت است و آراندی تکامل لحظه‌ای از حرکت به سمت جلو

انقلابی خلفان و بلوغ حد امیرالاستی آن هستیم. ابرهای تیره و ناراحت‌حالی که بلافاصله پس از پیروزی پیام سپهر ماه، برفضای سپهر مان سایه افکند و تا مدتی مانع درخشش‌های انقلابی شد. امروز به باری خلق آگاه و فرزندان راستین آن، یکی پس از دیگری محو و یا رو به نابودی می‌روند و ما سیده‌دم دیگری از آراندی واقعی خلق را در افعیایی نه چندان دور مشاهده می‌کنیم.

بنابراین تمام بهارها و نوروزهایی که می‌آیند و می‌روند، هر یک آستان تحولی تازه و روزه جلو بودند، لیکن کوردلان، این جهت تکاملی را نمی‌دیدند و البته به دلیل ماهیت شان نمی‌توانستند هم ببینند، زیرا آن‌ها از درک مقصد و معنا و هدف‌داری تکامل عاجز بودند. چه بسا این غافلان سخت‌سر با کوردلی تمام نسبت به سرنوشت شان در هر بهاری که می‌آمد، استحکام موقعیت خود و دوام عمر حکومت پوسده‌شان را حتمی می‌گرفتند و در حالیکه سنت آفرینشی برخلاف این سدار ذهنی آنها بود. آنها می‌خواستند

و چرا آقایان قدری به فکر نان و آب مردم نیستند که حالا مدعی دانستگاه و اینطور قضایا شده‌اند. و اما تا آنجا که بخت به ما مربوط می‌شود سازمان "مجاهدین" به من ماموریت داده‌است که اعلام بکنم در موضوع انحصار خدایی و کارنامه‌ی یک‌ساله‌ی شورای انقلاب، شخصا خود من ماموریت دارم که اگر آقای بیبوشی تشریف می‌آورند در این موضوع با ایشان به صحبت بنشینم کارنامه‌ی انقلاب را در این یک سال آقایان اول بباورند رو تا بعد هم نوبت به "زیربنا و روینا" و "دیالکتیک" برسد. آنها را هم البته حواشی را برایشان داریم. البته اگر آقای بیبوشی فقط خودشان تشریف می‌آورند، همراه نیابوند لطفاً. و اگر مناظره زنده بخت می‌شود، و اگر اداره‌کننده‌ی جلسه هم مورد تأیید ما باشد، هر موقع که آماده باشند ما حاضر هستیم و بعد از این آئینت روشن خواهد شد که آیا بحث‌های آزاد واقعاً آزاد هستند و می‌توانند ادامه داشته باشند یا نه؟ و آئینت ملت ایران می‌داند و دستگاه رادیو تلویزیونش، به خصوص تا آنجا می‌تواند توجه کند به آن نمونه‌های که از دیروز صبح رادیو آفیم، رذیبات و شرارت را به حد اعلا رساند. به این ترتیب اینها مدعی می‌شوند و بخت آزاد هستند. خیلی متشکرم.

نوروز - سمبل احیاء و بالندگی طبیعت - با ماهیت طبقات مستضعف و نیروهای روبه‌رشد جامعه سازگار است نه با ماهیت واپس‌گرایی استثمارگران و نیروهای مرده یار و به‌مرگ.

است. حتم طوفان زای توده‌های انقلابی بر علیه متجاوزین آمریکائی پیروزی‌های باز هم بزرگتری را کسب خواهد کرد.

"نو" شکست ناپذیر است بدینگونه است که مطابق یک قانون اندی که بیان ضروری‌ترین رابطه‌ی ذاتی حاکم بر جهان است "نو" شکست ناپذیر می‌گردد. یک دانشمند طبیعی‌دان این واقعت را حتمی سان می‌کند: "واقعتی اساسی در باره‌ی سرنوشت محتوم نوع بشر است، برسد،

هیات محترم بازرسان ریاست جمهوری، آقایان قضات

محترما - بدین وسیله سازمان مجاهدین خلق ایران با اطلاع می‌رساند که: در برابر انبوه تقلبات ضد مردمی که متأسفانه بعضاً با حمایت برخی عناصر کمپته و پاسدار طی امروز صورت گرفته است، اعتراضات مختلفی در برخی نقاط برانگیخته شده است که بر حسب سفارش شخص ریاست جمهوری خواستار نظارت بر حسن جریان انتخابات و مانعت از تقلب بوده‌اند. تقلباتی که گاه در رسواترین شکل خود حول تخطئه گاننده‌های مجاهدین خلق ایران با بخش گسترده‌ی جزوات یا اصلاح افشاگری!! همراه بوده است. گزارشات مفصل تقلبات فوق‌الذکر با شرح جزئیات از صبح امروز تقدیم شده و با زهم تقدیم خواهد شد (به مجرد تکمیل). صحنه‌ی دیگری از این اقدامات دستگیری تعدادی از معترضین به تقلبات فوق‌الذکر است، که تا آنجا که ما می‌دانیم با ضرب و آزار تعدادی از خواهران جوان نیز همراه بوده‌است. حال تبراینکه من باب پیش دستی، معترضین را به تقلب نیز متهم نموده و برای گزارش‌های گدائی خدعه آمیز، خبرنگاران چندی به ویژه از برخی روزنامه‌های معلوم الحال برای تهیه‌ی عکس و گزارش از آنها خبر نموده و اکنون در خاتمه از مجاهدین خلق ایران می‌خواهند که با دادن رسید کتبی، معترضین را تحویل گرفته و خلاصه متقبل اتهامات ناجوانمردانه طرف مقابل گردند. مراتب بدین وسیله جهت اقدام قانونی قضات با اطلاع می‌رسد. مضافاً بر اینکه ما هیچ اصراری در تسریع آزادی معترضین وابسته به سازمان خودمان نداشته و صرفاً خواستار روشن شدن حقایق هستیم. همچنین با اطلاع می‌رساند که کلیه اقدامات و توطئه‌های غیرقانونی حضرات بر علیه گاننده‌های مجاهدین خلق، با ذکر جزئیات و نمونه‌ها و آدرس و اسامی افراد و مراکز مربوطه پیشاپیش با اطلاع مقامات مسئول کمپته رسیده لیکن هیچ اقدام جدی مبذول نشده است. مجاهدین خلق ایران ۵۸/۱۲/۲۴

رونوشت به مطبوعات کشور

مرتجعین با بهره‌گیری از همه‌شيوه‌های تقلب هم نمیتوانند خود را به تاریخ تحمیل نمایند (۲)

در شماره‌ی قبل، قسمت اول این گزارش از نظرتان گذشت. در آنجا دیدیم که مرتجعین با چه شیوه‌های رذیله‌نهای از هرگونه تقلب و تخلف انتخاباتی بهره گرفتند. تقلباتی که از یک سو مضمون تحمیل گاندهای حزب جمهوری را داشت و از سوی دیگر در خدمت طرد گاندهای انقلابی و ترقیخواه و مشخصاً گاندهای مجاهدین خلق ایران بود.

در این شماره، ادامه‌ی همان گزارش را همراه با چند سند دیگر (به عنوان نمونه) ملاحظه خواهید کرد:

رای نویسی برای مردم

تمام خانه‌های این منطقه صبح امروز انداخته‌اند.

د - در خیابان حنیف‌نژاد ساعت ۴ بعدازظهر یک جوان ۱۷ ساله اعلامیه و تراکت حزب را پخش می‌کرد. وقتی خواستند او را بگیرند فرار کرد و سوار اتومبیلی شد که در آن ۳ روحانی بودند. آنها با دستجاتی اعلامیه‌ها را زیر عبای حویث پنهان می‌کردند. شماره اتومبیل ۱۴۹۷۹ - ۱۱ - ۱۱

الف - حوزه ۱۵۹۷ (مسجد تاریخی خیابان حنیف‌نژاد)، دو نفر پست دو میز مجزا با کارت ستاد مرکزی منطقه ۱۲ برای بیسوادها رای می‌نوشتند که بعد از اعتراض بیرون رفتند و با بنر ۲۸۰ فرورفتند.

ب - حوزه‌ی ۱۶۷۵ (ستاد عملیاتی جمال خیابان جمال‌الحق - سه راه کارگر)

تقلب در صندوق‌ها

۱- تعطیل حوزه و ربودن صندوق

الف - حوزه ۸۹۲ (میدان فردوسی پاساژ صوفیه)، در این حوزه نماینده‌ای از جریکهای فدائی ناظر بود و از صبح تعداد زیادی بانظم به آنجا مراجعه کرده و رای می‌دادند که تقریباً تا حدود ۹ - ۸ صبح به صندوق پر شده بود، و هیچگونه احتلالی دیده نمی‌شد. تنها یک دختر طرفدار حزب برای افراد بی‌سواد نام گاندهای حزب را می‌نوشت که به او اعتراض می‌کنند. ناظری که کارت داشت پس از مدتی به این دختر می‌گوید ناراحت شو تلفن کردم پاسدارها بیایند و اوضاع را در دست داشته باشند.

نیم ساعت بعد، پاسدار کمیته‌ای - ها آمدند شماره ماشین ۲۵۲۸۸ -

دو نفر با کارت کمیته مرکزی منطقه ۱۲ برای بیسوادها رای می‌نوشتند یکی از افراد بیسواد گفت: من گفتم اسلامی‌ها را می‌خواهم او بازرگان و حزب جمهوری اسلامی را می‌نوشت.

ج - حوزه ۱۶۲۷ (خیابان کارگر خیابان بهداری مسجد فخرالحاجیه)، دو نفر از ستاد مرکزی منطقه ۱۲ برای بیسوادها رای می‌نوشتند که یکی‌شان زیر دستش مجله‌ای بود که لای آن تعداد زیادی لیست‌های ائتلاف بزرگ موجود بود. تقلبات آنقدر عیان بود که خانمی که کارت نمایندگی وزارت کشور را داشت ضمن اعتراض می‌گفت: "من بارها به شیوه‌ی نوشتن رای برای افراد بی‌سواد اعتراض کرده‌ام."

د - حوزه ۱۶۵۷ (مسجد قبا خیابان مولوی ۱۰۰)، از ستاد منطقه ۱۲ دو نفر برای بیسوادها رای می‌نوشتند، رئیس حوزه حاضر نبود قبول کند که اینکار تخلف است.

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
بسمه تعالی

شهریور نازی‌آباد، بدون نمایندگی فرماندار رای‌گیری می‌شود.

ب - حوزه‌ی ۹۵۹ (مسجد طالقانی طهیرالاسلام)، بدون نمایندگی فرماندار در ساعت ۷/۲۵ شروع به رای‌گیری شد.

۵- رای‌گیری

بدون شنا سنا مه و بدون ضوابط تعیین شده

الف - حوزه ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ (مسجد مهدیه - شوش)، قبل از مهر ردن شناسنامه تعرفه می‌دهند.

ب - حوزه ۱۳۱۹ (مسجد جعفر صادق خاوران)، یک شناسنامه کمتر از ۱۶ سال آورده‌اند و رای گرفته‌اند.

ج - حوزه ۱۷ شهریور جهان‌پناه افراد بدون شناسنامه رای می‌دهند به ۳۵ نفر ائتلافی. به بازرسی سیار ائتلافی رای بدهند اشکالی ندارد.

د - حوزه ۲۵۰۳ (مسجد قلعه - قلعه قدیم دولت‌آباد)، با هر شناسنامه‌ای رای می‌دهند.

ه - حوزه ۴۱۷ (مسجد الرسول میدان رسالت)، شناسنامه بدون عکس قبول می‌شود.

د - حوزه ۱۴۵۶ (مدرسه راهتانی محمد شاهین خیابان سلیمانیه)، این حوزه را بدون اجازه مخصوص زمان کردند و برای بیسوادان ائتلاف بزرگ بر می‌کردند. بازرسی این حوزه به نام ابراهیم خلیلی با کارت ۴۶۵۵ حاضر به ایضا دادن و جلوگیری از این مسئله شد.

۲- تعویض صندوق

بهارستان مسجد صاحب‌الزمان



آیا این شخص که مشغول جمع کردن تابلوی حوزه‌ی رای‌گیری میدان فردوسی است فرد مستولی است یا نه؟

دز رابطه با "روایت" اخیر چند سوال مطرح می‌شود:

۱ - چرا توضیحی در مورد "وضعیتی" که می‌توانست به درگیری منجر شود نداده‌اند؟

۳- ساختن صندوق

الف - حوزه ۱۰۳۴ (خیابان سه مسجد مشورالسلطان)، صندوق - ها بر شده به وزارت کشور تلفن زده‌اند وزارت کشور گفته یک جمعه بردارید، گریاس بیجید، و لاکومهر کنید

ب - حوزه‌ی ۷۵۸ (خیابان فاطمه امینی مسجد امام حسین)، داخل حوزه یک زن مشغول دوختن

۲ - چه کسانی دستگیر شده‌اند؟

۴ - آیا کسی که مشغول پائین آوردن تابلوی حوزه است، از فرد مستولی دستور گرفته یا خود فرد مستولی است؟

کمیته مرکزی روسری یک خواهر را از سر برداشته بودند و تهدید به کتک زدن نمودند.

۲- دخالت‌های

دیگر کمیته‌ها در انتخابات

الف - حوزه ۱۵۳۰ (مسجد امام حسن - هست متری شهدا)، کارت‌های نظارت از طرف کمیته صادر شده است.

ب - حوزه ۱۵۷۷ (قلعه مرغی سردیک خط تبریز سرای متحدین مسجد سیدالشهدا و دبستان واداد) کمیته‌ها کارت صادر کرده‌اند (کارت نظارت) و برای بیسوادها اسامی ائتلافی را می‌بویسد. با دفتر رئیس جمهور تماس گرفته شد گفتند همه را بیرون کنید.

ج - حوزه ۱۰۵۴ (مسجدالله - خیابان ۱۵ خرداد)، یک پیکان سفید رنگ با شماره ۸۸۶۷۷ - تهران - ۰۲۴ که متعلق به کمیته هست به حوزه آمده و افرادی که به مجاهدین خلق رای می‌دهند تعقیب می‌کنند.

۳- اخراج بازرسان پس از گرفتن تقلبات در اکثر موارد

الف - در حوزه‌های شماره ۱۴۹۱ و ۱۴۹۲ (مسجد ابوالفضل - سه راه آذری)، حدود ساعت ۱۱ ناظر صندوق را به علت اعتراضاتی که به تقلبات فراوان می‌کرد، دستگیر می‌کنند و تا ساعت ۲ بازداشت نگه می‌دارند. شخص مذکور توسط کمیته‌های - ها بازداشت می‌شود. کارت نظارت وی را می‌گیرند و به او می‌گویند احتلال شمارابه وزارت کشور گزارش خواهیم کرد.

ب - یکی از هیات نظارت به تقلب موجود در حوزه ۹۸۵ (مسجد قنات‌آباد - مولوی اعدام)، اعتراض می‌کند رئیس حوزه می‌گوید اگر زیاد حرف بزنی، بیرون می‌کنم و تکلیف می‌کنند به مردم که حتما باید ۳۰ نفر بنویسید. و بعد از ۵ دقیقه ماشین کمیته آزرکنشان به محل می‌آید.

ج - مسجد هدایت (خیابان جمهوری)، دو برادر اعتراض می‌کنند توسط کمیته دستگیر می‌شوند. نام برادران قدرت حسن‌زاده و ابوالحسن سلطانی (از دانشکده ادبیات).

د - حوزه ۹۸۶ (مسجد قنات آباد مولوی)، دوتن از خواهران ناظر توسط کمیته با اسلحه تهدید به اخراج شده و به کمیته برده شده‌اند. ضمناً اقوام رئیس حوزه دخالت کرده و کارها

۶- پخش برگه‌های انتخاباتی به طور آزاد بین اطرافیان خود

الف - حوزه ۹۸۶ (مسجد قنات آباد - مولوی)، گفته شده که تحویل - دارزاده (رئیس حوزه)، یک دسته رای را آزادانه بین هواداران خود پخش نموده ضمناً با کارت سندیگای تاکسی - رانی و گواهینامه رانندگی با توصیه فردی به نام موسوی که رئیس کمیته بوده رای می‌دهند.

اعمال نفوذهای دیگر

۱- تهدید و مخالفت پاسداران

الف - مسجد محمدیه واقع در جوادیه تهران حوزه ۱۶۵۹، برادری که به کاندیدای سازمان رای میداده، می‌زنند و لباسش را پاره می‌کنند. صورت او در اثر ضربه زخمی شده است.

ستاد منطقه ۱۲ دو نفر برای بیسرادها می‌نوشند، رئیس حوزه حاضر نبود قبول کند که اینکار تخلف است.

تلفن مردم پاسدارها بماند و اوضاع را در دست داشته باشد. نیم ساعت بعد، پاسدار گمتهای - ها آمدند شماره ماشین ۲۵۲۸۸ -

جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

فرمانداری تهران

آقای خانم فرزند شماره شناسنامه نظریه تصمیم انجمن نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی حوزه انتخابیه تهران جناب عالی بخدمت رسید شمعیه ثبت نام و اخذ رای شماره ۵۸/۱۲/۲۴ در صورت میسر در روز ۷ صبح روز جمعه ۵۸/۱۲/۲۴ در محل شعبه مزبور حضور یافته و به انجام وظیفه مشغول گردید.

مدفون تهران
فرمانداری تهران

فرمانداری
(تهران)

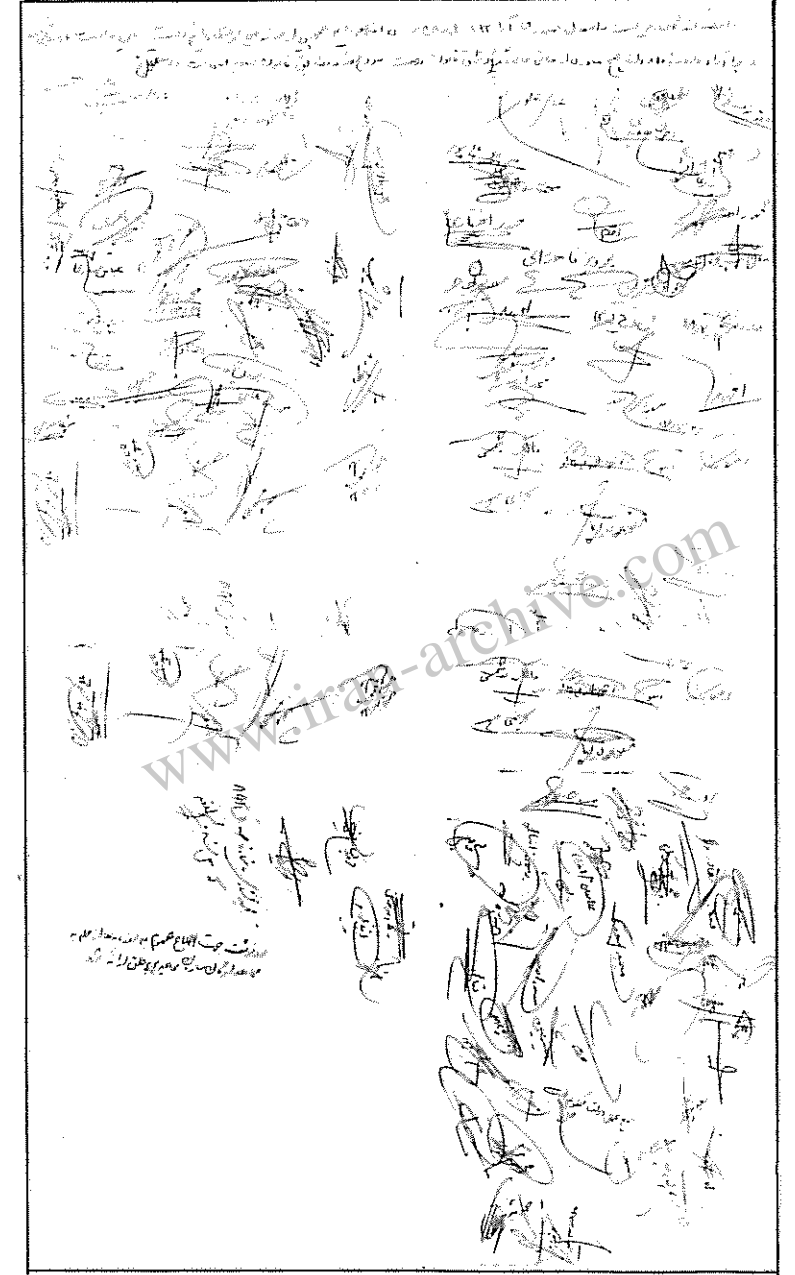
تبلیغات، پخش اعلامیه و گاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در روز انتخابات به خصوص در حوزه‌ها

تهران - ط، و دورتا دور حوزه را گرفتند و اعلام کردند که حوزه تعطیل شده و به آن طرف خیابان رای بدهید (داخل کمیته) و اعلام کردند که ناظر فدایی‌ها نیست و حوزه منحل شده. بعد از اینکه با اعتراض روبرو می‌شوند خسوت به خرج می‌دهند. مردم افشاگری می‌کنند که این حوزه به خاطر اینکه تمام آراء به نفع مجاهدین و فدایی‌ها بوده منحل شده، کمیته‌چی‌ها فردی را که افشاگری می‌نمود. دنبال نموده و دستگیر می‌کنند و با ماشین می‌برند. ساعت ۱/۵ افراد کمیته تابلوی سر در حوزه را می‌کنند. سهانه تعطیل حوزه عدم امنیت بوده است.

الف - حوزه مسجد امامزاده حسن ۱۲ متری ایطیحی کوجه هادوی، لیست حزب را روی میز و سر در مسجد زده‌اند.
ب - حوزه ۱۰۷۲ (خیابان دلگشا - جابری مسجد سید)، اسامی ائتلاف بزرگ روی میز است پیشنامز و دختر پیشنامز مسجد خودشان برای مردم می‌نویسند.
ج - حوزه دلگشا - نیروی هوایی تراکت، یکطرف سوره حمد، یک طرف عکس امام و عکس تظاهرات و عکس ۳۰ گاندیدای ائتلاف را جاب کرده و در

۲ - چه کسانی دستگیر شده‌اند؟
۴ - آیا کسی که مشغول پائین آوردن تابلوی حوزه است، از فرد مسئولی دستور گرفته یا خود فرد مسئول بوده است؟

الف - حوزه ۱۰۴۴ (خیابان سه مسجد مشهور السلطان)، صندوق - ها بر شده به وزارت کشور تلفن زده‌اند وزارت کشور گفته یک جمعه بردارید، گریاس بیجید، و لاکومهر کنید ب - حوزه ۷۵۸ (خیابان فاطمه امینی مسجد امام حسین)، داخل حوزه یک زن مشغول دوختن پارچه برای صندوق مقوایی بوده است.



ب - حوزه ۱۵۱۶، ۱۵۱۷ (مسجد امامزاده حسن - خیابان امامزاده حسن) در این حوزه فقط یک صندوق هست (به جای دوتا).
ج - حوزه امیرانک، یک صندوق را خارج کرده‌اند. پاسدار و ناظر و مامور شهربانی مدعی شده‌اند که خالی بوده و در حالیکه بر بوده است.

به او اعتراض می‌خورد، مامورین اعتراض کننده را می‌گیرند و می‌گویند او از خود ماست.
۴ - رای گیری بدون نماینده فرماندار
الف - حوزه ۱۷۹۶ پارک ۱۷

استهزای پید و مخالفت پاسداران

الف - مسجد محمدیه واقع در جوادیه تهران حوزه ۱۶۵۹، برادری که به کاندیدای سازمان رای میداده، می‌زنند و لباسش را پاره می‌کنند. صورت او در اثر ضربه زخمی شده است.
ب - حوزه ۲۵۰۲ (مسجد قلعه قدیم دولت آباد)، پاسدارها برگه‌های رای را امضاء می‌کنند
ج - حوزه ۹۰۲ و ۹۰۳ (مسجد هدایت)، معترضین به بخش اعلامیه ائتلاف بزرگ توسط پاسداران کمیته کلاستر ۹ دستگیر و در انتقال به

گزارش و شرحی که در این باره در دسترس است. این گزارش در روز ۱۳ خرداد ۱۳۵۸ در دسترس است. این گزارش در روز ۱۳ خرداد ۱۳۵۸ در دسترس است. این گزارش در روز ۱۳ خرداد ۱۳۵۸ در دسترس است.

بازرس رسمی وزارت کشور در حوزه ۹۳ به دلیل اعتراض به تقلبات مجبور به ترک محل صندوق رای می‌گردد.

جمهوری)، دو برادر اعتراض می‌کنند توسط کمیته دستگیر می‌شوند. نام برادران قدرت حسن زاده و ابوالحسن سلطانی (از دانشکده ادبیات).
د - حوزه ۹۸۶ (مسجد قنات آباد مولوی)، دوتن از خواهران ناظر توسط کمیته با اسلحه تهدید به اخراج شده و به کمیته برده شده‌اند. ضمناً اقوام رئیس حوزه دخالت کرده و کارها را انجام می‌داده‌اند.
ه - حوزه ۱۰۳۶ (مسجد فخریه مصدق)، ورقه‌ای به اصطلاح افشاگری ا راجع به مسعود را در دست دارند و به مردم نشان می‌دهند و ناظرین را به عنوان اینکه شما می‌خواهید صندوق را بزدید، بیرون کردند.

دخالت عناصر غیر مسئول ویژه افراد کمیته، اعمال نظر و طرف داری آنها از گروه "خاص" و آزار و اذیت در مورد کسانی که به اینگونه اقدامات معترض بودند اند از جمله تخلفاتی است که بنا به گزارش بازرس وزارت کشور در حوزه شماره ۹۳ تهران صورت می‌گرفته است.

بقیه در صفحه ۱

گوشه‌های دیگری از تقلبات و تخلفات انتخاباتی در شهرستانها

روستای درازان آمل

در فوق‌العاده‌ی مجاهد از کثرت مدارک و استشهادات محلی موثق نام بردیم. در اینجا به نمونه‌هایی از تقلبات در مازندران و حوادث ناسف بار انتخابات آنجا و گوشه‌هایی از مدارک سایر شهرها توجه کنید:

۱- در حدود ۵۰ نمونه استشهاد از شهرهای مختلف مازندران تاکنون بدست ما رسیده که تعدادی از آنها نیز به هیات نظارت داده شده و رسید آنها موجود است. شامل اعتراض به انواع تقلبات:

- نوشتن نام کاندیداهای مشخص (اغلب حزب) برای افراد، به خصوص افراد بی‌سواد - تبلیقات به صورت‌های گوناگون در سر حوزه‌ها - حضور پاسداران مسلح در محل صندوق‌ها و... - در حدود ۱۰ نسخه اعتراض ناظرین یا اعضاء هیات نظارت صندوق - ها نسبت به انواع تقلب‌ها که تا کنون بدست ما رسیده: (تعدادی نیز جدیداً به دست ما رسیده‌است).

- نمونه: نوشتن رای کاندیدای مشخص و به خصوص حزب برای افراد بی‌سواد.

- ۴ نمونه، چندبار رای دادن با یک شناسنامه و اعمال نفوذ غیرقانونی برای جمع‌آوری رای برای یک کاندیدای مشخص.

- ۲ نمونه تبلیغ به صورت‌های مختلف در محل صندوق.

- ۱ نمونه آوردن تعدادی از سربازان که مایل به رای دادن نبودند با اجبار و زور برای رای دادن به کاندیدای مشخص توسط یک گروهیان.

- ۱ نمونه آمدن خود کاندیدا سر صندوق و تبلیغ و اعمال نفوذ برای خود.

- ۱ نمونه مسلمان معرفی کردن کاندیداهای حزب و کمونیست معرفی کردن بقیه کاندیداها (مجاهدین و...) - حدود ۲۵ نسخه مینی بر انواع تقلبات به ما رسیده‌است. که تماما به اعضاء ناظرین، نمایندگان بخشداری، فرمانداری، رئیس و اعضاء صندوق‌ها می‌باشد.

۱- گزارش رجعتی لطفی نماینده‌ی فرماندار.

۲- اعضاء تمامی اعضاء صندوق در پای آراء شمرده شده به نشانه‌ی صحت آراء.

۳- استشهاد و شکایت روستائیان با اعضاء عده‌ای از آنها.

در برخی دیگر از روستاها

در روستاهای خرماکلا - فندری و قریه سکر، نیز آراء اکم خوانده‌اند

سایت قرآن و حدیث

بنام خداوند متعال
بسم الله الرحمن الرحیم
قرآن مجید و حدیث نبوی را که از سوی خداوند تعالی فرستاده شده است، به عنوان هدایت برای انسانیت در این دنیای پر از تاریکی و گمراهی، به شما عزیزان عرضه می‌کنیم. این سایت با هدف آشنایی بیشتر شما با کلام الهی و تفهیم صحیح آن، راهگشای شما خواهد بود. در این سایت، علاوه بر متن قرآن و حدیث، تفسیرهای معتبر و روش‌های نوین برای فهم عمیق این کتب مقدس نیز در دسترس شما قرار خواهد گرفت. ما را با خود همراه کنید تا با هم در مسیر هدایت الهی قدم برداریم.

عین‌الله درویش
معاون مدیر امور
ناظرین نظارت و بازرسی وزارت کشور
حوزه تکاپین ساری

محمدعلی درویش
معاون مدیر امور
ناظرین نظارت و بازرسی وزارت کشور
حوزه تکاپین ساری

بسمه تعالی
با تاج عظیم و سحرآمیز و تازیان و حمام و کبوتر چال و آشکار و لجام برساند
طبق امر حضرت امام خمینی و آیات عظام دامت بركاتهم نمایندگان ایشان در سطح مملکت موظفند
چهره‌های مؤمن انقلاب اسلامی و غیر وابسته به شرق و غرب را جهت انتخاب برای دولت در مجلس شورای اسلامی به ملت مسلمان ایران معرفی نمایند و وظیفه شریعی ایجاد بینمایند در روی مصالح و برهبر و وطن و دانشمندی چون جناب مستطاب آقای

آقای جنتی، (نقش ایشان در جریان حمله به جنبش کرج در چند هفته‌ی پیش معرف حضورتان هست)

سند زیر را با دقت بخوانید، در ضمن سه کاندیدای نامبرده شده، کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در اهواز هستند.

تذرات کارآمد نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی
نظم: ۲
حوزه انتخابیه: ابرسفید و قریاق
تاریخ: چهارم ۲۴ / ۱۳ / ۵۸

ایشان به نام جعفر حاتمیان نامبر نظارت بر انتخابات این منطقه از حوزه انتخابیه ابرسفید و قریاق است. بیرون از حوزه انتخابیه، بدون تسلیم رتبه ۱۲ ظهر به حوزه انتخابیه رسیدیم و در اهواز برای اطلاع‌رسانی به خانواده‌ی ایشان، به مقصد دستوری محل نظارت جراتت به استحضار رسیدیم. تا آنجا که برادران رسید:

برادر سئون از طرف خیرخواهی آقای حاتمیان گفت که در محل با اعتراض مردم نسبت به نظرات اعضای شورای ملی نظارت بر انتخابات که متداول گردیده و مورد شکر و ستایش قرار گرفته که شورای نظارت جعفری به تأیید اساسی و اساسی لایحه ۱۰ - ملت بخشیده عبدالهادی میرزا زاده، عبدالملک سلمانی، و سعید زهیری تشکیل شود. بعد در سراسر اساسی چون با کاندیدها آشنا گردیدند از برادر معتقد و استعجاب خود را در مورد کاندیدها جلوه دادند که می‌گویند: «ما که فکر می‌کنیم اینها را در مجلس قرار می‌دهند و در مجلس می‌نشینند، چه می‌شود؟»

عبدالهادی میرزا زاده، عبدالملک سلمانی، و سعید زهیری تشکیل شود. بعد در سراسر اساسی چون با کاندیدها آشنا گردیدند از برادر معتقد و استعجاب خود را در مورد کاندیدها جلوه دادند که می‌گویند: «ما که فکر می‌کنیم اینها را در مجلس قرار می‌دهند و در مجلس می‌نشینند، چه می‌شود؟»

عبدالهادی میرزا زاده، عبدالملک سلمانی، و سعید زهیری تشکیل شود. بعد در سراسر اساسی چون با کاندیدها آشنا گردیدند از برادر معتقد و استعجاب خود را در مورد کاندیدها جلوه دادند که می‌گویند: «ما که فکر می‌کنیم اینها را در مجلس قرار می‌دهند و در مجلس می‌نشینند، چه می‌شود؟»

طلبه‌ای از قم با این کارت، بالای صندوق‌ها در هشگرد بوده است! چقدر از این کارت‌ها صادر شده؟ خدا می‌داند!

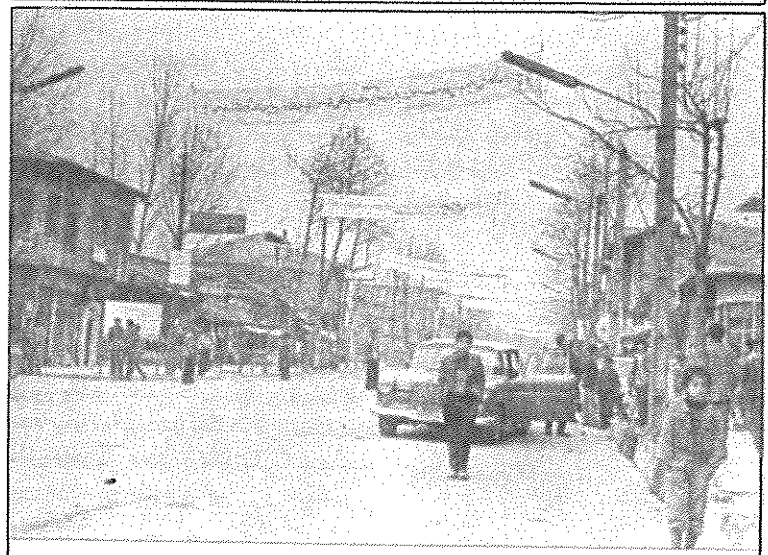
آیا می‌شود برای روستائیان ثابت کرد این کارت‌ها غیرقانونی است؟

کارت برای اعلام رأی در صندوق



مجلس شورای اسلامی ایران - ۵۸/۱۲/۲۷

رونوشت فرمانداری - تهران
رونوشت استانداری - فارس



روی پلاکارد سوم چنین نوشته شده است: "پیام رهبر انقلاب از بیمارستان قلب بر ما تکلیف شرعی است. به حجه الاسلام حاجی سید یونوس عرفانی رای می دهیم."

نامهی دو تن از اعضای انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات گرج.

جناب آقای سید محمد باقر...
مردمانی که در این مجلس...
۱- مطالبات را در این مجلس...
۲- در این مجلس...
۳- رفاهت از این مجلس...
مجلس شورای اسلامی ایران - ۵۸/۱۲/۲۷

بزرگ مأموریت
پشتا مأموریت دادوی شود که در محل
مشکل فعالیت بشاید انقلابی رود مالی
بکارای لازم را با جانشانی نماید

ریاست جمهوری ایران
مطابق اطلاع واصله آقای عرفانی
رئیس دادگستری شهرستان بابل
بنابندی رئیس جمهوری برای نظارت
بر انتخابات، روز گذشته گزارشی از
چگونگی وضع انتخابات و رای گیری در
بابل به حضور ریاست جمهوری تقدیم
گرفته است. بدین وسیله تقاضا می شود
دستور فرمائید مشروح گزارش فوق برای
با احترام - عبدالحمید عالمیان
کاتب بدای مجاهدین خلق ایران برای
مجلس شورای ملی از بابل
رونوشت: روزنامه ایامداد - ۵۸/۱۲/۲۷
روزنامه اطلاعات

کمیته جمهوری اسلامی منطقه ۷ تهران
مسئول دفتر تبلیغات ولی عصر (عجرت ۱۲۰۷ هجری قمری) - تاریخ ۲۰
تلفن: ۷۲۷۷۵۵ - ۷۲۷۷۸۰

کمیته جمهوری اسلامی منطقه ۷ تهران
مسئول دفتر تبلیغات ولی عصر (عجرت ۱۲۰۷ هجری قمری) - تاریخ ۲۰
تلفن: ۷۲۷۷۵۵ - ۷۲۷۷۸۰

لیست نامزدهای ائتلاف بزرگ با مهر انتخابات مجلس شورای ملی به
افراد بیسواد ارائه می شده تا با کمک مسئولین حوزه ۶۰۴ نوشته و در صندوق
بیاندازند.

- ۱- حجه الاسلام محمد جواد...
۲- حجه الاسلام سید علی حسینی...
۳- حجه الاسلام سید محمد خوشنویس...
۴- دکتر حسن ابراهیم حبیبی...
۵- دکتر محمدتقی حسینی...
۶- برادرزاده آیت الله العظمی...
۷- حاج سیدباقر...
۸- دکتر سید حسن آیت...
۹- حجه الاسلام محمد جواد...
۱۰- حاج آقا محمد...
۱۱- حاج آقا محمد...
۱۲- برادرزاده آیت الله العظمی...
۱۳- حجه الاسلام سید علی حسینی...
۱۴- برادرزاده آیت الله العظمی...
۱۵- حجه الاسلام سید علی حسینی...
۱۶- برادرزاده آیت الله العظمی...
۱۷- برادرزاده آیت الله العظمی...
۱۸- دکتر سید محمد باقر...
۱۹- دکتر محمد مبلغی (اسلامی)...
۲۰- حجه الاسلام حسن مجتهد شبستری...
۲۱- حجه الاسلام عبدالمجید معتمدی...
۲۲- مهندس علی اکبر مدینه فر...
۲۳- برادرزاده آیت الله العظمی...
۲۴- حجه الاسلام احمد مولانی...
۲۵- حجه الاسلام علی اکبر...
۲۶- دکتر سید علی حسینی...
۲۷- دکتر علی کبیر...
۲۸- دکتر محمدعلی...
۲۹- علیم فرشته...
۳۰- حجه الاسلام علی اکبر...

گزارش دستگیری بازرسی و نیروهای مردمی نمونه ای از فریبکاری مرتجعین برای پوشاندن تقلبات و اقدام ضد قانونی خود

انقلاب و انقلابی، از صفوف انحصار...
طلسمان و عوام فریبان تشخیص می دهند
این بار تحت تحریکات کمیتهی شهری
و بخش شدن خبر جعلی حمله از طریق
بلندگوها، به طرف کمیته حرکت
می کنند. در این شرایط مرتجعین
فرصت را غنیمت شمرده و داخل صفوف
مردم شده و دست به تحریکات بیشتری
می زنند و به دادن شعارهای فریبکارانه
و انحرافی اقدام می کنند تا از این
رهگذر هرچه بیشتر مردم را بفریبند،
بعد از جمع شدن عده ای از مردم
در جلوی کمیته، باسداران کمیته و
ماشین کلانتری شهری از طریق بلندگو
اعلام می کنند که توطئه خشنی شده و ما
با خبر کردن شما می خواستیم به اینها
تشان بدهیم... مردم به خانه -
هایشان برگردند. در صورتی که نیازی
بود، محدودان را خبر می کنیم!
(ناخودآگاه داستان جوان دروغگو
سرانجام آن از ذهن ناظر و افکار
می گذرد).

کمیته منطقه ۱۴ شهری تحت
عنوان تقلب و اتهامات واهی دیگر و
برای مخوف کردن اثر اعتراضاتی که توسط
بازرسی حوره ها و مردم به نقلات
آنگار ایادی معلوم الحال شده بود،
اقدام به دستگیری عده ای از نیروهای
مردمی و بازرسی (کمه ادعای خود
باسداران ۳۰ تن بودند) می نمایند.
پس از این اقدام، مادران دستگیر -
شدگان در جلوی کمیتهی شهری محض
کرده، و خواستار آزادی بی قید و شرط
فرزندان دلیر خود می شوند. آنان از
رسانه های گروهی می خواهند که این
صدای حق طلبانه شان را به گوش خلق
شهرمان ایران برسانند، تا داد اسلام
واقفی را از مرتجعین که تحت پوشش
اسلام، توده های مردم را می فریبند،
بستانند.

مصاحبه با آقای "رحیم جعفری" مسئول صندوق ۱۲۶۹

سوال - آیا هیچک از مسئولین
که اینجا هستید از سیاه نیستند؟
جواب - کدامینا از کدام
مسئولین؟
* از مسئولین سیاه کسی اینجا
مسئول صندوق نیست؟
- چرا من خودم. من خودم

مرتجعین، که می بینند هم اکنون
است که مردم با اشتیاقی مادران
متخصص بی به ماغبت عملکردشان بگردند
دست به توطئه می زنند بدین قرار:
به وسیله بلندگوهای ماشینی
کمیته وهمچنین از طریق مساجد (برای
هرچه بیشتر تحریک کردن و مرتب دادن
مردم) اعلام می کنند که به کشتهی شهر
ری توسط مجاهدین حملهی مسلحانه شده
و از مردم می خواهند که برای حراست
از کمیته به اخیرند رهی عوام فریبی!
مردمی که همیشه به محض کنار
رفتن برده های عوام فریبی، صفوف

مرتجعین با بهره‌گیری از همه‌شيوه‌های تقلب هم نمیتوانند خود را به تاریخ تحمیل نمایند (۲)

دیدار از نمایندگان فلسطین تنهاست آزاد ساختن فلسطین تنها راه رسیدن به وحدت است

بیشتری بد دانشجویان فلسطینی برای ورود به دانشگاه‌های ایران بدهند". و بد عقیده‌ی ما این کلمات بیان‌کننده‌ی خواست تمامی خلق تحت ستم فلسطین است، و خواسته‌ی یحقی است، چرا که در واقع بد قول برادر مجاهد مسعود رجوی به هنگام اهداء مسلسل به برادر ابوعمار "نخستین بار این انقلاب فلسطین بود که بد دست ما سلاح داد... پس این سلاح را از مجاهدین خلق ایران بپذیرید، بد امید روزی که بد اثناء آن در قدس ملاقات کنیم. ملاقاتی که طبیعتا در آن مرتجعین منطقه هرگز حضور نخواهند داشت."

روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۰ نمایندگان فلسطین "تنهاست" با همکاری انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و اتحادیه‌ی عمومی دانشجویان فلسطین، شعبه‌ی ایران در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران افتتاح شد. همزمان با افتتاح نمایندگان آقای دکتر "گاجی" و برادران مجاهد "مهدی‌ابریشمچی" و "سیدی‌گاشانی" و نماینده‌ی دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین از نمایندگان دیدار کردند که مادرنتریه‌ی مجاهد فوق‌العاده‌ی شماره ۷ گزارش خلاصه‌ای از آن را آوردیم. و چون فرصت کافی برای تهیه و انعکاس گزارش کامل وجود نداشت ناچاراً بد این شماره موکول گردیم.

(عکس و متن فوق بر تابلوی شماره‌ی ۳۸ نمایندگان مشاهده می‌شود) و همانطور که بر روی تابلوی شماره ۱۹ "عکس پدر طالقانی هنگام ملاقات با عرفات و در کنار آن متن زیر مشاهده می‌شود: پدر طالقانی در سال ۴۰۰۰ برای شرکت در کنفرانس اسلامی بد فلسطین می‌رود... وی در سیاه‌ترین دوران خفقان مساله‌ی حمایت از ملت فلسطین را مطرح کرده بود، بازهم چنین گفت: "مساله‌ی قدس فقط مربوط بد مسلمان یا مسیحیان نیست، بلکه مساله‌ی انسان آزاد دنیاست... مساله‌ی همبستگی خلق‌های تحت ستم صرفنظر از اعتقادات مسلکی و رای آنها، همواره مدنظر پدر بود.

ضرورت ایجاد نمایندگان

ضرورت ایجاد چنین نماینده‌ی آنطور که در پیام انجمن دانشجویان مسلمان بد مناسبت افتتاح نمایندگان آمده‌است، بیان‌گروا قیعت‌هایی است که همگی یادآور مسئولیت‌های عظیم ماو بد خصوص مقامات رسمی و مسئولین اجرائی مملکت در حمایت بی‌دریغ از انقلاب فلسطین است، حمایتی که علاوه بر جنبه‌های معنوی ضرورتاً باید در رنگ‌های ملموس و عینی و مادی در ایجاد سیاسی، نظامی، اقتصادی تبلور یابد.

محتوای نمایندگان

این نمایندگان با گردآوری حدود ۴۰ پوستر، نقاشی، تابلو و... گوشیدهاست تا نمودهای مختلف از سالیان دراز مبارزات خلقی محروم و تحت ستم را علیه سلطه‌ی صهیونیست‌های جنایتکار و اربابان امپریالیست‌شان نشان دهد. بر روی تابلوها و از لایله‌ی رنگها و خطه‌ط خدش، خطه‌ط ۱۵۰۰۰

در تابلوها چه مسیری دنبال می‌شود؟

در تابلوها بد طور کلی گوشیده شده‌است تا سیر مبارزات خلقی فلسطین را بد کمک عکس و نقاشی و طرح نشان دهد. و واقیعت‌ها را با کمک گرفتن از این وسایل بیان کند. و اقیعت‌هایی سرسخت که در یک مبارزه‌ی رهائی

چرا عکس‌های حوزه‌ی انتخاباتی آنان را به هر اس‌می افکند

بسمه‌تعالی
یک حلقه فیلم از دست آقای حمید میرسیدی که متعلق بد آقای احمد افشار بود بد ستاد شماره ۱ کمیته ۱۰ تحویل گردید. و علت تحویل فیلم بد این خاطر بود که شخصی بد عکس برداری اشتغال ورزیده که غیر مسئول و غیر رسمی بوده‌است و اگر عکسی غیر از حوزه‌ی انتخاباتی برداشته باشد، برگردانده خواهد شد. ضمناً نامبردگان جهت بازجویی و روشن شدن قضیه مدت سه ساعت در این ستاد (منطقه ۱۰) بوده‌اند.

کمیته انقلاب اسلامی
جنوب شرقی تهران
ستاد مرکزی منطقه ۱۰
شماره.....
تاریخ ۵۸/۱۲/۲۰

کمیته فیلم از دست کردن همه در ستم و...
انقلاب اسلامی
۱۰ تهران

مصاحبه با خانم اگر م بهادر نماینده وزارت کشور در صندوق ۱۳۹۶:

سوال- خواهر، من الان با رئیس حوزه صحبت می‌کردم - از دانشگاه تهران آدم برای تهیه گزارش نحوه‌ی انتخابات - شما در باره‌ی نحوه‌ی انتخابات این حوزه ضمن معرفی خود- تا ان اگر نظراتی دارید بفرمایید. جواب- من اگر م بهادر هستم، از طرف وزارت کشور آمده‌ام اینجا و می‌بینم که نوی این حوزه حد اقل یکی دو مورد که خود من دیدم بی - طرفانه قضاوت نمی‌شود. * موارد آن را لطفاً ذکر کنید. - یک نمونه دیدم، نماینده فرماندار که اینجا نشسته‌و باید بی‌طرف ترین شخص باشد اینجا، این آقای... یک نفر آمده بود یک لیست ۱۵ نفره آورده بود و یک لیست اسامی مجاهدین و خودش می‌گفت که هیچکدام از این دونا لیست را نمی‌شناسد. بعد آمده

آنجا که نمایند ه فرماندار از بر خورد ارتجاعی و موهنانه برخی از کمیته‌ها زبان به اعتراض می‌گشاید

ستاد انتخابات، است حمید، آقای بندر...

برخی از کمیته‌ها زبان به اعتراض می‌گشاید

ستاد انتخاباتی ریاست جمهور آقای بنی‌صدر بدینوسیله گواهی می‌گم اینجانب ماشاءالله اسکندری نماینده فرمانداری در حوزه‌ی اخذ رای صندوق شماره ۱۳۵۴ - روز جمعه ۵۸/۱۲/۲۵ دو نفر از دانشجویان دانشگاه تهران به اسامی احمدافشار و حمید میرسیدی به این حوزه مراجعه کرده و پس از کسب اجازه با ما و با مردم مصاحبه کرده و در ضمن عکس هم گرفتند. در این هنگام ما مورین کمیته ستاد (منطقه ۱) ضمن برخوردی غیر اسلامی و موهنانه قصد جلب این افراد را داشتند. اینجانب به عنوان یک نماینده فرماندار چون افراد فوق را قانونی و از نظر اسلام بی‌گناه دیدم حاضر نشدم اجازه جلب آنان را بدهم لذا برای دفاع از انقلاب و اسلام بر خود لازم دانستم که اگر بخواهند این برادران را غیرقانونی جلب کنند، با آنها به کمیته یا به ستاد رفته و از آنها دفاع کنم.

پس از ساعتی جروب بحث بالاخره من به اتفاق دو نفر نامبرده را به ستاد (منطقه ۱) بردند و مدت یکساعت ما را در محل ستاد که عده‌های دیگر را نیز در آنجا بازجویی می‌کردند و معطل شدید نگه‌مان داشتند.

خواهشمنداست برای حفظ انقلاب و اسلام و از بین بردن تعدد مراکز قدرت اقدامات قاطع در این زمینه به عمل آورید.

باکمال احترام و آرزوی پیروزی و سربلندی انقلاب اسلامی
نماینده فرمانداری - ماشاءالله اسکندری
۵۸/۱۲/۲۵

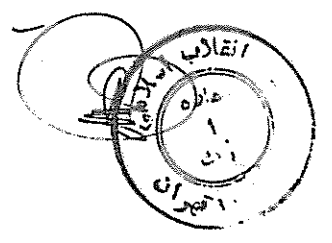
"این صندوق مخصوص سی نفر اسلامی!! هاست"

حوزه‌ی انتخاباتی ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ مسجد محمدی
مصاحبه خبرنگار مجاهد با نماینده‌ی وزارت کشور "بیاده شده از نو" خبرنگار: آیا شما از صبح تخلصانی و یا چیزی که مغایر با قانون مجلس شورای ملی باشد دیده‌اید؟
نماینده وزارت کشور: یک مورد داد استیم که یکی از سرها می‌خواسته اعلامیه به داخل حوزه بیاورد، با سداردم درب اجازه نمی‌دهد. یکی از برادران می‌رود و توصیه می‌شود که این اعلامیه می‌تواند داخل بیاید و اعلامیه آن دست یکی از برادران ناظر که از طرف وزارت کشور تعیین شده است می‌باشد. و با رنوی محن ما می‌بسیم که این برادرانی که سوادند و رتلیست‌ها به آنها تعلقین می‌شود. و این نوشته‌ها که می‌بسیم روی میز است که من می‌روم جمع کنم اعتراض

می‌کنند، و می‌گویند: اینجا صندوق فقط مخصوص این سی نفر اسلامی‌هاست و یکی از خواهران نزدیک سه ربع است که لیست می‌نویسد. و خلاصه اعمال نفوذهای خود را به اینجا می‌کنند. ولی اینها از طرف مقامات و اینها که اینجا ناظر هستند بیست بلکه از طریق عوام مسل و آنها همی دست اندرکاران مسجد هستند.

* شما اعلامیه‌هایی که اینجا گرفتید به وزارت کشور تحویل می‌دهید و یا گزارش می‌دهید؟
نماینده وزارت کشور: بله * می‌توانید از این اعلامیه‌ها به ما بدهید؟
نماینده وزارت کشور: دست من نیست و دست آقای ناظر از طرف وزارت کشور است. در اینجا دیگر افراد اداره کسبه حوزه می‌آیند و سلوغ می‌کنند و محاصه قطع می‌شود.

سر (نقطه ۱) لایحه



تلفن ستاد ۲۵۳۴۹۲ - ۲۵۶۹۰۰

دو نفر از نمایندگان فوق گواهی می‌دهند که مسئول صندوق حوزه ۱۳۵۴ ورقه یکی از رای دهندگان را گرفته اسم یکی از گاننده‌های نوشته شده در آن را خط زده، با این ادعا که حکم اعدام این گاننده آمده است

دو نفر از نمایندگان فوق گواهی می‌دهند که مسئول صندوق حوزه ۱۳۵۴ ورقه یکی از رای دهندگان را گرفته اسم یکی از گاننده‌های نوشته شده در آن را خط زده، با این ادعا که حکم اعدام این گاننده آمده است

دو نفر از نمایندگان فوق گواهی می‌دهند که مسئول صندوق حوزه ۱۳۵۴ ورقه یکی از رای دهندگان را گرفته اسم یکی از گاننده‌های نوشته شده در آن را خط زده، با این ادعا که حکم اعدام این گاننده آمده است

دو نفر از نمایندگان فوق گواهی می‌دهند که مسئول صندوق حوزه ۱۳۵۴ ورقه یکی از رای دهندگان را گرفته اسم یکی از گاننده‌های نوشته شده در آن را خط زده، با این ادعا که حکم اعدام این گاننده آمده است

یکی از منتخبین حوزه ۱۳۵۴ (مسجد ولی آباد) در مورد تقلبات امام جمعه این مسجد گواهی می‌دهد که این شخص چندین شناسنامه و برگه رای را با خود آورده و همه را خود نوشته و به صندوق انداخته است.

یکی از منتخبین حوزه ۱۳۵۴ (مسجد ولی آباد) در مورد تقلبات امام جمعه این مسجد گواهی می‌دهد که این شخص چندین شناسنامه و برگه رای را با خود آورده و همه را خود نوشته و به صندوق انداخته است.

۳۵ پوستر، نقاشی و تابلو و... گوشیده‌است تا نمودهای مختلف از سالیان دراز مبارزات خلقی محروم و تحت ستم را علیه سلطه‌ی صهیونیست - های جنایتکار و اربابان امپریالیست - شان نشان دهد.

بر روی تابلوها و از لابلای رنگها و خطوط خروش خلق‌هایی را می‌بینیم که در نبرد مشترک علیه امپریالیسم و دست نشانده‌گان‌شان مرتجعین منطقه به پا خاسته‌اند و با یگدیگر پیوندی ناگسستنی یافته‌اند. و چهره‌ی مردانی که برای رسیدن به هدف‌های مرحله‌ای و آرمان‌های متعالی انسانی سبیل این خروش خلق گشته‌اند و در دیدارشان پیوندها را عمق می‌بخشند. و همانطور که در پیام انجمن دانشجویان مسلمان آمده‌است، این نمایشگاه در حقیقت تبلور وحدت عمیق و تنگاتنگی است که بین دو خلق قهرمان ایران و فلسطین و ویژگی‌های مبارزاتی مشترک این دو خلق می‌باشد.

ضرورت حمایت مادی از انقلاب فلسطین برای عمق بخشیدن به پیوند میان دو خلق

و می‌بینیم که در پیام اتحادیه‌ی عمومی دانشجویان فلسطین به مناسبت افتتاح نمایشگاه آنان چنین می‌گویند: "ما از خلق ایران پشتیبانی خلق فلسطین در سرزمین اشغالی و جنوب لبنان با تمام امکانات و وسائلی که در دسترس است، خواستاریم. و همچنین از مقامات دولتی می‌خواهیم که فرصت

استشهاد در مورد جدا کردن و مخفی نمودن آراء مجاهدین خلق.

استشهاد در مورد جدا کردن و مخفی نمودن آراء مجاهدین خلق.

استشهاد در مورد جدا کردن و مخفی نمودن آراء مجاهدین خلق.

استشهاد در مورد جدا کردن و مخفی نمودن آراء مجاهدین خلق.

در تابلوها به طور کلی گوشیده شده‌است تا سیر مبارزات خلقی فلسطین را به کمک عکس و نقاشی و طرح نشان دهد. و واقعیت‌ها را با کمک گرفتن از این وسایل بیان کند. و واقعیت‌هایی سرسخت که در یک مبارزه‌ی رهائی بخش به صراحت احساس می‌شود. واقعیت رابطه‌ی قهرآمیز بین خلق و امپریالیسم، واقعیت رهبری مبارزه توسط سازمان پیششار به منظور تداوم انقلاب، واقعیت بسیج توده‌های و تکیه مطلق بر خلق در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی، ضد تجارعی و واقعیت‌هایی که تنها با تکیه بر آن هاست که می‌توانیم راه خود را به پیش ببریم. سیری که در تابلوها دنبال می‌شود تقریباً به شکل زیر می‌باشد.

- ۱ - اشغال فلسطین توسط انگلیس.
 - ۲ - تظاهرات ضد انگلیسی و ضد صهیونیستی در فلسطین.
 - ۳ - جابجایی انگلیس و آمریکا.
 - ۴ - استقرار دولت اسرائیل.
 - ۵ - تاسیس سازمان آزادیبخش.
 - ۶ - نبرد گرامه.
 - ۷ - در سال ۱۹۶۹ فتح رهبری را به دست گرفته و مورد استقبال مردم فلسطین قرار می‌گیرد. و از طرف انقلابیون جهان به رسمیت شناخته می‌شود و با آنان رابطه برقرار می‌کند. در تابلوها همچنین جملاتی به چشم می‌خورد که بیانگر همین واقعیت هاست.
- تابلوی ۱۱ "حکومت‌های عربی منافع خود را در رویارویی با دشمن اسرائیلی ترجیح می‌دهند..." بنا بر این باید به جای شعار "اتحاد تنها راه آزاد ساختن فلسطین است" شعار "آزاد ساختن فلسطین تنها راه رسیدن به وحدت است" را مطرح کرد.
- تابلوی ۱۴: "رهنمود خلق فلسطین، تکیه‌ی مطلق به نیروی لایزال خلق، استراتژی تهاجمی جنگ خلقی در یک مبارزه‌ی مسلحانه دراز مدت و بسیج همه جانبه‌ی توده‌های فلسطینی برای شکست قطعی دشمن، گسب و حفظ حاکمیت فلسطینی، پیگار بی‌امان علیه توطئه‌های صهیونیسم و امپریالیسم بین‌المللی بود.
- و جملاتی که در تابلوهای دیگر به چشم می‌خورد هر کدام به نحوی گوشه‌ای از واقعیت انقلاب فلسطین را بیان می‌کنند.



همه عزیزان شهیدم حالا در درجه اول در وجود مسعود زندehاند

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیز فرزندانم، خواهران و برادران!
 بازهم دست‌های غدار و مشکوک در شب انتخابات از آستین خیانت بیرون آمده و فرزند مجاهد مسعود رجوی را به اتهاماتی که شایسته خودشان است متهم می‌کنند. البته این حرفها همانطور که می‌دانید چیز تازه‌ای نیست و فرزندان مجاهد من سالها است که به انواع این چیزها عادت دارند. عادت دارند که همدی رنج‌های جسمی و روحی راه خدا و خلق را بدون چشم‌داشتن به کمترین اجرو پاداش دنیوی تحمل کنند. و حالا این فرزندم مسعود است که بایستی در صف اول، پرچم و میراث و امانت شهیدها را هر طور شده به دوش بگذرد و بازهم مثل گذشته‌ها سختی‌ها و شداید را تحمل کند. اما من که دیگر از این همه پستی و نامردمی دلم به درد آمده و جگرم آتش گرفته، بحق همدی عزیزان شهیدم که حالا در درجی اول در وجود مسعود زندehاند به دامن حضرت زینب و حضرت فاطمه جنگ می‌زنم و می‌گویم خدایا دشمن‌های پاک‌ترین و رشیدترین بچه‌های راه خودت را از ریشه برانداز و در پیش مردم رسوایشان کن. خدایا تو بهتر می‌دانی که من خود در سال ۴۴ در کمیته شاهد بودم که چطور مسعود را شکنجه می‌دادند که بارها و بارها بیپوش می‌شد، و در پتو او را می‌پیچیدند و به بهداری و بیمارستان می‌بردند، و من خوب می‌دانستم که همدی این تحمل‌ها و رنج‌ها در راه تو می‌باشد. پس رضا نده که دشمنانت حق را ناحق کنند و با خوار نشان دادن بهترین بچه‌های ما خودشان را حلو بیندازند.
 زهرا رضائی ۵۸/۱۲/۲۵

بیانیه کانون زندانیان سیاسی

کارشناسان و کارگزاران جنگ‌افروزی و نفاق افکنی در میان نیروهای خلق، اخیراً حملاتی را به برخی از زندانیان سیاسی دوران پهلوی شروع کرده و آنان را به مبارزه طلبیدمانند، و طی اعلامیه‌های بی‌امضاء گوشش دارند به خیال خود حیثیت این مظاهر مقاومت را مخدوش نمایند.
 کانون زندانیان سیاسی (ضد امپریالیست - ضد ارتجاع داخلی) هیچگاه مایل نبوده است که در جدال‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی دخالت کرده و در مناقشات آنان شرکت نماید. به همین دلیل هم تاکنون در مورد بسیاری از مسائلی که بر "سازمان مجاهدین خلق ایران" که بزرگترین بخش زندانیان مذهبی دوره شاه، از اعضا و هواداران آن بوده‌اند، گذشته و هرگز سخنی به میان نیآورده است.
 ولی اخیراً دیده می‌شود که عده‌ای تازه از راه رسیده برای از میدان بدر کردن این سازمان، از شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که از نظر کانون زندانیان سیاسی نمی‌تواند بدون پاسخ بماند. لذا این کانون در حد وظایف و مسئولیت‌های خویش فشار به "سازمان مجاهدین خلق" را که از طریق حمله‌ها، جوانمردانه به مجاهد شجاع "مسعود رجوی" هم زنجیر و هم بند سالیان دراز اعضای کانون صورت می‌گیرد محکوم می‌نماید.

فشارهای بین‌المللی بر ساواک برای جلوگیری از اعدام مسعود

ITE SUISSE DE DÉFENSE DES
 ANNÉES POLITIQUES IRANIENNES
 C/O MADAME MARIE-LOUISE DUMUID
 16, AV. JULES CROSNIER - 1206 GENÈVE
 TÉL. 46 23 67 C.C.P. 12-17 057

29 novembre 1979
 A Monsieur Sadegh GHOTBEZADEH
 Ministre des Affaires étrangères de l'IRAN Téhéran

Monsieur le Ministre et cher Ami,
 Au malheureux temps de l'ex-shah, lorsque vous étiez à Paris, vous m'avez souvent très rapidement informée, pour mes bulletins, des dernières nouvelles de l'IRAN, textes précieux la presse et les amis Suisses qui avaient à coeur de protester contre les exactions de ce régime exécré. Un des derniers textes fut l'APPEL DES MEDECINS IRANIENS AUX MEDECINS DU MONDE, que j'ai envoyé à 1000 médecins du canton de Genève!

Aujourd'hui, j'apprends les mensonges, calomnies et ordures (coutumières à la SAVAK) qui traînent jusqu'au gouvernement contre le très dévoué et intègre KAZEM RADJAVI, révoqué de son poste mérité d'ambassadeur d'IRAN aux Nations-Unies. J'en suis très justement indignée, et me permets de vous en faire part. Mon dévouement absolu depuis mars 1971 à la cause des prisonniers politiques iraniens m'autorise à cette protestation:

M. RADJAVI est un des fondateurs de ce COMITE et m'a fourni, au long de ces 8 ans, l'essentiel de mes bulletins (tirage de 5000 à 10.000) déficit actuel: plus de 1300 francs). M. RADJAVI a toujours répondu, sans délai, à mes appels. Aucun des textes tragiques n'a jamais pu être contesté. La LIGUE SUISSE DES BROITS DE L'HOMME a donné son aval et son respect en octobre 1971 au numéro très important que j'ai tiré à 20.000 ex. et distribué dans les rues de Genève avec quelques jeunes gens.

Toujours disponible pour la cause de son pays, M. RADJAVI a rempli avec un dévouement inlassable le poste d'ambassadeur aux Nations-Unies. Ce serait donc LA SAVAK, toujours en exercice, qui aurait obtenu son renvoi par ses intrigues perverses ??? Cette police secrète surveillait son domicile pour dénoncer vos compatriotes; elle m'a même envoyé un espion: Mohammad FALLAH ch. de la Roc 1020 Renens, près Lausanne, qui m'a soustrait 2 copies de lettres adressées en Suède à Amnesty international!

Depuis la Révolution iranienne, on m'interpelle dans la rue, on critique, on me téléphone, on me demande des comptes pour l'IRAN. Le 27 et, c'était Claude Monnier, rédacteur en chef du très distingué Journal de Genève: "Alors, Madame vous qui avez tant fait, tant écrit pour l'IRAN, que dites-vous, de l'IRAN?" Moi: "Quand, pendant 50 ans, un pays a été pillé et a vécu sous une oppression inimaginable, il lui faut quelques années pour se reprendre; Bonsoir Monsieur.

Merci, cher Monsieur, pour tout ce que vous faites pour votre cher pays et soyez sûr de mon attachement, manifesté pendant 8 années noires.

Marie-Dumuid

J'ai confié toutes les nombreuses archives de mon combat à M. Kazem Radjavi.

Copie à son Eminence imam KHOMENI

octobre 1971: «Les Droits de l'Homme en IRAN», 1ère information, en 20.000 ex., 4 pages, format 44 - 31 cm, avec filon morale de la Ligue suisse des Droits de l'Homme.

fé à Genève le 14 avril 1972, le Comité suisse de défense des prisonniers politiques iraniens a pour la défense de tous ceux qui, en IRAN, en raison de leur opinion politique, sont victimes de détention longue durée ou secret absolu, de tortures, de procès à huis clos, souvent même d'exécutions capitales.

SE C/O MADAME MARIE-LOUISE DUMUID
 16, AV. JULES CROSNIER - 1206 GENÈVE
 :NS TÉL. 46 23 67 C.C.P. 12-17 057

Avril 1977 (2)

Massoud Radjavi et sa mère en 1952. Qui dira aujourd'hui la torture morale, jour et nuit, de toutes ces mères iraniennes, de toutes ces mères, de toutes ces épouses, dans le monde entier? Leurs enfants, filles et garçons...

ERZEITUNG 3. Mai 1977 Nr. 54

Iran
 Wie Schahs SAVAK
 Oppositionelle erpresst
 und Killer engagiert



Lebenslänglich verurteilter iranischer Oppositioneller Massoud Radjavi: Erpressungsmanöver des Schahs für seine Freilassung

سوئسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران در مورد مسعود

در فوق‌العاده شماره ۹ بخشی از مدارکی را که نشان می‌داد چرا ساواک مجبور شد از اعدام برادران مسعود رجوی صرف‌نظر کند نشان دادیم ولی قسمت‌هایی از آن به علت کمبود جا درج نگردید که ذیلاً از نظرات می‌گذرانیم:

SEITE 19 LEHRZEITUNG 3. Mai 1977 Nr. 54

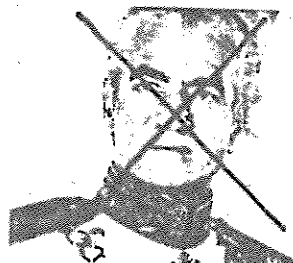
Wie Schahs SAVAK Oppositionelle erpresst und Killer engagiert

«Verbringen Sie sich cherebittig vor Seiner Heiligen Majestät, Schah-in-Schah Reza Pahlavi, Ihres gekrönten Vaters, König der Könige. Sahn der Sonne der Arier, um Ihn Ihren unendlichen Dank zu sagen für seine Dienste an unserer Heimat und am iranischen Volk. Schänken Sie sich Ihres Bruders, übernehmen Sie die Verantwortung seiner künftigen Taten, wenn er frei sein wird.» Diesen Brief

müßte der in Genf lebende iranische Oppositionelle Kazem Radjavi unterzeichnen, damit sein in Iran inhaftierter Bruder Massoud freigelassen wird. Ueber diese Erpressungsaffäre — eine geläufige Praxis der Schah-Diktatur — und die Geschichte eines von Reza Pahlavis Geheimpolizei SAVAK engagierten Killers in Paris berichtet JEAN-MICHEL BERTHOUD.

Erzähler 1972: Der einzige Mörder, welcher sich behaupten konnte, war der iranische Oppositionelle Massoud Radjavi, der sich über in politischen Verbrechen schuldig und Recht abgewiesen hat. Er wurde zusammen mit zehn Kameraden vor einem Militärgericht in Teheran im August 1971 verurteilt. Einziges Verbrechen: Versuch einer Flugzeugentführung. Der Schah hat Radjavi zu lebenslänglicher Haft verurteilt. Er wurde in der Haft politisch organisiert und hat seitdem zahlreiche Oppositionelle im Iran und weltweit befreit. Die iranische Regierung hat Radjavi als Kämpfer für die Freiheit des Iran und für den Frieden im Iran bezeichnet. Er hat sich dabei um seine politische Praxis im Schah-Regime

hat seinen Garantien nicht eingehalten. In Teheran, so behauptet er, hat er sich nicht beteiligt. Doch über sich selbst über Erpressung abspricht. Er hat sich mit einem «Anwalt» der Politik Kontakt und nach Aussage des Genfer SF-Sensationsmagazins «L'Espresso» der 1972 als Delegierter der Menschenrechtsliga als Rechtsanwältin dem Prozess gegen Massoud Radjavi in Teheran teilgenommen. Er hat sich dabei um seine politische Praxis im Schah-Regime



Anwältin aus dem Erpressungsbrief
 (L'Espresso) vertritt ihn auf Paris.



Dr. Amir Khatami... (Caption text describing the man in the image)

Anträge aus dem Erpressungsbrief

Es wäre sehr schön, wenn die... (Text of the letter's demands)

Diktator Schah-Ischah Reza Pahlavi: Haarraubende Erpressungs-Notizen gegen Oppositionelle

Der Schah-Ischah Reza Pahlavi... (Text of the letter's demands)

Die grausame Gnade des Schahs

Die grausame Gnade des Schahs... (Text of the letter's demands)

Geläufige Praxis

Geläufige Praxis... (Text of the letter's demands)

Massoud Radjavi et sa mère en 1952. Qui dira aujourd'hui la torture morale, jour et nuit, de toutes ces mères iraniennes, de toutes ces épouses, dans le monde entier ?

Tous ces prisonniers politiques comptent sur nous. Chacun peut aider, se joindre à l'opinion publique suisse et internationale grâce surtout à la presse courageuse.

J'en appelle aussi aux médecins pour, qu'ensemble, ils élèvent leur voix contre toutes les tortures, défi à la recherche pour guérir.

J'riede محترم مجاهد

در صورتی که جاب مطلب ذیل... (Text of the letter's demands)

متن نامه سروان علائی به مجاهد

روحی اعدام شده است و یا در داخل زندان شکنجه شده است... (Text of the letter's demands)

اتهامات مرتجعین علیه نیروهای انقلابی، گفته‌های شاه‌خائن است

و حشمت دارند و شجاعت معرفی خودشان را هم ندارند... (Text of the letter's demands)

و حشمت دارند و شجاعت معرفی خودشان را هم ندارند... (Text of the letter's demands)

و حشمت دارند و شجاعت معرفی خودشان را هم ندارند... (Text of the letter's demands)

هرگز سختی به میان نیاورده است... (Text of the letter's demands)

سازمان دهنندگان و اداره کنندگان مبارزات سیاسی درون زندان‌ها بر علیه ساواک و پلیس آریامهری بوده است... (Text of the letter's demands)

شاه، محکوم به اعدام شد ولی به دلایلی که روشن است منجمه فشار جهانی به رژیم پهلوی بر علیه اعدام‌های دسته جمعی و اجبار رژیم به تقلیل موقت تعداد کسانی که می‌بایست به میدان‌های تیر بروند، زنده ماند و به اصطلاح "عفو" شد... (Text of the letter's demands)

زندان‌های سیاسی دوره‌ی استبداد شاهد بوده‌اند که چگونه بیدادگاه‌های رژیم همواره طبق قرار قبلی با ساواک تعداد بیشتری از زندانیان را به اعدام محکوم می‌کردند تا شاه جلاد با "عفو" آنان برای خود چهره‌های انسانی بسازد... (Text of the letter's demands)

ما با درود به همه‌ی زندانیان رزمنده‌ی "سازمان مجاهدین خلق ایران" انزجار خویش را از اقدامات ناجوانمردانه‌ی طرفداران جنگ‌های صلیبی اعلام کرده و آمادگی خود را برای دفاع از شرافت و حیثیت همه‌ی زندانیانی که در مقابل رژیم رژیم منفور گذشته سرخم نکردند، اعلام می‌کنیم... (Text of the letter's demands)

و رژیم وسله‌ی ساواک می‌خواست زهر جسمی از زندانیان مبارز و انقلابی بگیرد، زندانیانی مانند مصطفی جوان حوشدل و جزئی (سپیدان تپه‌های اوین) و مسعود رجوی را از زندان قصر به کمیته‌ی مشترک انتقال داده و آنها را زیر شدیدترین و بی‌عانه‌ترین شکنجه... (Text of the letter's demands)

ما که تحملش برای کمتر کسی امکان داشت، قرار می‌داد و بعد از مدتی محدودا به زندان قصر بازگردانده می‌شدند و من که مسئول بند آنها بودم می‌دیدم چگونه در چهره و اندام این رزمندگان آثار شکنجه‌ی شدید دیده می‌شد... (Text of the letter's demands)

بارها گفتیم که عصر عوام فریبی به سر آمده است

روزنامه معلوم الحال جمهوری در شماره شنبه ۲۵ اسفندماه خود در مقدمه‌ای که برای اعلام حرم سازمان مجاهدین خلق در مورد نقض مقررات انتخابات نوشته است یکبار دیگر به شیوهای مرسوم و متداول عوام فریبی مرجعین متوسل شده است.

در اعلام حرم به شیوهی ردیلانه گردانندگان رادیو مبنی بر هک حرمت و توهمین به خواهران انقلابی ما اشاره شده بود. چرا که این کار چرخانان! داغ عز آتش این دستگاه را به خدمت گرفتند تا مبادا یک نفر رای نداده به قانونی اساسی به مجلس شورای ملی راه یابد، و نظر بدهد! آنها فکر می‌کردند و می‌کنند و این چنین نیز تبلیغ کردند که نه "هرکس که رای نداده حق نظر ندارد" و همه می‌دانند که این شعار توسط چه محافل و افراد ساخته شده‌ای داده می‌شود.

حال روزنامه جمهوری اسلامی به سیاق همیگی عوام فریبی خود و در پشت سر امام پنهان شدن هایش می‌نویسد: "مجاهدین خلق روز ۵ شنبه ضمن صدور اطلاعیه‌ای تحت عنوان "اعلام حرم مجاهدین خلق علیه قانون شکنی و نقض مقررات انتخابات" تلویحاً فرمایشات امام را مورد حمله قرار داده‌اند. امام تا کسوف بارها تأکید کرده‌اند که کسانی که به قانون اساسی رای نداده‌اند نباید سرنوشته انقلاب را به عهده بگیرند. و در این رابطه شعار توده‌ای "هرکسی که رای نداده... در میان مردم موجود آمده"

و به همین دلیل از روزنامه‌ی ارگان "توده" های گلوپاره‌کن که اخیراً نیز وعده ترور فکری نمایندگان مخالف را - که به زعم ایشان در خط امام نباشند - داده‌اند انتظاری بیش از این تحریف‌ها و سوء استفاده‌های عوام فریبانه نداریم.

مبارزات انقلابی روستائیان "نور" برای دستیابی به محصول کارشان

"ما به حکم قانون انقلابی مردم جلو مالکین را می‌گیریم"

اهالی که وضع را اینطور می‌بینند، خود دست به کار شده اواخر آبان امسال، قسمت‌هایی از اراضی شهرک را که تاسیسات نداشت و یا نیمه کاره بود، صادره می‌کنند تا به صاحبان اصلی‌اش یعنی زحمتکشان روستا برگردانند.

همزمان با این اقدام، اهالی با مراجعه به مسئولین دولت جدید، اعلام می‌کنند که معدن در حقیقت متعلق به کل اهالی روستا می‌باشد و درآمد آن بایستی صرف عمران و رفاه عمومی روستا شود، نه اینکه بدست فئودال‌ها برود. در مقابل این خواست برخی روستائیان "جنگلیزور" ادعا می‌کنند، معدن شرو ماسه را از مادر غلامرضا اجاره کرده‌است و خود را صاحب معدن می‌داند. وی با استفاده از نفوذ خود در بعضی از کمیته‌ها و حمایت برخی روحانی‌نماها موفق می‌شود، مسئول بنیاد مستضعفین شمال را راضی کند که قرارداد سابق را مبنی بر اجاره‌ی معدن به رسمیت بشناسد.

اهالی به مجرد اطلاع از این امر به شدت اعتراض کرده و تصمیم می‌گیرند خودشان راساً از معدن بهره‌برداری کنند. یکی از روستائیان در این مورد می‌گفت: "این آقای جنگلیز بیرون کرد"

درآمد معدن متعلق به روستائیان است

روز اول ماه محرم اهالی روستا ضمن برگزاری راهپیمایی و تظاهراتی که در آن همه، حتی کودکان نیز شرکت داشتند، به منظور مصادره‌ی انقلابی معدن و بیرون کردن ایادی جنگلیزپور به طرف معدن به راه افتادند. ایادی زمیندار قبل از رسیدن مردم فرار کرده بودند. بهرحال روستائیان قطعه‌نامه‌ی خود را قرائت کرده و نسخه‌ای از آن را برای دانشجویان پیرو خط امام، به جاسوسخانه‌ی آمریکا فرستادند. در این قطعه‌نامه روستائیان ضمن حمایت از رهبری امام و حرکت ضدامیرپالیستی دانشجویان مستقر در جاسوسخانه، خواستار مصادره‌ی معدن شرو ماسه به نفع اهالی روستا شدند. آنها همچنین خواستار برآورد میزان بهره‌برداری جنگلیزپور از معدن و

سپه تالی

شورای انقلاب اسلامی ایران

عزما! امثال شما که در مجلس سکن تریب از بدست خود شورش نور باران در سال ۱۳۴۱ مستقیماً زیر پرچم همان پرچم قرار رستم و روستا در تک آمان در آمده آن معدن روستا لانه سرایه در لاریان نماز غیر ضروری علامه‌ها پلوی و مادر زور زدیم در میهای کتور و خانه‌های روستائیان و درستان را در حاکم اجماع دست‌برگ محبت برده‌اند و بیچارگان که خود شاپورها بیدمانه خون مردم را رالوده‌ار سلیقه‌ها با اناندا اسلامی ایران هرست حرل سبها ل نه طلوع سرخی داشت اما لی امیدوار که به حقوق از دست رفته خود حواله ندهند و از اینها و شایسته‌ها تمام مراکز حق کینه کوبی ارسال کنند و در صورتی که در این قضیه بیگانه را با دانه رسد است ادعای بهره‌برداری از معدن شرو ماسه را در دست روستائیان است و اینها را به نسبت استوار کرده‌اند و باطل شده تا امروز حدوداً پانصد هکتار پلوی میانه و امروز تک اسلام را بسینه می‌زند و دستورالعملی را هم است که کلیه وابستگان شرو ماسه را که در آن سال مصادره کرده بودند (یعنی آن است که) به با قسم آری نام امر را در دست بگیریم و بر پایه تئوری حرکت و بیرون ران روستا و تالیهای لایم نین و سینه تنظیم شده به دست برالت ما با بار روستا خواهد شد و اسنادی که به امضای لایم نین است هیچ رسته نرایم است و ما در دولت انقلاب اسلامی پس از انقلاب در لایم نین چینیزپور با امان نمودند یعنی از دست‌های دولتی قصد تحدید قرارداد انحصاری برداری شرو ماسه را در لاریان و با تحدید و توافق بین مردم تقسیم دارد قبل از تحقق شورای و شمرتن که اسناد ساختن خود استفاده نماید. انتظار داریم دستور فرمایید به دست رسیدن به مسائل موجوده اقدامات فوری بعمل داشته‌و به سلامت رستان و نور مزایه تا تشکیل شورای ده مرموع را موقوف نگارند و در صورتی که مسئله حل نمی‌شود ناحق نری و چینیزپور خواهد بود. هرگز را با کلاه نری و دست‌های لایم نین

با احترام
کدام
کدام

برادر ابوالحسن بنی‌صدر ریاست
جمهور منتخب مردم قهرمان ایران!
پس از یکسال چپاول و غارت
پایگاه‌های سیاسی و قدرت که توسط
سرمایه‌داران بااصطلاح مذهبی انجام
گرفته‌است، می‌رود که این آخرین
سنگر مدافعین حقوق محرومین نیز از
یورش استثمارگران مصون نماند.
لذا در این برهه از تاریخ حرکت
تکاملی انقلاب خونین مردم مبارز
ایران، انجام انتخابات آزاد و بدون
تقلب امری بسیار حیاتی می‌باشد.
زیرا که در انتخاباتی تقلبی و
ارتجاعی، سرمایه‌داران و حامیان
استثمارگران داخلی و خارجی و
نادانان بره‌صفت، امکان غصب اکثر
کرسی‌های مجلس شورای ملی را به
دست می‌آورند و از این طریق نه تنها
دستاوردهای انقلاب سیاسی و خون‌بار
ملت قهرمان و مسلمان ایران را در
خطر جدی قرار می‌دهند، بلکه از
طریق تصویب قوانینی به اصطلاح
اسلامی که با حرکت تکاملی بنیادهای
اقتصادی هماهنگی ندارد، سبب لکه
دار کردن حیثیت اسلام عزیز خواهند
شد.
بنابراین مسئولیت آنجناب در

این امر بسیار خطیری باشد که از تکرار
برپائی مجلسی مانند مجلس خبرگان
که حتی آیت‌الله حتی عضو شورای
نگهبان نیز در بامداد ۵۸/۱۲/۲۷
لزوم ترمیم مصوبات آن را تأکید
می‌کنند جلوگیری به عمل آورید.
در این رابطه است که مشاهدات
خود را در روز انتخابات از بیش از ۵۰
حوزه‌ی رای‌گیری در تهران به اطلاع
می‌رساند:
۱ - در اغلب حوزه‌های جنوب
شهر مسئولین رای‌گیری لیست ائتلاف
بزرگ را در اختیار رای‌دهندگان قرار
می‌دادند.
۲ - در مساجد مورد بازدید،
روحانیون از کمک دادن طرفداران
سازمان‌های سیاسی به بیسوادان در
نوشتن رای جلوگیری می‌کردند و تنها
به طرفداران لیست ائتلاف بزرگ
اجازه می‌دادند که رای بیسوادان را
بنویسند.
۳ - در بسیاری از حوزه‌های
رای‌گیری، طرفداران جناح‌های مختلف
سیاسی، خارج از حوزه‌ی رای‌گیری و یا
در داخل حوزه با انواع روش‌های
ابداعی تقلب می‌کوشیدند تا تازه
واردین را به سوی خود جلب کنند و

در حاشیه انتخابات

در یکی از حوزه‌های جنوب شهر
حاج آقائی شب هنگام صندوق را به
منزل بردند که البته این بار از جسم
اغیار بنهان نماند و خلاصه یک مشت
جوان اخلاک‌گرا! از نوع همان‌ها که
به جرم تقلب و اخلاخل بازداشت
شده‌اند، حاجی آقار اتادرن منزل (البته
دورادور) مشاجرت و تعقیب کردند. تا
اینکه حاج آقا صندوق را درسته به
منزل برد و در راست.
چهار که دیدند راست راست
صندوق، غییش زد، بالاچار
دق‌الباب کردند و از حاجی آقا که
بعداز مدتی تاخیر در را باز فرموده
بود، پرسیدند که حاجی آقا ببخشید
مثل اینکه یک صندوق هم اینجا خدمت
شماست، اگر ممکن است بفرمائید که
کجاست و چرا آن را آورده‌اید؟
حاج آقا پاسخ داد: خوب،
از قدیم گفته‌اند که جای صندوق
در صندوق‌خانه‌است! بی‌خودنگفته‌اند،
به نظر من آدم متقلب هم،
خوش ذوقش خوب است اگر ساور
نمی‌گنبد نمونه‌ی زیر را بخوانید:
در یکی از حوزه‌های رای‌گیری،
فردی رای‌ها را می‌خواند و دیگری
یادداشت می‌کرد فردناظر ناگهان
متوجه شد که هرچا خواننده رای‌ها
می‌گوید "رجوی" نویسنده می‌نویسد
"رجائی"، زبان به اعتراض گشود و
نزدیک بود جنگ‌مفلو شود و البته
طبق معمول ناظر بی‌طرف اخراج گردد
که با یادریایی یکی از "اهل علم"
مسئله حل شد. او توضیح داد که این
کار تقلب نیست بلکه با توجه به
دانش صرف و نحو و... مشخص
می‌شود که چون "واو" حرف "عله"
است بنا براین طبق قاعده "واو حرف
"عله" متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف
می‌شود و با کمی هم ماست مالی رجوی
تبدیل به رجائی می‌گردد، به این
ترتیب می‌بینید هم "قواعد" رارعايت
گرفته‌ایم و هم از شر رای یک "منافق"
خلاص شده‌ایم که تازه کلی هم اجر
دارد.
در یکی دیگر از حوزه‌ها دستور
از اعضای صندوق "زن" بودند و نفر
سوم هم مرد البته بخیه اعضا-حتمنا
به دلیل داشتن کاری واجب‌تر در کمیته‌ی
محل (مثل دستگیری معترضین به

و سخفای از آن را برای دانشجویان
پیرو خط امام، به جاسوسخانه‌ی امریکا
فرستادند. در این قطعه‌ی روستائیان
ضمن حمایت از رهبری امام و حرکت
ضدامیرالیستی دانشجویان مستقر در
جاسوسخانه، خواستار مصادره‌ی معدن
سن و ماسه به نفع اهالی روستا شدند.
آنها همچنین خواستار برآورد میزان
بهره‌برداری جنگیزبور از معادن و
مصادره‌ی آن شدند و در پایان اعلام
کردند به هیچ عنوان اجازه‌ی
بهره‌برداری از معدن را به صورت
سابق به کسی نمی‌دهند. بدین ترتیب
روستائیان قهرمان، عملاً جلوی بهره
برداری مالک زورگو را گرفتند.
بدنبال این وقایع شورای شهر
نور، به روستائیان راه‌حلی پیشنهاد
می‌کند که طبق آن بهره‌برداری از
معدن، زیر نظر شورای شهر انجام
گیرد و - درآمد آن به اهالی ایزده،
- به بنیاد مستضعفین و - به یات
هزینه‌ها به شورای شهر تعلق بگیرد.
اما اهالی از تصمیم قلبی خود کوتاه
نیامده و این طرح را رد می‌کنند. یکی
از اهالی می‌گفت: "اعضای شورای شهر
که بیشتر آنها مسئولین کانون‌های
رستاخیزی سابق بوده‌اند، از لحاظ
قانونی حق ندارند راجع به بهره
برداری از معدن که حق طبیعی ماست
تصمیم‌گیری کنند".

روستائیان مبارز محصول کارشان را می‌خواهند

دلیل تقلب در حوزه‌ی مجاور) درمحل
ماوریت حاضر نبودند.
وقتی نوبت شمردن آراء صندوق
می‌رسد، عضو مرد نظارت ناگهان
می‌بیند دوخواهر دینی مربوطه صندوق
را برداشته به اندرون می‌روند ناظر مرد
با کمال ادب دق‌الباب می‌کند و اذن
دخول می‌خواهد ولی آن دو خواهر
دینی، به منظور رعایت ضوابط شرعی
از بست در، پاسخ می‌دهند که چون تو
نامحرمی باید هم آنجا بمانی تا ما
خودمان آراء را شمارش کنیم، ناظر مرد
هم از ترس اینکه ما دو انتظام
۱ - اعتراض به تقلب ۲ - شکستن
قوانین شرعی در مورد محرم و نامحرم
دستگیر شده به کمیته‌ی محل - کمیته‌ی
سرگزوی و بالاخره اوین
منتقل شد، با زیرکی
تمام، گویا آمکته -
دادن یک گزارش کتبی و یک
شکایت دردآور اکتفا می‌کنند
سری که درد نمی‌کند دستمال چه باید؟

و شمردن از اسامی شخص مورد استفاده...
نامی نزی و چندین مورد...
[Handwritten signatures and stamps]

طبیعی اهالی روستا است، نه اینکه
دوباره ایادی رژیم سابق حق مردم را
به حبس بزنند" دادگاه، چون در
مقابل منطق اهالی حرفی نداشت،
آنها را آزاد کرد. ولی توطئه‌ی مالک و
حامیانش هنوز ادامه دارد. در مقابل،
اهالی نیز عزم جزم دارند که به
مبارزه علیه زورگویان ادامه داده و حق
خود را از حلقوم غارتگران بیرون
بکشند.
یکی از اهالی با تاطعیت
می‌گفت: "تا ریشه‌ی فئودال‌ها و
مرتجعین و وابستگان رژیم سابق را
در این روستا از بین نگیریم، مبارزه
را ادامه می‌دهیم. اگر کسانی بخواهند
بدون اجازه‌ی ما از معدن بهره‌برداری
کنند، همه‌ی اهالی جمع شده و جلوی
آنها را خواهیم گرفت". برخی مسئولین
با چنین عکس‌العمل‌هایی در مقابل
خواسته‌ها و مشکلات روستائیان، نشان
می‌دهند که خواهان ادامه‌ی روابط
استثمارگرانه‌ی سابق می‌باشند. زیرا
آنها از واگذاری اداره‌ی کارهای
روستائیان به دست خودشان منافع
خویش را در خطر می‌بینند. مردم
حتی ستم ولی آگاه منطقه، می‌پرسند:
"در روستاهایی نظیر "ایزده" که
سالها تحت روابط استثمارگرانه
قرارداشته، و اهالی آن از کمترین
امکانات و خدمات ضروری اولیه نیز
محرومند، آیا اهالی حق ندارند
بخواهند محصول کارشان و امکانات
طبیعی که در اختیار دارند، به
خودشان تعلق گیرد و درآمد "معدن"
به‌حای اینکه به حیب زمینداران
سرسپرده‌ی شاه سابق برود، قبل از
هرچیز صرف عمران و آبادی روستای
فقر زده‌شان گردد؟!"

اتهامات مرتجعین علیه نیروهای انقلابی ، گفته شاه خائن است .

راستگو بوده است در این برهه از زمان چه ادعائی می تواند داشته باشد ؟؟ راستی که جقدر وقیحانه است که کسی پس از انقلاب هم سند افشاگریش نوشته های شاه خائن در مورد بهترین فرزندان مبارز و مسلمان این مرز و بوم باشد !! البته اگر این جاهلان مغرض کوچکترین مدرکی یا نقطه ضعیفی از این پاک باختگان راستین ما می داشتند مدارک را بزرگ کرده و در روزنامه ها و بر درب و دیوار هر کسوی و برزن می گسترند و با بوق و کرنا به گوش ایشان می رسانند ولی چون هیچ گونه روزنه ای امید از این راهها

برایشان نبوده است دست به این جنایتها و تلاشهای مذبوحانه زده اند اینها بدانند که مردم ایران دیر یا زود واقعیتها را در اثر اعمال افراد در متن جامعه درک خواهند کرد و خائن را از خادم تمیز خواهند داد . و هرگز این مودی های خطرناک را نخواهند بخشید . چون کسی که به مردم دروغ بگوید ، کسی که به افراد پاک و مبارز تهمت روا دارد به طک و ملت پشت کرده است و آگاهانه یا ناآگاهانه مزدور استعمار و ارتجاع گشته است . پرفسور هادی رضوانی - استاد دانشگاه مشهد

نامه و حیدلا هوتی به مطبوعات

شکجه ای را دیده است . البته همانطور که قبلا هم گفتم مقصودم تبلیغ برای کسی نیست ، و مقصودم این نیست که از رجوی بت بسازم ، بلکه بیشتر مقصودم بیان حقیقت و بیان مسائلی است که بر او در روزهای سخت رفته است شاید بتوان تا اندازه ای به واقفیت نزدیک شد به هر حال این گوشه ای از شکجه های اوست که با گفتن نمی توان وصف کرد . حال از نویسندگان آن اعلامیه سوالی دارم . شما یا با آگاهی ، این مسئله را مطرح کرده اید و یا بدون آگاهی . اگر بدون آگاهی مطرح کردید ، معلوم می شود آلت دست هستید و حتی گناه کبیره کرده اید چرا که تهمت زده اید و اگر با آگاهی گفته اید ، که واقعا منافق - های بزرگی هستید و خداوند از شما نگذرد . و یا گفته چرا دفاع نکرده و شاه را محکوم نکرده در حالی که او دفاعیاتش آنچنان جذاب بود و دادگاه را مات کرده بود که در سطح مملکت در آن دوران خفقان دفاعیه ای

بسمه تعالی عاملی که باعث نوشتن این مطلب شد ، لبریز شدن صبر من از دروغ گوئی ها و خلاف کاری ها و چون ماکیاول - ها برای رسیدن به هدف از هرگونه بی شرفی و خیانتکاری خودداری نکردن بعضی هاست . نمی خواهم دست به تفسیر و تحلیل راجع به عملکرد یک فرد یا یک سازمان بزنم و گفته های من نیز دلیل بر این نمی تواند باشد که من طرفدار حزب یا سازمان خاصی هستم ، بلکه غرض از این نوشته فقط جواب به کسانی است که از روی غرض و به احتمال خیلی ضعیف از روی نادانی دست به اعمالی می زنند که واقعا برای من تعجب آور است . من باب مثال چندی قبل اعلامیه ای به دست من رسید که پس از مطالعه کمی به فکر فرورفتم و تعجب من هم ، دلیل خاصی داشت زیرا نمی دانستم دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس را ، چرا که مطالب اعلامیه دقیقا با تمام چیزهایی که من خودم شاهدش بودم

آشنائی با نهادهای مملکتی

در فوق العاده شماره ۷ انتخابات "مجاهد" مقاله ای داشتیم تحت عنوان "آشنائی با نهادهای مملکتی - مرکز اسنادهای (ساواک)" که در آن اهداف ، روابط و عملکردهای مرکز اسناد ملی (ساواک قبلی) تا آنجا که ما شنیده بودیم ، تشریح شده بود . پس از چاپ آن مقاله ، اسنادی به دست ما رسید که دو فقره ای آن را ذیلا می - بینید . این دو سند را بدون اظهار نظر چاپ می کنیم . در این رابطه توضیح بیشتر را به مسئولین و قضاوت را به خوانندگان واگذار می نمایم . فقط متذکر می گردیم که منظور از بودجه ای سری و جوهی است که بدون نیاز به هیچگونه حسابرسی و بیلان (کما آنکه در رژیم سابق بسیار معمول بود) در اختیار مقامات مختلف قرار



شکجه ای را دیده است . البته همانطور که قبلا هم گفتم مقصودم تبلیغ برای کسی نیست ، و مقصودم این نیست که از رجوی بت بسازم ، بلکه بیشتر مقصودم بیان حقیقت و بیان مسائلی است که بر او در روزهای سخت رفته است شاید بتوان تا اندازه ای به واقفیت نزدیک شد به هر حال این گوشه ای از شکجه های اوست که با گفتن نمی توان وصف کرد . حال از نویسندگان آن اعلامیه سوالی دارم . شما یا با آگاهی ، این مسئله را مطرح کرده اید و یا بدون آگاهی . اگر بدون آگاهی مطرح کردید ، معلوم می شود آلت دست هستید و حتی گناه کبیره کرده اید چرا که تهمت زده اید و اگر با آگاهی گفته اید ، که واقعا منافق - های بزرگی هستید و خداوند از شما نگذرد . و یا گفته چرا دفاع نکرده و شاه را محکوم نکرده در حالی که او دفاعیاتش آنچنان جذاب بود و دادگاه را مات کرده بود که در سطح مملکت در آن دوران خفقان دفاعیه ای

می گیرد . البته وجوهی اضافه بر بودجه و مخارج رسمی و قانونی . سوال : آیا بهتر نیست که اسناد ساواک سابق برای مردم افشا شود تا هم امکان سوءاستفاده از "اسرار" دوران شاه از بین برود و هم مردم با چشم باز یا جانبدار رژیم شاه و شیوه های آنان برخورد کنند ؟ و آیا در نظر گرفتن این بودجه های سری علاوه بر تحمیل هزینه به مردم ، وسیله و حجابی برای ممانعت از آگاهی مردم نسبت به ساواکی ها و اعمال آنها نیست ؟ در خاتمه توصیه می کنیم تا مقاله ای "آشنائی با نهادهای مملکتی مرکز اسناد ملی (ساواک)" مندرج در شماره ۷ "مجاهد فوق العاده انتخابات" مطالعه شود .

به مناسبت سالروز ملی شدن صنعت نفت

از هر سنگر آگاه ساز و افشا کننده در مبارزه رهایی بخش باید بطور انقلابی و مردمی بهره گرفت .

در مجلس سنا به تصویب رسید . این قانون مقرر می داشت که برای اجرای ملی کردن صنعت نفت هیاتی از نمایندگان مجلسین شورا و سنا و وزیر دارائی تشکیل گردد و با نظارت دولت بلافاصله از شرکت نفت خلع ید نماید به این ترتیب ، مصدق یا در دست داشتن قانون مربوط به خلع ید از غارتگران نفت به مقام نخست وزیری رسید ، و برنامه ای دولت خود را در دو ماده اعلام داشت . ۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت . ۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری ها (ملا- حظه می شود که درست مثل امروز اصلاح قانون انتخابات پیوسته یکی از اصلی ترین خواست های ملی و مردمی بوده است)

هوشیاری انقلابی مردم را طلب می کنیم .

آنچه به عنوان نتیجه می توان بیان داشت این است که : در تمام طول مبارزات ، تلاش های مصدق از سنگر مجلس ، در آگاه کردن مردم و بسیج آنان در جهت مبارزه ای ضد استعماری ، وحدت ضد امپریالیستی ، مهمترین عامل پیروزی وی بر استعمار انگلیس بود او توانست از سنگر مجلس در جهت آگاه کردن بوده ها به خوبی استفاده کند . و درست به همین دلیل بود که نیروهای وابسته و عقب مانده ، تمامی تلاش خود را در جهت جلوگیری از ورود وی به مجلس بکار گرفته بودند . تلاش هایی که در اشکال توطئه های گوناگون و شیوه های ارتجاعی برای لوث

تاریخ ۴ / ۱۱ / ۳۵ در خورستان برای مدت دو ماه حکومت نظامی اعلام نمود . از آن طرف شرکت نفت نیز در همین روز سی در صد از دستمزد کارگران نفت را کسر نمود . جنبه ملی طی بیانیه ای مخالفت خود را با حکومت نظامی اعلام کرد و نمایندگان آن هنگام اخذ رای جهت حکومت نظامی در مجلس حاضر نشدند متعاقب کسر حقوق کارگران نفت بندر معشور ، آغاچاری و لثالی و نفت سفید ، کارگران دست به اعتصاب زدند ، و این اعتصاب با حمایت و همدردی مردم خورستان و کارمندان کارآموزان شرکت نفت روبرو شد . لیکن دولت علاوه بجای آن که شرکت نفت را وادار به پرداخت حقوق کارگران نماید یا سر نیزه ای حکومت نظامی به سرکوب کارگران پرداخت . و در طی حوادث خونینی که به دنبال آن بیش از صد نفر انگلیسی نیز کشته شدند . و این بهانه ای خوبی بود تا انگلیس کشتی های خود را به بهانه ای حفظ جان اتباع انگلیسی به آب های ایران بفرستد . به همراه رادیکالیزه تر شدن مبارزات ملی کردن نفت ، آمریکا که مساله را جدی تر از آنچه قبلا تصور می کرد ، یافت ، به سیاست انگلستان نزدیک شده و در روز ۱۹ / ۱۱ / ۳۵ در یک کنفرانس مشترک برای مقابله با بحران ملی شدن نفت ایران و تثبیت اوضاع کشورهای همسایه که دارای منابع نفتی بودند شرکت کرده ، و در این کنفرانس امریکاییان پیشنهادی زیر را مطرح کرد : ۱- انگلستان با ملی شدن نفت موافقت کند . ۲- انگلیس قراردادی با دولت

برای من و جنباً آوریست. من بآب مثال چندی قبل اعلامیه‌ای به دست من رسید که پس از مطالعه کمی به فکر فرورفتم و تعجب من هم، دلیل خاصی داشت زیرا نمی‌دانستم دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس را، چرا که مطالب اعلامیه دقیقاً با تمام چیزهایی که من خودم شاهدش بودم به کلی مغایرت داشت. در اعلامیه اشاره شده بود که مسعود رجوی را در دوران زندان شکنجه نکرده بودند من می‌خواهم فقط عینیات خود را راجع به چگونگی زندان این شخص بگویم. البته باز هم متذکر می‌شوم مقصود من دفاع از مسعود رجوی نیست، بلکه مقصودم دفاع از حقیقتی است که در مسعود و مخصوصاً در کیفیت زندان کشیدن او نهفته است. اولاً مسعود را سال ۵۰ با آن دستهای که دستگیر کردند از همه بیشتر شکنجه دادند چرا که او از اعضای کادرم مرکزی سازمان بود و کشف و پاشیدن سازمان از نظر ساواک بسیار حساس بود. به هر حال سال ۵۰ بعد از شکنجه‌های خیلی سخت او را به قصر منتقل کردند. سال ۵۳ او را و همچنین عده‌ای دیگر را و همچنین خود من را به کمیته منتقل کردند که بعدها فهمیدیم که مقصود از آوردن رجوی به خاطر این بوده که او را هم می‌خواستند همراه خوشدل و چندتن دیگر اعدام کنند که یکی دو هفته قبل از مراسم اعدام خبر به برادرش در خارج رسید و با اقدام او باردیگر مسعود از سعادت شهادت به دور ماند. وقتی زندگی‌سور را ترور کردند، بازجوهای کمیته تصمیم گرفتند عده‌ای از اعضای مذهبی در زندان را شکنجه بدهند و همین کار را هم کردند ولی مسئله‌ای که این وسط جلب توجه کرد شکنجه‌ی بیش از حدی بود که به رجوی دادند چرا که تمام مذهبی‌ها را فقط یکروز (۲۸ اسفند ۵۳) شکنجه دادند ولی مسعود را با اینکه همان روز این قدر شکنجه دادند که کارش به خونریزی شدید کشید و به قول یکی از بچه‌ها پنجه‌هایش عقب رفته بود زیرا چند بار متوالی او را زیر آتولو (دستگاه شکنجه) بردند و نکته این است که او را دقیقاً تا (۲۸ فروردین ۵۴) شکنجه دادند. یعنی دقیقاً یکماه و قطع آن باز دلیلش همان دلیلی بود که از اعدام او منصرف شده بودند. بعد از اینکه او را به اوین منتقل کردند، ۸ ماه بعد باردیگر او یکی از بچه‌ها (حیاتی) را به کمیته آوردند چرا که افراخته‌ی خائن گفته‌بود ممکن است رجوی اطلاعاتی داشته باشد و به همین دلیل رجوی را بعد از ۴ سال زندان باردیگر به زیر آنچنان شکنجه‌ای بردند که برآستی کمتر کسی این چنین

کبیره کرده‌اید چرا که تهمت زده‌اید و اگر با آگاهی گفته‌اید، که واقعا منافع‌های بزرگی هستند و خداوند از شما نگذرد. و یا گفته چرا دفاع نکرده و شاه را محکوم نکرده در حالی که او دفاعیاتش آنچنان جذاب بود و دادگاه را مات کرده بود که در سطح مملکت در آن دوران خفقان دفاعیه‌ی رجوی بیش از آن چهارتن حتی از میهن‌دوست نیز بیشتر تکثیر شد و این نشان‌دهنده‌ی کیفیت دفاعیات او بود و می‌بینیم که حتی امروز نیز دفاعیات او را به شکل جزوه انتشار می‌دهند و نویسندگان منافق آن اعلامیه، برای اینکه حداقل در خفا پیش وجدان خودشان که فکر نمی‌کنم داشته باشند کمی خجالت بکشند می‌توانند جزوه را بخوانند حال تعجب می‌کنم اینها با چه روئی می‌گویند چرا او دفاع نکرد و چند اشکال دیگر از همین قبیل گرفته‌اند و یا گفته‌اند در ملاقات برای او تسهیل قائل می‌شدند در حالی که رجوی و بقیه دوستانش بیش از ۱۰ ماه تا یکسال در اوین نه تنها ملاقات نداشتند، بلکه در سخت‌ترین شرایط بسر می‌بردند حال سخنی چند با نویسندگان اینطور اعلامیه‌ها دارم: ای کسانی که وجدان را زیر پا گذاشته‌اید و همه چیز را به خاطر هدف کثیف‌تان زیر پا می‌گذارید اگر به مجاهدین اعتراضی دارید، مردانه حرفتان را بزنید و من نمی‌گویم که مجاهدین بی‌عیب و اشکال هستند، بلکه حرفم این است که برای کوبیدن بعضی اشخاص، وجدان و شرف و دین را زیر پا نگذاریم چرا که روزی باید در قبر بخوابیم، روزی ما را محاکمه خواهند کرد و آن دادگاه مانند این دادگاهها شوخی‌بردار نیست، چرا که قاضی‌اش منتخب الله است. به خاطر همان دادگاه و به خاطر آخرت هم که شده بیایم کمی از فرور و خودپسندی و بی‌شرفی دست برداشته و از پخش این جور آقا‌دیب‌خودداری کنیم. چرا که همه‌ی ما روزی خواهیم مرد و جدا از این، خیلی گرفتار و بی‌شرفی می‌خواهد که انسان دست به یک چنین اعمال کثیف بزند، حال می‌داسم با نوشتن همین نامه عده‌ای انتقاد کرده و می‌گویند تو هم طرفدار مجاهدین سدی ولی غافل از اینکه من طرفدار هیچ سازمان و حزبی نیستم، چرا که معتقدم ما یک حزب داریم و آن حزب اسلام و قرآن می‌باشد و با علم به همین مسأله که می‌داسم که عده‌ای خوششان نمی‌آید. ولی وظیفه دیدم که این مطالب را بیان کنم چرا که علی (ع) می‌فرماید حق را بگو اگر به ضرر تو نیز باشد.

وحیدلا هوئی

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

دائرة هیئت وزیران - تهران - فروردین ماه ۱۳۵۸

۵ ر ۱۲ اردیبهشت

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر

حواله

ذی‌صافی نخست وزیری

بمقتاد مواد ۲۴ و ۲۵ قانون محاسبات عمومی مبلغ جمعی (۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال) از محل اعتبار ردیف ۲۰۰۱ بودجه سالانه کارکنان کشور - مرکز استان ملی ایران در وجه آقای حبیب‌الله موری حامی‌الحق

وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه محاسبات

مدارک ضمیمه

- ۱ - فتوکپی در ۱۵ نسخه شماره ۲۲۹۱۰۲۰۰۰/۱۳۵۸/۱۳/۲
- ۲ -
- ۳ -
- ۴ -

سوال از مقام مسئول مرکز اسناد ملی

(ساواک قبلی)

آیا اوراق و برگه‌های بازجوئی مربوط به افراد مختلف که بعضاً تاکنون در روزنامه‌ی جمهوری و یا در موارد متعدد بدون هیچ امضاء مشخصی پخش و منتشر می‌شود، همان اوراقی نیست که شما از تحویل رونوشت آنها به صاحب‌نش امتناع کرده‌اید و آیا این مطلب به این معنی نیست که دست‌های ناپاک و نوطه‌گر را برای عوام فریبی و سوء استفاده‌ی ضد انقلابی باز گذاشته‌اید؟

سفرهای مسرت برای منافع با بحران ملی شدن نفت ایران و تثبیت اوضاع کشورهای همسایه که دارای منابع نفتی بودند شرکت کرده، و در این کنفرانس امریکاییشنهادهای زیر را مطرح کرد:

- ۱- انگلستان با ملی شدن نفت موافقت کند.
- ۲- انگلیس قراردادی با دولت ایران امضا کند که شرکت نفت ایران و انگلیس به نمایندگی دولت ایران مشغول عمل شود.
- ۳- تقسیم نافع به تساوی انجام پذیرد.
- ۴- دولت انگلیس به علت نقض امتیاز نامه‌ی نفت از ایران فرامت بگیرد.
- ۵- امریکا مبلغ مزبور را در اختیار دولت ایران بگذارد.

تلاش‌های تعیین‌کننده مصدق در سنگر مجلس شورا و نخست وزیری

لیکن روز ۱۳۳۰/۱/۲۶ کمیسیون مخصوص نفت به ریاست مصدق یک کمیسیون فرعی ۷ نفری انتخاب نمود که طرح اجرای قانون ملی شدن را تنظیم و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند.

در این هنگام تنها امید انگلیس و امریکا به این بود که ملی شدن صنعت نفت هرچه بیشتر به تعویق بیافتد و دو ماه مهلتی که مجلس شورای ملی برای پیاده شدن طرح به کمیسیون نفت داده بود، روزنه‌ی امیدی برای استعمارگران باقی‌گذاشته بود.

شاه و علاء که هر دو سخت با "ملی‌شدن" مخالف بودند چشم امید به همین دو ماه دوختند تا شاید در این مدت احساسات ضد استعماری و ضد خارجی در ایران سرد شود. لیکن دولت علاء و جندان دوامی نیاورد و پس از آنکه در روز ۳۰/۲/۵ کمیسیون نفت طرح نه ماده‌ای مربوط به اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت را مبنی بر خلق ید از شرکت نفت جنوب با اکثریت آرا تصویب نمود. بر اثر فشار دولت انگلستان روز ۳۰/۲/۶ مجبور به استعفا گردید.

روز ۳۰/۲/۷ مجلس شورای ملی به نخست وزیری مصدق اظهار تمایل نمود. اما دکتر مصدق قبول نخست‌وزیری را به تصویب لایحه‌ی نه ماده‌ای کمیسیون نفت مشروط ساخت. همان لایحه‌ای که استعمارگران و نوکران داخلی‌شان از تصویب آن هراس داشتند و امیدشان به این بسته بود که تا تصویب این لایحه که دو ماه مهلت داشت اوضاع به طرز دیگری تغییر یابد. ولی لایحه مزبور همانروز در مجلس شورای ملی و روز ۳۰/۲/۹

عامل پیروزی وی بر استعمار انگلیس بود او توانست از سنگر مجلس در جهت آگاه کردن توده‌ها به خوبی استفاده کند. و درست به همین دلیل بود که نیروهای وابسته و عقب مانده، تمامی تلاش خود را در جهت جلوگیری از ورود وی به مجلس بکار گرفته بودند. تلاش‌هایی که در اشکال توطئه‌های گوناگون و شیوه‌های ارتجاعی برای لوپ کردن چهره‌ی ملی و مردمی اش هم بکار رفت.

و باز به دلیل همین اهمیت مبارزه‌ی سیاسی و افتخارگانه از سنگر مجلس بود که مصدق اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شورایهای شهرداری‌ها را در صدر برنامه‌های خود قرار داد.

اما مگر وابستگان و مرتجعین و سازشکاران دست از تلاش‌های ضد مردمی خود برداشتند؟ تلاش‌هایی که در جهت افول و نابودی جنبش رهایی بخش و ضد استعماری و در جهت منحرف کردن آن از کانال اصلی خود انجام می‌گرفت، تا با ایجاد موانع و مشکلات، وحدت ضد استعماری خلق را به تفرقه بکشانند. تا آنجا که امپریالیزم با استفاده از فرصت، تفرقه را وسیله‌ای قرار داده و ضربه‌ی کاری خود را بر جنبش ملی ایران وارد کند.

و مگر کودتای ۲۸ مرداد جز در نتیجه‌ی این تلاش‌ها می‌توانست به نتیجه برسد؟ کودتایی که خلق ما را برای یک دوره‌ی طولانی بیست و چند ساله زیر فشار خفقان و اختناق و دیکتاتوری قرار داده و امپریالیزم را بر تمامی شئون مملکت مسلط ساخت. اکنون که انقلاب مردم ما با نثار خون هزاران شهید سد دیکتاتوری آریامهری را شکسته، و در مرحله‌ی ضد امپریالیستی در جهت نفی پایگاه‌های استعماری و وابستگی فرار گرفته، بجاست که در سال روز ملی شدن صنعت نفت (۲۹ / اسفند) هوشیاری انقلابی مردم را طلب کنیم، مردمی که خود را به آرمان رهایی بخش و ضد امپریالیستی متعهد دیده و می‌کشند تا بقایای استعمار را برای همیشه از این مرز و بوم ریشه کن سازند. هوشیاری در جهت بستن راه‌های توطئه وابستگان، سازشکاران و مرتجعین که منحمله بازم از طریق شرکت فعال در مبارزه‌ی انتخاباتی مجلس شورای ملی و انتخاب نمایندگان واقعی، ضد امپریالیست، و انقلابی-نمایندگانی که به واقع در جهت نفی امپریالیزم قدم بردارند و همچنین در جهت تداوم آرمان‌های ضد استعماری مصدق، طالبان حقیقی سیاست پایه‌ی موازنه‌ی منفی و استقلال ملی باشند.

ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی با خواهر مسلمان انقلابی

دو صحنه متضاد

خواهر: بله گفتم اگر احیانا یک اتفاقی برای من بیفتد این گزارشات من همش پیش شما باشد. و البته فرد کمیته‌ای که این کار را کرد در رابطه با قضیه‌ی قبل بود یعنی من ناظر بر انتخابات بودم این کمیته یک کارتهای سفید رنگی صادر کرده بود که اینها می‌توانند رای برای مردم بسواد بنویسند، من این کارتها را گرفته بودم و این فرد گفته بود من برایت بیرونده سازی می‌کنم که کارتها را گرفتی، عموی خودش را گفته بود برو از این شکایت کن، عمویش آمد و گفت از تو شکایت دارم، گفتم چه شکایتی دارید؟ گفت به این دلیل شکایت دارم که تو کارت سفید را از دست پسر برادر من گرفته‌ای و او ناراحت شده از خانه‌ی من قهر کرده رفته، و اینجوری بود که من را بردند کلانتری و تا ساعت ۳/۵ بعد از نصف شب نگاهداشتند. مسعود: چه می‌شود گفت، دو تا صحنه در مقابل هم یکی بی‌وجدانی و واقعا بی‌اعتقادی در بارزترین نوعش و یکی هم مقاومت خواهرهای خودمان نظیر شما.

خواهر: واقعا در این که سازمان روی خط اصولی حرکت می‌کند، به خاطر هدفمان است، چون سازمان اصولی‌ترین کار را می‌کند ما به این دلیل است که واقعا می‌ایستیم و مقاومت می‌کنیم یعنی در حقیقت به خاطر هدفمان هست. مسعود: خدا کند که بچه‌ها این شایستگی و مقاومت برایشان سرمشق باشد.

خواهر: قبل از این جریان تازه کبودی پای چشم من داشت برطرف می‌شد، یک سری اتفاقات افتاده بود یکبار یکی از بچه‌هایمان سخنرانی داشت آخر سر که پلاکاردها را جمع کردیم داشتیم می‌بردیم حمله شد، کمیته که یک مقدار چاقو کتک‌های محلرا بسیج کرده بود حمله کردند پایاره‌آجر به‌ماشین و بعد هم تهدیدمان کردند که

گفت خواهش میکنم که شما شکایت نکنید، گفتم شما متوجه شده‌اید که اینها کار اشتباه و غیر قانونی کردند و اشتباه از اینها بوده، اضافه کردم من اگر بخوام شکایت بکنم به این دلیل نیست که با این شخص خصوصی دارم بلکه به این دلیل است که او دارد اسم پاسدار را در این مملکت خراب می‌کند این منم که سفت پای این قضیه ایستاده‌ام شاید دیگری می‌توسید و می‌رفت ولی من تا آخر این قضیه هستم اگر من دنبال مساله را بگیرم دفعه‌ی دیگر از این کارها نمی‌کنند. شماها در حقیقت با این کارهایتان دارید به اسلام ضربه می‌زنید.

شکایت را

جنبش برایت نوشته؟

بعد او گفت "خوب حالا می‌شود شما شکایت نکنید؟" گفتم نه، خواهش می‌کنم که شکایت مرا دنبال کنید، گفت این شکایت را "جنبش" برایتان نوشته؟ گفتم این شکایت را الان توی کلانتری خودم نوشتم، شکایت را دادم او پرسید حتما تنظیم کنم؟ گفتم حتما وارد کنید شماره‌اش را هم بدهید به من، وقتی می‌خواست شماره‌اش را وارد دفتر کند آن پاسدار رفت قرآنی آورد و گذاشت روی میز و جلوی تمام پاسدارها و رئیس کمیته زد روی قرآن و گفت حالا که از من شکایت می‌کنی هر کاری از دستم بر می‌آید در حق تو کنم، من هم گفتم برادر هر کاری می‌توانی بکن، کم نگذار، هر کاری که توانستی انجام بده بعد شماره‌ی شکایت را از رئیس کمیته گرفتم و حداحفاظی کردم رئیس کمیته فهمیده بود که این پاسدار می‌خواهد مرا بزند، پاسدارهای دیگر را فرستاد توی خیابان تا جلوی او را بگیرند و من هم رفتم سوار یک بیگان شدم، ولی او آمد جلوی بیگان را گرفت، در جلوی بیگان را باز کرد و گفت من هم می‌خواهم سوار شوم، راننده‌ی بیگان ضمن اعتراض گفت پیاده شوید، من پیاده شدم آن پاسدار هم یک کمی جلوتر ایستاد من سوار ماشین دیگری شدم ولی باز او آمد وسط خیابان ایستاد و دست‌هایش را بالا کرد و جلوی ماشین را گرفت ماشین هم مجبور شد بایستد او هم فوراً در ماشین را باز کرد و گفت پیاده شو،

آقای اخباری

با موضع‌گیری مغرضان خود یکی از شریک جرم‌های این فاجعه محسوب می‌شوند

هم با من زمان انقلاب در خون غلط می‌زد، باهم می‌رفتیم جلو گلوله) مرا بزند؟

مسعود: به این دلیل ارزش قضیه بالاتر است، برای این که اینها آدم‌های ناآگاهی هستند ولی از آن طرف ضد خلق است که تحریکشان می‌کند، ضد خلق است که آنها را آلت دست خودش کرده این جریان‌های ضد خلقی نه شرف، نه هیچ حرمتی حالیشان نیست نه دین دارند نه اخلاق دارند هیچ ندارند و همین‌ها مردم را گوسفندوار دنبال خودشان کشانده‌اند. در رژیم گذشته‌زمانی که نارنجک منفجر می‌شد اقل عمل تهاجمی بود که هر چریکی هم دلش خنک می‌شد ولی حالا شما باید صرفا تحمل بکنی ما باید صرفا تحمل بکنیم ولی سرانجام یک جایی خواهد رسید این مشت‌ها به یک حدی می‌رسد تبدیل به چیزی دیگر می‌شود و بر می‌گردد به خودش‌ان حالا هم به خاطر این که شما کارت را گرفتید قضیه شروع شده بعد هم این که چرا شکایت کرده‌اید.

خواهر: اصلا مساله کارت نیست فکر میکرد که من می‌ترسم و می‌روم و دنبال قضیه را نمی‌گیرم بعد به او گفتم تو با افراد ساده‌روپرو شده‌ای حالا من می‌خواهم به تو یک درسی بدهم، من می‌ترسم بودم که حتما شکایت کنم چون می‌دانستم گزارش غیر قانونی بوده و تمام برنامه‌ای که آن شب تا ساعت ۳/۵ بعد از نیمه شب علیه من پیاده کردند در رابطه با این بود.

تهدید افسری که حاضر

به شهادت شده بود.

مسعود: کلانتری هم بود؟ خواهر: کلانتری هم بود حتی یک سروانی بود که گفت من زیر ورقه‌ات را امضاء می‌کنم که اینها چکار کردند کمیته‌ای گفت که پرونده‌ی افسر کلانتری را بیاورید تا به جریان بیاندارم که بدانند این افسر گارد بوده، خلاصه برای آن افسر یکسری



آیا وقت آن نرسیده است که مقام مسئولی در قبال چنین صحنه‌هایی احساس مسئولیت کند؟

بین می‌رفتیم اینها مساله‌ها را یک جور دیگری جلوه می‌دادند. مسعود: الان شانس آوردید چون اگر میزد کنار شقیقه، هیچ معلوم نبود که شما باقی میماندید. گویا به قصد کشت زده. بطور کلی در این مدت انتخابات زد و خورد خیلی داشتیم

بقیه از صفحه اول

مسعود: شهرتانی چی‌ها نمی‌توانستند مانع بکنند؟ یعنی این اختیار را نداشتند که از ناراحت کردن شما جلوگیری کنند؟

خواهر: نه دیگر، آنها می‌گفتند تو در بازداشت ما هستی، حتی من صبح رفتم پیش رئیس کلانتری، معاون کلانتری گفت ما اصلا اختیاری نداریم تمام اختیارات دست کمیته است و ما مطلقا نمی‌توانیم حرفی بزنیم که بعد من گفتم خوب از مسیر کمیته دنبال قضیه را می‌گیرم ولی تنها این نبود تمام خصوصتس برای این بود که من خیلی قاطعانه ایستادم سر شکایت و جانزدم نمی‌دانم! همه‌اش به سازمان فحش می‌داد، با سازمان طرف بود مثلا می‌آمد این جور می‌گفت: "این آشفال‌هایشان را بیانداریم دور، ولش کنیم، آزادش کنیم برود ما که پدر سازمان را می‌خواهیم در بیاوریم اینها که به درد نمی‌خورند ولش کنید برود، آزادی تو برو" و در تمام مدت به سازمان فحش می‌داد، گفت ببینم تو بچه و زندگی نداری؟ گفتم چرا، گفت یعنی هدف تو مهمتر از بچه و زندگی- ات هست گفتم ای برادر تو جواب خودت را دادی بله درست است به همین دلیل است که اینجا نشسته‌ام. بعد مسخره می‌کردند. یکی از آنها می‌گفت که آزادی، من از در می‌آدم بیرون یکی دیگرشان می‌رفت به پاسان می‌گفت این در توقیف ماست و پاسان می‌گفت، ایست یا یک دفعه دیگر گفت تو آزادی من رفتم توی خیابان گفت چرا رفتی آن طرف از حوزه‌ی ما خارج شدی برگرد این طرف. این برنامه درست سیستم ساواک بود.

برادر مجاهد مسعود رجوی در اینجا ضمن تائر شدید از واقعه سوال می‌کند: آن موقع که شما را گرفتند از بچه‌ها کسی خبر نداشت؟

خواهر: من خبر داده‌بودم، اصلا پایه‌گذار این برنامه می‌دانید کی بود؟ ببینید توی حوزه تقلب می‌شد من شدیداً جلو تقلبها را می‌گرفتم حوزه ۱۲- جوادیه برایم دوسه تا استشهاده درست کردند چرا که مرتب جلوی تقلبها را می‌گرفتم. بالاخره هم افراد حوزه مرا عوض کردند و مظلومی را دادند به من، متوجه می‌شوید که وقتی من می‌روم آنها بتوانند نفوذ خویش را اعمال کنند (دو تا حوزه در یک مسجد) سر تقلب

خواهر: قبل از این جریان تازه کیودی پای چشم من داشت بطفه می شد، یک سری اتفاقات افتاده بود یگهار یکی از بچه هایان سخنرانی داشت آخر سر که یلاگاردها را جمع کردیم داشتیم می بردیم حمله شد، کمیته که یک مقدار جاقوکش های محل را به ما شنید و بعد هم تهدیدمان کردند که شماها حالا جان سالم بدر بریدید بعدا با گلوله خدمتتان می رسیم و این کیودی چشم داشت برطرف می شد که حالا این جور شد ولی در همین این موارد گفتیم آن موقع ها بچه ها، رضا رضائی و برادرانش و... با جان خودشان دیگران را آگاه می کردند و ما این کمترین چیزی است که در این راه داریم می دهیم.

خواهر: قبل از این جریان تازه کیودی پای چشم من داشت بطفه می شد، یک سری اتفاقات افتاده بود یگهار یکی از بچه هایان سخنرانی داشت آخر سر که یلاگاردها را جمع کردیم داشتیم می بردیم حمله شد، کمیته که یک مقدار جاقوکش های محل را به ما شنید و بعد هم تهدیدمان کردند که شماها حالا جان سالم بدر بریدید بعدا با گلوله خدمتتان می رسیم و این کیودی چشم داشت برطرف می شد که حالا این جور شد ولی در همین این موارد گفتیم آن موقع ها بچه ها، رضا رضائی و برادرانش و... با جان خودشان دیگران را آگاه می کردند و ما این کمترین چیزی است که در این راه داریم می دهیم.

مسوود: کار شما الان بیجیده تر است، آن موقع صفا مشخص بود، وقتی صفا مشخص بود، توده ای مردم ناآگاه نبودند ولی الان کسانی خودشان را به عنوان مسلمان، شریف، خوب و متدین جا زده اند که چنین اعمالی را انجام می دهند. بنا بر این هر مشت به شما دقیقاً معادل است با یک یکت به خودشان، دیشب آن کاغذهای شما دستم بود و نشان می دادم، بعضی وقتها دیگر با توجه به حرمت یک زن، آدم از ریشه تنگ می خورد ممکن بود یکی از برادرها را شهید بکنند ولی به این اندازه ناراحت کننده نباشد، چون از این چیزها زیاد داشتیم ولی این دیگر خیلی ناخوارمردانه است، با وجود این همان قدر که جنین حرکتی واقعا پلید است، از این طرف با همه رنج و ناراحتی که همه ما می کشیم درست یکی زدن به شامل این است که ده تا توی سر هم دیگر بزنند، ولی با وجود این آدم در یک طرفش یک بلند نظری یک هست می بیند، از زنی که به دست آنها چه نکند، آخر دیده ایم، آن از قانونشان این هم از برخورد هایان!

دیشب بچه ها می گفتند که در آخرین لحظه که شما در آنجا خطرناک ترین وضع راهم داشتید آنها تازه مسئول این بودند که گزارشات را جمع بکنند و مخفی کنند، بخصوص آن حمله آخر را که نوشته بودید و اسم آن فرد (مجید رضائی بور) را ذکر کرده بودید

می ترسیدم در صورت مرگ قضیه را طور دیگری منعکس کنند

خواهر: شکایتی که تهیه کرده بودم دوتا فتوکی شبیه کردم یکی را آنجا و یکی را نگه داشتم، اینها یک چیزهای حیاتی بود چون اگر من از

مبین می رفتیم اینها مساله را یک جور دیگری جلوه می دادند. مسوود: الان شانس آوردید چون اگر میزد کنار شقیقه، هیچ معلوم نبود که شما باقی میماندید، گویا به قصد کشت زده، بطور کلی در این مدت انتخابات زد و خورد خیلی داشتیم برای من دیشب واقعا یک سرفصلی بود از این نظر که خودم درس گرفتم، برای خود من مطلب این است که مبارزه دقیقاً یک مبارزه ای مرگ و زندگی است

القاعده تبلیغ ای دلولوژی اسلام باید باشد حال چگونه ایشان به خود اجازه می دهند که فقط به تبلیغ اهداف حزب جمهوری بپردازند باید از خودشان برسید. سند شماره ۱ مقاله توضیحی در مورد طرفداری از اکثریت مطلق است که به امضای سید رضا اکرمی در تاریخ ۱۲/۱۳ در ستاد نیروی هوایی جاب و بخش شده است.

سند دوم: لیست ائتلاف بزرگ، اسامی کاندیدهای حزب جمهوری است که در تاریخ ۱۲/۲۲ در حدود ۲ الی ۴ هزار نسخه از آن توسط امکانات جاب نیروی هوایی تکثیر و توسط دایره سیاسی ای دلولوژی بخش شده است حال از آقایان باید پرسید امکانات ارتش فقط متعلق به انحصار گران و در خدمت اهداف آنان باید باشد؟

خواهر: شکایتی که تهیه کرده بودم دوتا فتوکی شبیه کردم یکی را آنجا و یکی را نگه داشتم، اینها یک چیزهای حیاتی بود چون اگر من از

باید تحمل کرد، این تحمل خیلی دردناک است ولی باید این را تحمل کرد در ازایش مردم هر دو کفه را باهم مقایسه می کنند. خواهر: در بیمارستان همی حرفه هایم این بود، پاسدارها که ایستاده بودند خیلی متأثر می شدند ولی من اصلاً برای خودم متأثر نیستم که چنین شده، کاش از ساواک کتک خورده بودم زیرا می دانستم ضد خلق است ولی چرا برادر پاسداری (که او

مسوود: کلانتری هم بود؟ خواهر: کلانتری هم بود حتی یک سروانی بود که گفت من زیر زرقه ات را امضاء می کنم که اینها چکار کردند کمیته ای گفتند که برونده ای افسر کلانتری را بیآورید تا به جریان بیانند که بدانند این افسر گارد بوده، خلاصه برای آن افسر یک سری برونده سازی کرد، چرا؟ فقط به جرم این که چون شب تا صبح کشیک بوده و حاضر شده بود شهادت بدهد که قضیه از چه قرار بوده است.

داشت به تبلیغ این نظریه بپردازد، یکی از این ارگانها دایره ای سیاسی ای دلولوژی بود. شایان توجه است وقتی که پای منافع حزب در میان باشد تبلیغات در ارتش به نفع حزب جمهوری هیچ مانعی ندارد بلکه آن را واجب هم می دانند! ولی زمانی که نوبت دیگران می رسد ارتش ارگان اجرائی می شود که حق دخالت در امور سیاسی را ندارد. باید از این آقایان پرسید شما با چه مجوزی از امکاناتی که در اختیار دارید به نفع یک حزب بخصوص استفاده می کنید، آیا هیچ فکر مخالف دیگری وجود ندارد؟ اگر ریکی در گفت

داخت به تبلیغ این نظریه بپردازد، یکی از این ارگانها دایره ای سیاسی ای دلولوژی بود. شایان توجه است وقتی که پای منافع حزب در میان باشد تبلیغات در ارتش به نفع حزب جمهوری هیچ مانعی ندارد بلکه آن را واجب هم می دانند! ولی زمانی که نوبت دیگران می رسد ارتش ارگان اجرائی می شود که حق دخالت در امور سیاسی را ندارد. باید از این آقایان پرسید شما با چه مجوزی از امکاناتی که در اختیار دارید به نفع یک حزب بخصوص استفاده می کنید، آیا هیچ فکر مخالف دیگری وجود ندارد؟ اگر ریکی در گفت

باید تحمل کرد، این تحمل خیلی دردناک است ولی باید این را تحمل کرد در ازایش مردم هر دو کفه را باهم مقایسه می کنند. خواهر: در بیمارستان همی حرفه هایم این بود، پاسدارها که ایستاده بودند خیلی متأثر می شدند ولی من اصلاً برای خودم متأثر نیستم که چنین شده، کاش از ساواک کتک خورده بودم زیرا می دانستم ضد خلق است ولی چرا برادر پاسداری (که او

ارتش و انتخابات

دایره سیاسی - ای دلولوژیک و طرح دو مرحله ای

بحث های زیادی بر سر مساله دو مرحله ای و یک مرحله ای بودن انتخابات در جامعه مطرح بود. بی شک آگاهترین افسار و سازمان های سیاسی و شخصیت های ملی و مذهبی می دانستند که انحصار گران حزب جمهوری با همه ی توجیحات قانونی غیر قانونی چرا از طرح دو مرحله ای دفاع می کنند. در این رابطه بود که از تمامی امکانات و ارگان - هائی که بر آن ها سیطره داشت، سعی

حوزه ۱۲ - جوانیه برایم دوسه تا استشهاد درست کردند چرا که مرتب جلوی تقلبها را می گرفتم. بالاخره هم افراد حوزه مرا عوض کردند و بردند آن یکی حوزه و یک افراد مظلومی را دادند به من، متوجه می شوید که وقتی من می روم آنها بتوانند نفوذ خویش را اعمال کنند (دو تا حوزه در یک مسجد) سر تقلب کردن هاهم خیلی من جلوی شان می - ایستادم و وقتی که آراء را می خواستند بخواند، وقتی اسم شما در می آمد با بقیه در صفحه ۱

ندارید و هدف بالابردن سطح آگاهی برستل می باشد چرا شما مسئولین دایره ای سیاسی - ای دلولوژیکی نظریات مخالفین و از جمله فرماندهی کل قوا آقای بنی صدر را که سه بار رسماً مخالفت خود را با طرح دو مرحله ای ابراز داشته اند برای برستل تبلیغ نکردید؟ و توده های ارتشی را در انتخاب این دو نظریه آزاد نگذاشتید؟ چه فرقی دارد این شیوه ای آگاهی دادن با همان شیوه های انحصارگرانه ی رستاخیزی که به هیچ فکر مخالف خود اجازه ی تبلیغ و نشر نمی داد. توسل به این شیوه ها و انحصار طلبی حاصلی جز افشای ماهیت دست اندرکاران آن را نخواهد داشت.

اگر رژیم های طاغوتی توانستند جلوی رشد و آگاهی توده های ارتشی را بگیرند، انحصار طلبان هم خواهند توانست.

شماره	نام	تعداد
۱۱۱	حجت الاسلام محمد باقر حجتی گزالی	۱
۱۱۲	دکتر دینعلی حبیبی	۱
۱۱۳	سید علی حسینی فاضل	۱
۱۱۴	سید محمد حبیبی	۱
۱۱۵	دکتر حسن ابراهیم حبیبی	۱
۱۱۶	دکتر دینعلی حبیبی	۱
۱۱۷	برادر محمد ابراهیم حبیبی	۱
۱۱۸	برادر محمد ابراهیم حبیبی	۱
۱۱۹	دکتر محمد حسن حبیبی	۱
۱۲۰	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۱	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۲	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۳	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۴	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۵	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۶	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۷	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۸	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۲۹	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۰	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۱	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۲	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۳	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۴	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۵	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۶	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۷	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۸	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۳۹	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱
۱۴۰	حجت الاسلام محمد باقر حجتی	۱

برای انتخابات، این را انتخاب کردیم و این را انتخاب کردیم... (The text continues with a list of names and their corresponding numbers, representing candidates for an election.)

در مقاله ای که در روزنامه "انقلاب" در ۱۳۵۸/۱۲/۱۲ به چاپ رسید... (The text discusses political events and the formation of an alliance.)

ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی با خواهر مسلمان انقلابی

چهار پنج تا فحش یک دانه ضریب می زدند ، اسم فخرالدین حجازی که در می آمد می گفت نوکرشم ، آیت الله ، حجت الاسلام والمسلمین و ... هادی غفاری که در می آمد دیگر آنقدر دست می زدند .

نقش دخالت نا بجای روحانی

محل در تشدید مسئله

در اینجا خواهر مسلمان انقلابی به شرح گرفتن یک نمونه ی نقاب می پردازد و شرح می دهد که چگونه عمل غیر قانونی اعضاء حوزه مورد حمایت روحانی محل قرار می گیرد و روحانی با دخالت نا بجای خود مساله را حادث می کند . خواهر به وزارت کشور مراجعه می کند و پس از کارشکنی اعضاء حوزه بالاخره موفق می شود با آقای به نام " اخباری " که جز هیئت نظارت بوده است به محل ماموریتش برگردد . " این آقای اخباری با ما آمد؛ رفتیم در مسجد ، ما فکر کردیم که این یک آدم بی طرفی است ، آمد آنجا در ابتدا می خواست خطش را به آنها بدهد در حالی که همه ی آنها مضطرب بودند زیرا نماینده ی رسمی کشور آمده بود به این مساله رسیدگی بکند . اما ایشان گفت بچه هایک مطلبی را اول برایتان بگویم این خلقی ها که هی دم از خلق می زنند خودشان ضد خلق هستند ، و من با مهدی بریشم چی منظره کردم ترتیبش را هم دادم با محمود احمدی شان هم که کاندیدا است می خواهم منظره کنم از دست این سازمان مجاهدین به عذاب آمده ام از پس در رابطه با انتخابات فحش شنیدم . خلاصه خطرا به آنها داد و آنها هم الله اکبر گفتند و از او پذیرائی کردند . خیلی خوشحال شدند و شروع کردند برای او حرف زدن در مقابل ، من هر مدرکی ارائه می دادم می گفت شما یک نفری ، مدرک تو قابل استناد نیست ، ولی آنها بیست نفر

بودند . هر مدرکی آنها می دادند می گفت اینها اکثریت هستند اینها رایشان مستندست ... و من باید حرف اینها را قبول کنم ، خلاصه به همین ترتیب اصلا او جورا بر علیه من نا آرام کرد ، در همان رابطه بود که اصلا پدر آن پاسدار توانست به خودش جرئت بدهد که بگوید از من شکایت می کند ، و وقتی به من گفت من از شما شکایت دارم و باید بیانی برویم کلانتری من به آقای اخباری گفتم ، آقای اخباری شما مقصید ، والا انهم جانم در خطر است ، من می آیم کلانتری ولی شما بدان که جوی آماده کردی که من امنیت نداشته باشم . پس شما باید بیانی با من در کلانتری چون ممکن است من اینجا کشته بشوم و کسی نیست خیر بدهد . چون تو این جو را آماده کردی . گفت نه خانم شما قصدتان اغتشاش هست و بطور وقتی که رای به مجاهدین می دهند شما چرا اینقدر جیغ نمی کنید که رای به اسلامی ها می دهند ، بعد رو کرد به آنها و گفت بچه های من شما اسلامی هستید بروید ، زحمت دارید می کشید بروید به کارتان برسید ، موفق باشید ، انشاء الله خسته نیاید ، اینها را فرستاد سر رای گیری و بعد من به او گفتم جو الان آماده است من جانم در خطر است . شما باید با من بیائید ، پسر عموی همان پاسدار گفت ، تو از این منطقه جان سالم به در نمیبری ، بدان چون برادر ما کم شده و سازمانتان گروگان گرفته آنها را و ... بعد آقای اخباری با من آمد در کلانتری ، در کلانتری هی به آن پیر مرد می گفت البته حق به جانب شماست ، شما می توانید از این خانم شکایت کنید ، این حق نداشته کارت سفید کمیته را از پسر شما بگیرد ولی حالا بیخشش ، او هم می گفت نه دیگر نشد آقای اخباری ، چرا من بیخشش و بعد اخباری گفت خب میل خودت هست می خواهی بیخشش و می خواهی نه بعد آقای اخباری رفت ، و من را نگه داشتند و گفتند ... البته من فکری -

کردم توی این مملکت قانونی هست و از این نظر به آقای اخباری می گفتم ببیند آقا صندوق مهر و موم شده باز شده ، و از آن آراء در آمده می گفت تو یک نفری ، شاهد به من نشان بده یکی دیگر از ناظران را هم که نماینده ی فرمانداری بود بیرون کرده بودند . چون از من حمایت کرده بود (یا الله اکبر گفتن بیرونش کردند) من گفتم آقای اخباری باشو بیا من محل را به شما نشان بدهم ، آراء اینجا بوده ، آرای که ما می شدیم آنجا بوده اصلا اینها که رفتند سر آن صندوق مهر و موم شده ، حق بداشتند آنجا بروند ، بیامسیر را من به تو نشان بدهم ، صندوق آراء را نشان بدهم ، گفت خانم اینها حرفست دیگر بین اینها دارند چی می گویند ، گفتم خب دست هم برایش بزنید تکبیر هم بگوئید حق شماست و بعد خطاب به آنها گفتم

حرفها زیاد زده اید می خواهید اغتشاش کنید و اینها را بهم بریزید خواهر حریری در جای دیگری از صحبت های خود پیرامون نقش آقای اخباری می گوید : کمیته یک کارت هائی صادر کرده بود که البته سرچشمه ی کتک خوردنم هم از همان کارت ها بود ، یک کارت های سفید رنگ کمیته صادر کرده بود که قبلا وزارت کشور گفت اینها اعتبار ندارد ، بعد من این کارت ها را از دوسه نفر - خان گرفتم ، اینها گفتند که کارت ها را من گرفته ام و آقای اخباری گفت که نه ، به این ربطی ندارد این نمی بایست کارت ها را بگیرد ، به این هیچ ربطی نداشته است ، خانم جان پس چه کسی باید برای بسوادها چیز بنویسد تو که این کارت ها را گرفتی ، بعد هم تو اگر طرفداران خودتان بنویسند چیزی نیست ، اسلامی ها اگر بنویسند چیزی

کارشکنی ، تهدید ، تمسخر و سرد و اندن

این است بر خورد کمیته های ها با خواهر

هست ، اسلامی ها را بنویسند شما ناراحت می شوید . جو آماده ی آماده شد برای آن چیزهائی که می خواست ، لذا هر چه من اصرار می کردم که ببینید در صندوق مهر و موم شده را باز کردند اینها یک دسته تفرقه از داخل آن در آورده اند و من هم میج او را گرفته ام گفت که مدرک؟ افراد دیگر هم گفتند که نه خیر همچون چیزی نبوده ما فقط یک برگ برداشتیم ببینیم که اینها خوانده شده است یا نه ، گفتم آقای اخباری بیائید من نشانان دهم ، من چون همین یک نفر هستم بیائید اصلا من محل را به شما نشان می دهم این آراء پشت میز بوده ، به این صورت بوده و ما اینجا بنهسته بودیم آراء را می خواندیم اصلا فاصله داشته با هم و آن صندوقی که رای های باطل شده را می ریختیم جای

قانون جنگل !

آقای اخباری اول که خطرا به شما داد ، بعد هم که داره طرفداری از شما می کند و من تنها هستم و شما هم حاکم قانون جنگل همینست . بعد از اعتراض زیاد من به اخباری ، او برگشت گفت که آخر این هم یک نفر است زیاد به او فشار نیاروید ، گفتم خیلی ممنون آقای اخباری شما ازکی تا حالا طرفدار من شدید شما موضع خودتان را عوض نکنید شما همانطور ادامه بدهید . گفت نه ما برای اسلام داریم کار می کنیم و حال آن که پایه گذار جو خود آقای اخباری بود با تأکیدی که خود من به او کردم می گفت ای بابا شما هم از این شعارها زیاد می دهید از

دیگری بوده ، می گفت خب حرفت را بزن ، بیایم آنجا چه چیزی را ببینم گفتم آخر من که شاهدی ندارم (شاهدی که ناظری از فرمانداری بود او را بردند و اخراج کردند) گفتم شاهدی که از من قبول نمیکنی ، ندارم کسی که نیست که من حرفم را بزنم ، اخباری گفت تو کسانی که می خواستند به سازمان مجاهدین رای بدهند هیچی نمی گفتی ؟ یک بصری گفت من شاهد ، من داشتم برای یکی می نوشتم ، از سازمان مجاهدین هم می نوشتم ، این خانم به من اعتراض کرد و مرا بیرون کرد ، برگشت گفت ببینم تو چند ساعت آنجا بودی ، گفت یک ساعت ، گفت به چه دلیلی یک ساعت آنجا بودی ، چندتاری نوشتی ، دیدی خانم تو اصلا کسانی را که برای شما رای می نوشتند از حوزه بیرون نمی کردی ، او داشت یک چیزی دیگر می گفت ، این داشت یک برداشتی دیگر می کرد ، به نفع خودش ، خلاصه در همین رابطه او به مسائلی که گفتم مطلقا رسیدگی نکرد . برادر مجاهد سوال می کند : آنچه در کلانتری رفتار کردند هیچ سندی هم داشتند ؟

خواهر : ببینید در رابطه با این کارت های کمیته ای که من گرفتم ، مرا از اینجا بیرون کردند آقای اخباری هم که از آنها حمایت کرد دیگر دیدند نماینده ی دولت هم طرفدارشان هست خب اینها که دیدند تا اینجا که بیرونش کردیم ولی دست از سرش بر نداریم ، چرا کارت کمیته را گرفته ...

صحنه سازی های مفتضحانه

خواهر حریری در رابطه با شکایت پیرمردی که گویا عمومی پاسدار مهاجم بوده است می گوید : آقای اخباری هم گفت شما حق دارید از این خانم ناراضی باشید پسر شماست ، عواطف پدری هست ، توهین کرده به پسر شما ، کارت را گرفته است ، پس حق دارید شما ، ولی حالا یک مقداری

گذشت کنید برای او ، او هم می گفت نه دیگر آقای اخباری شما هم ... یعنی کاملا صحنه سازی بود ، ما را برداشتند بردند کلانتری ، در ضمن آقای اخباری شروع کرد صحبت کردن که آره ، اینها برنامه شان اخلاص گری هست ، اینها می خواهند اغتشاش بیا کنند ، ما گول این حرفها را نمی خوریم ، من برگشتم به آقای اخباری گفتم ، آقای اخباری ، من اینجا دارم به شما می گویم ، هان ! دم در کمیته که داشتیم می آمدیم کلانتری به آقای اخباری گفتم آقای اخباری شما جو را طوری آماده کردید که جان من در خطر است چرا که پسر همان پیرمرد جلوی خود آقای اخباری گفت ، تو جان سالم از اینجا بدر نمیبری ، همانطور که گفتم ، بعدا رفتیم کلانتری ، در آنجا هم آن پیرمرد گفت به خاطر گم شدن پیرم از دست تو من شکایت دارم گفتم آخر شکایت چرا؟ پسر مگر چند سالش بود؟ گفت ۲۰ سال ، گفتم فامیلش چیست؟ گفت ... رضائی پور ، گفتم تو کی آن پاسدار هستی ، (چون فامیل آن پاسدار هم رضائی پور بود) پیرمرد خیلی ساده بود گفت من عمومی آن پاسدار هستم ، فهمیدم کارت کمیته را که من از آن پاسدار گرفتم او هم برای من نقشه کشیده که برایم بیرونه درست کند ، در همین رابطه عموی را فرستاده که از من شکایت بکند که پسر من گم شده و ... در پایان این دیدار خواهر حریری توضیح داد که :

فردا صبح ساعت ۷ من رفتم آنجا شکایت را تنظیم کردم و تمام رابطه ی خانوادگی اینها را در آوردم و قضیه را روشن کردم . شکایت را دادم به کلانتری ، افسر نگهبان گفت ما نمی توانیم به این رسیدگی کنیم برو پیش معاون ، رفتم پیش معاون گفت حالا کمیته چی ها بر ایمان درد سر درست می کنند و ...

و شروع کردند برای او حرف زدن. مقابل، من هر مدرکی ارائه می‌دادم می‌گفت شما یک نفری، مدرک تو قابل استناد نیست، ولی آنها بیست نفر

بعد اخباری گفت خب میل خودت هست می‌خواهی ببخش و می‌خواهی نه بعد آقای اخباری رفت، و من را نگه داشتند و گفتند... البته من فکرمی-

سه ما بری، سرم دریم نار می‌سیم و حال آن‌که پایه‌گذار جو خود آقای اخباری بود با تاکیداتی که خود من به او کردم می‌گفت ای بابا شما هم از این شعارها زیاد می‌دهید از

سما سن می‌دهم این ارتقا پست میز بوده، به این صورت بوده و ما اینجا نشستیم بودیم آراء را می‌خواندیم اصلا فاصله‌داشته باهم و آن صندوقی که رای‌های باطل شده را می‌ریختیم جای

خاتم ناراضی باشید پسر شماست، عواطف پدری هست، توهین کرده به پسر شما، کارت را گرفته است، پس حق دارید شما، ولی حالا یک مقداری

درست می‌کنند و ...

سالی که گذشت...

و چشم انداز آ آینده

بسیاری از مگرها و توطئه‌های تفرقه افکنانه امپریالیستی در برابر رشد آگاهی سیاسی مردم و اراده صیقل خورده آنها نقش بر آب شد

و اکنون پس از گذشت یکسال از طرح مطالب فوق، به مدد همان زمینه‌های آماده‌ی خلق و تضادهای حوشان اجتماعی، و دربرتو حضور فعال نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق در صحنه‌ی سیاسی جامعه، ما شاهدیم که چگونه تمام محاسبات امپریالیست‌ها و پایگاه‌های داخلی ارتجاعی و سازشکار درهم ریخته و چنان آگاهی و رشدی نصیب مردم مان گردیده که قاطعانه می‌توانیم بگوئیم:

حضور شایسته‌ی خود را در این صحنه به عنوان محور نیروهای انقلابی به اثبات رسانیدند، و معلوم شد که نیروهای انقلابی در میان خلق از چنان موقعیتی برخوردارند که به سادگی نمی‌توان آنها را از مردم جدا ساخت. - اوج‌گیری شور ضد امپریالیستی مردم ایران، ضربات سختی طی یک سال گذشته به پایگاه‌های داخلی امپریالیست اعم از ارتجاعیون انحصار طلب و لیبرال‌های سازشکار وارد ساخت که شکل‌گیری و تثبیت آنها را در آینده به مراتب مشکل‌تر نمود و موجب تسریع پیروزی تحریک و زوال آنها گشت.

- خلق قهرمان ما که با عبور از پیروزی ۷ ساله مبارزات انقلابی مسلحانه، بسیاری از مدعیان انقلاب و اسلام را محک زده‌بود، به سرعت ماهیت میوه‌چینان و میراث‌خوارانی را که بعد از انقلاب یک مرتبه انقلابی! و "مجاهد!" شده بودند شناخت و تودهنی محکمی به همه‌ی آنها و سایر شرکای عاقبت‌جو و سوداگر و سازشکار-شان زد. ارتجاع و انحصارطلبی که زیر نام اسلام و امام از هیچ پستی و ردالتی علیه مجاهدین فرودگذار نکرده‌بود، طی این مدت مداوم با رشد آگاهی مردم موقعیت‌اش در میان توده‌ها تضعیف می‌شد و سدهای سدیدی که تلاشی می‌کرد از ناآگاهی و جهل و جماعت و اسلام‌بناهی بین نیروهای انقلابی و مردم بوجود آورد، یکی پس از دیگری در شرف فرو ریختن قرار گرفته‌اند و همه‌ی مکر و حیل‌ها به ضد خود بدل گردیده‌اند. ما نه تنها از همه‌ی دام‌های مهلکی که بر سر راهمان پهن کرده بودند، سالم بیرون خواهیم آمد، بلکه آسیب‌ناپذیری آینده‌ی خود را نیز تأمین کردیم.

- دست‌های ارتجاعی جنگ افروزی که در مناطق میهن‌مان به قصد منحرف کردن مسیر اصلی انقلاب ایران و تثبیت نهادهای سرکوبگر، به جنگ داخلی و برادرکشی دامن می‌زدند، اکنون تا حدود زیادی نقاب از چهره شان برداشته شده و نزد توده‌های آگاه رسوا شده‌اند. باز شدن راه مبارزه‌ی متحد ضد امپریالیستی تمام خلق، دیگر جایی برای کانال‌های انحرافی باقی نخواهد گذاشت.

- درست به دلیل همین آگاهی رشد یافته‌ی توده‌ها بود که مردم به شوراها و فرمایشی و بی‌محتوا نیز پاسخ منفی دادند و انحصارطلبان بار دیگر از جانب مردمی که بارها و بارها شوراها و واقعی پدراطالقانی را در راه پیمائی‌ها و اجتماعات خود فریاد می‌نمودند، دست رد به سینه‌شان خورد.

از آنجا که مبارزه علیه امپریالیسم جز با بسیج تمام خلق در قالب شوراها و مردمی امکان‌پذیر نیست، پس می‌توان تعیین حکم کرد که در آینده بالاخره قفل‌های استبدادی و استعماری و استعماری گنجینه‌ی "شورا" که به حق میراث گرانقدر "پدر" برای همه‌ی مردم ما اعم از کرد و بلوچ و فارس و ... است، گام به گام به دست توانای مردم بی‌خاسته و انقلابی ایران گشوده خواهد شد. و انحصارگران مرتجع نخواهند توانست تا ابد حقوق مردم را پایمال سازند.

امروز دیگر حقانیت و درستی بسیاری از خطوط و موضع‌گیریهای سیاسی مجاهدین در عمل به اثبات رسیده‌است. آینده باز هم نشان خواهد داد که جایگاه واقعی مرتجعین که از آغاز، تضاد اصلی خویش را با مجاهدین خلق ایران می‌دانستند، کجاست و چه سرنوشتی در انتظارشان است. وقتی دست سازشکاران و واپس‌گرایان بیشتر از این هم رو بشود وقتی تکامل تاریخ ایران، این سدها را هم مثل موانع سابق از جلو پایش بردارد، آنوقت روشن خواهد شد که چه کسانی در سنگر ایستاده‌اند و از حرمت و شرف انقلاب و اسلام دفاع کردند و کدام دسته این ارزش‌ها و خون‌های ریخته‌شده در راه آنها را خوارداشتند و به خود امام تیر خیانت کردند.

اعلام جرم علیه ما

در فوق‌العاده‌ی شماره‌ی ۸ "مجاهد" نشانه‌هایی از قبیل شماره‌ی ماشین نام افراد، آدرس محل، نام شرکت و ... از دست اندرکاران چاپ و پخش باصطلاح افشاگری‌ها علیه مسعود را به خوانندگان ارائه کردیم. این نشانه‌ها هر یک به نحوی از انحاء در این "جهاد مقدس" دخیل بوده‌اند.

طی یکی دو روز بعد در روزنامه‌های جمهوری اسلامی و آزادگان چندین نامه خواندیم که در آنها به هر حال و به هر زبانی که بود اعلام کرده بودند که "مانبودیم" از طرف شرکت همگرا هم نام‌های به همین مضمون به دستمان رسید. به اطلاع تمام این آقایان می‌رسانیم که:

- ۱- ما بارها در مورد حملات مسلحانه و غیرمسلحانه و جرم‌های دیگر که در رابطه با حقوق مجاهدین خلق صورت گرفته است به دادستانی انقلاب اعلام جرم کرده‌ایم. اعلام جرم‌هایی که در آن حتی افرادی مشخص شریک قتل و جرح هستند. ولی گویا دادستانی انقلاب را با این مسایل کاری نیست.
- ۲- شما که آشنایی بیشتر و قربات بیشتری با دادستانی دارید، توصیه می‌کنیم که اگر واقعه معتقدید شما شرکتی در این کار نداشته‌اید به دادستانی اعلام جرم کنید. طبیعی است که ما همان‌طور که بارها گفته‌ایم گام‌ها آماده‌ایم تا در یک دادگاه علنی اسناد و مدارک خود را عرضه کنیم. البته چنانچه ادعای ما صحیح نباشد به عنوان مفتی قابل تعقیب خواهیم بود.
- ۳- امیدواریم این آقایانی که اسمشان را و یا آدرس وابسته به آنها را ارائه داده‌ایم واقعا در این امر دخالتی نداشته باشند و موجوداتی "جنی"، "سانی" و "جهنمی (و نه بهشتی)" به این عمل مبادرت کرده باشند.

بیش از دهها نفر از هوادارانمان را دستگیر کرده‌اند

سخنگوی سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد نظرش راجع به انتخابات امروز اعلام داشت که در این انتخابات همان‌طور که از پیش هم انتظار می‌رفت استقبال از گاندیداهای ما بسیار گسترده بود. همچنین یک جریان گسترده‌ی انقلابی برای گاندیداهای حزب شدیدا "فعالیت می‌کرد و در بسیاری موارد وقتی هواداران ما به تقلبات اعتراض کرده‌اند برای اینکه بی‌دردسرت بتوانند به کار خود ادامه دهند بیش از دهها تن از هوادارانمان را دستگیر کرده‌اند بعضی آزاد شده‌اند ولی هنوز از تعداد دقیق خواهران و برادران دستگیر شده‌مان اطلاع کاملی نداریم. ضمناً "بهزودی گزارشات دقیق و مستندی در اختیار مردم قهرمانان قرار خواهیم داد."

۵۸/۱۲/۲۴

انفجار در بامداد راشدیداً محکوم می‌کنیم

سخنگوی مجاهدین خلق در مورد نظرش راجع به انفجاری که در بامداد رخ داده اظهار داشت ما بمب‌گذاری در روزنامه‌ی بامداد را بدون رابطه با جریانات انتخاباتی نمی‌دانیم و آن را شدیدا "محکوم می‌کنیم."

۵۸/۱۲/۲۴

سال ۵۸ به انتها رسید. مهین ما، اکنون در شرایط بسیار حساس و سرنوشت‌سازی قرار گرفته‌است. سالی که پشت سر گذرانیم، یکی از تعیین کننده‌ترین و پیچیده‌ترین مقاطعی بود که جنبش خلق ما با آن روبرو بود. اکنون در آستانه‌ی سال جدید می‌توانیم بگوئیم که آن تهدیدات بسیار جدی که از فردای قیام بهمن‌ماه علیه انقلاب ایران وجود داشت، و چشم‌انداز آ آینده‌ی یک مبارزه‌ی پیروزمند ضد امپریالیستی را کدر نشان می‌داد، بسیار تخفیف یافته‌است. تهدیداتی که سازمان ما آنها را درست در چنین روزهایی در سال قبل اهمیت و بی‌آمدهای آنها را منحصربه‌چنین توصیف نمود:

"در حالی که مبانی و زمینه‌های عینی اقتصادی و اجتماعی، برای یک انقلاب پیروزمند رهائی بخش از هر حیط فراهم شده‌است، متأسفانه ما هنوز از شرایط ذهنی مکفی برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی، که نهایتاً در یک سازمان انقلابی مردمی، با توان تشکیلاتی متناسب در سطح کل کشور، تجسم می‌یابد برخوردار نیستیم... کمبودی که در صورت جبران نشدن، بی‌تردید باعث آن خواهد شد که شکست‌های گذشته‌ی ما در انقلاب مشروطه و در دوران مصدق فقید، مجدداً به نحو دیگری تکرار شود... بنابراین پیروزی انقلاب ما از این پس در گرو نقش خطیر رهبری و مواضعی است که عناصر آگاه و مسئول و احزاب و جمعیت‌های سیاسی اتخاذ می‌کنند. اگر این نقش‌ها و مواضع، به طور اصولی و درست در صراط مستقیم و منطبق با مقتضیات اجتماعی و سیاسی مرحله‌ی بزرگ‌بیده و اجرا گردند، شکی نیست که به مصداق آیه‌ی "قد مگروا مگرهم و عندالله مگرهم وان گان..." هر مکر و توطئه امپریالیستی نقش بر آب شده و حاصل سوء همه‌ی فتنه‌ها و توطئه‌ها به خود آنها باز خواهند گشت... در غیر اینصورت نقشه‌های امپریالیستی یکی پس از دیگری پیاده شده و انقلاب ما دستخوش نسیان و افول خواهد گردید..." (نقل از مقدمه‌ی برنامه‌ی حداقل مجاهدین مورخ ۲۷ اسفند ۵۷).

به مناسبت سالروز ملی شدن صنعت نفت

از هر سنگر آگاه ساز و افشا کنند در مبارزه رهایی بخش
باید بطور انقلابی و مردمی بهره گرفت .

از آنجا که بین خلق و امپریالیسم در اساس هیچ گونه رابطه سالمی وجود ندارد، حل این تضاد اساساً، به صورت رادیکال و قهرآمیز خواهد بود. لیکن در عین اعتقاد عمیق و خدشناپذیر به این اصل انقلابی، این نکته را نیز باید توجه داشت که برای انجام یک مبارزه پیرومند رهایی بخش و ضد استعماری و تداوم بخشیدن به آن، از هر سنگر و هر امکان مردمی باید بهره گرفت. بخصوص که این سنگر نقش اساسی در سنگری مانند مجلس شورای ملی که اگر باید با قوانین هدفدار و ضد امپریالیستی آن می تواند ضامن برای تداوم انقلاب رهایی بخش باشد.

در این رابطه و به مناسبت سالروز ملی شدن صنعت نفت در ۲۹/ اسفند/ ۱۳۲۹ از مبارزات ضد استعماری دکتر مصدق، یاد می کنیم. مبارزاتی که از سنگر مجلس شورای ملی با استعمار انگلیس و دربار و وابستگان داخلی اش صورت گرفت، و توانست ضربات مهلکی بر پیگراسعمار وارد نماید. مبارزاتی که در رشد آگاهی توده ها و تحقق وحدت ملی و ضد استعماری آنان تحت رهبری مصدق کبیر نقش تعیین کننده ای بازی کرد.

ها و نیروهای مترقی و آزادیخواه در همین رابطه بود. لکن مصدق که بر خلاف مرتجعین بر توده ها تکیه داشت مردم را به تقلبات انتخاباتی دولت، آگاه می نمود. سخنرانی وی در صحن مسجد شاه در برابر یک جمعیت چند هزار نفری گواه بارز این مدعاست. مصدق ضمناً در اعتراض به اعمال غیرقانونی در انتخابات دوره یازدهم در نامه ای خطاب به نخست وزیر شاه نوشت: "وقتی که در موقع انتخابات دولت اقدام به تشکیل حزبی کند، مردم چنین تصور می کنند که ممکن است دولت به نفع طرفداران خود از قدرت دولتی استفاده کند. و اگر این تصور صورت عمل پیدا کند، بدعتی برای آینده خواهد شد، که دیگران هم مبادرت به تشکیل حزب کنند، و ملت ایران در ادوار آینده از حق آزادی انتخابات محروم شود."

بالاخره تلاشهای مرتجعین و فشارها و روشهای ارتجاعی وابستگان به استعمار، در انتخابات دوره یازدهم مجلس، به حدی اوج گرفت که موفق شدند مانع ورود واقعی ترین و محبوب ترین نماینده ی مردم به مجلس گردند.

خرداد سال ۲۹ دوباره توسط دولت منصور در مجلس مطرح گردید. وظیفه ی نیروهای مردمی مقاومت در برابر این گونه قراردادهای و کوشش برای پیشبرد سیاست "موازنه منفی" بود.

برای بررسی این قرارداد الحاقی کمیسیون ویژه ای در مجلس شورای ملی تشکیل گردید که ریاست آن با دکتر محمد مصدق بود.

در سال ۲۹ تظاهرات و میتینگ های بر علیه اختناق و فشار و مشخصاً در جهت ابراز تفر از عقد قرارداد های استعماری و غارت منابع ثروت ایران توسط شرکت نفت جنوب، شکل گرفت. مردم در این تظاهرات حمایت خود را از دکتر مصدق و مبارزات وی و همچنین انزجار خود را نسبت به تجدید قرارداد استعماری نفت ابراز می داشتند.

در سرانجام این جوش و خروش ها روز دوم اسفند، مصدق پیشنهاد "ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور" را به مجلس داد.

دولت انگلستان که از این پیشنهاد سخت به وحشت افتاده بود، بر فشار خود به دولت ایران افزود و از طریق سفیر خود طی یادداشتی در

ضد استعماری در خدمت آگاهی مردم در جهت مبارزه ی ضد استعماری و بسیج آنها در مبارزه با شرکت غارتگر نفت، تحت رهبری مصدق قرار گرفت. و در اثر این بسیج توده های و حمایتی که توده ها از رهبری مبارزه ی ضد استعماری نمودند مرتجعین و وابستگان به استعمار مجبور به عقب نشینی گشتند و لذا فردای همان روز (۱۷ اسفند) کمیسیون مخصوص نفت به اتفاق آراء اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت، و تصمیم خود را تقدیم مجلس شورای ملی نمود که از همان لحظه با شور و استقبال بی حد و حصر ملت ایران مواجه شد. لیکن وابستگان به امپریالیسم که موجودیت خود را در خطر می دیدند بیکار ننشسته و یکی از مهره های وابسته ی خودشان را در مسند قدرت قرار دادند و به این ترتیب روز ۲۱ / اسفند به اصرار و یافشاری شاه، حسین علاء که خود یکی از عقادین قرارداد ۱۹۳۳ و همکار صمیمی تقی زاده بود به نخست وزیری رسید! و از همان ابتدا به مخالفت با آزادیخواهان پرداخت. لیکن علیرغم تلاشهای وی و با کوشش های خستگی ناپذیر مصدق و یارانش و حمایت

رزم آرا ضمن مخالفت با ملی شدن صنعت نفت با تکیه بر ضرورت وجود متخصصین و بیگانگان در شرکت نفت طرح ملی شدن را نسنجید و ناشی از احساسات دانسته و تخطئه نمود

لیکن مصدق در دوره ی بعد با حمایت توده ها بالاخره پس از یکبار ابطال انتخابات تهران به مجلس راه یافت و همچنان به مبارزات ضد استعماری و مبارزه با ایادی استعمار ادامه داد و در جهت انزوای عناصر وابسته و افشای ماهیت استعمار در پیشگاه خلق و همچنین جلوگیری از عقد قراردادهای اسارت بار تلاش نمود. به خصوص از مجلس به عنوان سنگر بسیار خوبی برای انتقال آگاهی های سیاسی به مردم ورشد توده ها استفاده نمود. چقدر شنیدنی است که تحت فشارهای

۴ / اسفند به دولت رزم آرا نوشت: "دولت ایران هیچ اقدامی برای جلوگیری از این وضع نکرده است در نتیجه ی این احوال وضعی پیش آمده است که دولت مواجه با تقاضای سیاسی برای ملی شدن نفت شده و تقاضای مزبور با تظاهرات ضد شرکت نفت و تبلیغاتی که ناشی از جهالت و قلب حقایق می باشد توأم گشته است..."

همچنین معاون پارلمانی وزارت انگلیس به نخست وزیر شاه تذکر می دهد که: "امتیازنامه ی نفت معتبر و بیمن فرعی (الحاقی) عادلانه است،

توده های مردم بالاخره روز ۲۴ اسفند ۲۹ مجلس شورای ملی به اتفاق آراء اصل "ملی شدن صنعت نفت" را تصویب نمود. رادیو لندن در تفسیر خود در این باره گفت: "امروز پارلمان ایران، پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد توسط عده ی معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاحای متعصب که در راس آنها سید ابوالقاسم کاشانی قرار گرفته پشتیبانی می شود. اصلاً معلوم نشد که فکر ملی کردن نفت

تلگرام تبریک
مجاهدین خلق ایران
به امام خمینی به مناسبت حلول سال

بسم الله الرحمن الرحيم

تهران - حضرت آیت الله العظمی امام خمینی

مجاهدین خلق ایران در آستانه ی حلول سال جدید فرصت را مغتنم شمرده، و ضمن تبریک نوروزی بار دیگر سلامتی و طول عمر امام خمینی را آرزو می کنند. حضرت امام، مجاهدین خلق ایران نیز در زمره ی سایر فرزندان شما در این میهن اسلامی با شکرگزاری ابدی نسبت به رهبری قاطعی که با خاتمه دادن به زمستان ۲۵۰۰ ساله، در یک مقطع بسیار حساس راه بهاران تعالی این خلق را گشوده اید، ضروری میدانیم که بار دیگر پس از ترک بیمارستان قلب، با تمام قلوب و ضمائرمان به شما اطمینان دهیم که اکنون در این میهن نسل انقلابی و وفاداری وجود دارد که صرف نظر از همه ی فراز و نشیبها و مسائل و مشکلات در هر شرایطی، خطوط ضدامپریالیستی آن حضرت را تاپای جان ادامه داده و به ثمر نهایی خواهد نشاند. همان خطوطی که با اكمال آنها هر نوع تفرقه و چندگانگی از آستان وطن رخت بر خواهد بست و با تحقق این کمال مطلوب شما، خاطر امام را جاودانه، شاد و پیوسته بهار خواهد داشت.

با آرزوی مجدد سلامت و طول عمر امام خمینی
مرگ بر امپریالیسم جهان خوار آمریکا، دشمن اصلی امام و امت.
السلام و علیکم و رحمه الله
مجاهدین خلق ایران
۲۶ اسفند/ ۵۸

بهار رهایی، خجسته باد

سالی گذشت
پراز تندر
رگبار آیه های "مجاهد"
آوارهای غرش "مسعود"
بایرک سان و رزم "میلیشای خلق"
دیربست که می تازند
بر ظلمت و سگوت پراز بیم گوهستان
و دیربست
گاین نبره های خرامان
چه با شتاب روانند و می خوانند
آواز سرخگون "جبهه ی رهایی" را
اینکه زمین صعب و سیه ترکید
شگاف! شگاف!
ولاله رویانست
بنگر!
اردوی ارتجاع
گانشان به جهل و جسارت
در بستر عبور جاری تاریخ

آسوده خیمه کرده بود،
اینک
"بسر شده مهلت
در واپسین تلاش
بر هر گزاف چنگ در آویزد"
اینک بهار:
نیلی دوباره و فرعونیان به گام
اینک بهار: بهار رهایی

یاران به پیش!
یاران به جانب دریا
یاران به دشتهای رویش توحید
یاران به جانب "طور" و به جانب "سینا"
یاران! مجاهدین!

این سمبل خجسته میعاد
با اینهمه نوید و بشارت
با اینهمه جوانه ی پربار و نوشگفته
مبارک باد

سریخ بین سربزنی سیاسی بود. در این دوره مصدق توانست با تلاش‌های بیگیر خود در مجلس ۱۴، مبارزه‌ی ضد استعماری را رهبری کرده، و با طرح خود مظهری از استقلال و عدم وابستگی گردد.

او با طرح سیاست "موازنه‌ی منفی" ویژگی اصیل و ضد استعماری مبارزات ملی خود را به نمایش گذاشت. و به راستی هم تنها با مفهوم پایه‌ای سیاست موازنه‌ی منفی مصدق، می‌توان از عدم وابستگی و استقلال سخن راند و به عبارت بهتر شعار "نه شرقی، نه غربی" تنها با این پایه‌ی انقلابی و مردمی است که می‌تواند عدم وابستگی و استقلال ملی ما را تامین کند. نه این که شعار مردمی "نه شرقی، نه غربی" بهانه و وسیله‌ای باشد برای نزدیکی مجدد با غرب و کنار آمدن با امریای لیست‌ها و مذاکره و تفاهم و لبخند با هویزرها یا برزیل‌سکی‌ها.

آری در جهت نفی بیگانگان و استعمارگران و تحقق سیاست موازنه‌ی منفی، و در ادامه‌ی این مبارزه و گسترش روزافزون آن بود که مصدق در دور پانزدهم مجلس به عنوان کاندیدای درجه‌ی اول مجلس شورای ملی از تهران، همچنان به مبارزه‌ی ضد استعماری عمق و گسترش بیشتری بخشید.

تلاش‌های او با بستگان و ارتجاعیون فتودال برای جلوگیری از ورود نیروهای مردمی به مجلس

در این میان، حکومت وابسته‌ی شاه و نیروهای مرتجع، بخصوص فتودالها تلاش‌ها و کوشش‌های بسیار کردند تا از ورود مصدق به مجلس جلوگیری به عمل آورند. آنها که تمامی امکانات و وسایل تبلیغ و همچنین مراکز قدرت را در اختیار داشتند از هیچ‌گونه تقلب و سوء استفاده و توطئه دریغ نوزیدند. چرا که می‌دیدند که مصدق با ورود به مجلس از یک طرف ماهیت استعمار و عوامل مزدور را افشا می‌کند و از طرف دیگر با آگاه نمودن توده‌ها آنها را در یک مبارزه‌ی ضد استعماری بسیج می‌نماید. علاوه بر این با جلوگیری از عقد قراردادهای استعماری و لغو آنها شالوده‌ی حکومت وابسته به استعمار را درهم می‌ریزد.

قوام السلطنه نخست وزیر تحمیلی وقت، برای حفظ قدرت خود کوشید تا اکثر کرسی‌های مجلس شورای ملی را به کاندیداهای حزب دموکرات ایران که خودش بوجود آورده بود اختصاص دهد. حملات وی به سازمان-

و مبارزه با آیدای استعمار ادامه داد و در جهت انزوای عناصر وابسته و افشای ماهیت استعمار در پیشگاه خلق و همچنین جلوگیری از عقد قراردادهای اسارت‌بار تلاش نمود. به خصوص از مجلس به عنوان سنگر بسیار خوبی برای انتقال آگاهی‌های سیاسی به مردم ورشد توده‌ها استفاده نمود. چقدر شنیدنی است که تحت فشارهای افشارگانه‌ی مصدق، تقی‌زاده یکی از سرسیردگان استعمار و حامی یکی از عاقدین قرارداد ۱۹۲۳، خیانتی را که در دوره‌ی سیاه دیکتاتوری رضاخانی نسبت به مردم و میهن انجام گرفته بود فاش نموده، و اعتراف کرد که آلت بی‌اراده‌ی دیگران بوده است.

تقی‌زاده در تاریخ ۲۷/۱۱/۹ در مجلس در پاسخ به استیضاح اسکندری گفت: "قرارداد مزبور زمانی تصدیع شد که کسی را در این مملکت اختیاری نبود هیچ مقاومتی در برابر اراده‌ی حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید لذا شد آنچه شد، یعنی کاری که ما چند نفر سلسوب‌الاختیار به آن راضی نبودیم... اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بود."

بالاخره در تابستان سال ۲۸ دکتر مصدق با تشکیل جبهه‌ی ملی سعی نمود صفوف مبارزین را بر علیه استعمارگران و وابستگان متشکل‌تر نماید.

مبارزات مصدق در راس جبهه‌ی ملی، در مجلس شورا و از طریق مخالفت با تصویب قراردادهای استعماری همچنان در این سال‌ها ادامه یافت.

تلاش‌های استعماری انگلستان

امیرالیزم انگلستان که با قرارداد سال ۱۹۲۲ بر نفت، یعنی حیاتی‌ترین شریان اقتصادی ایران تسلط یافته بود، قصد داشت از طریق تحمیل یک قرارداد الحاقی تسلط خود را بر نفت تعدیل نموده و به غارت منابع نفتی ایران تداوم بخشد و ضمناً به توده‌ها چنین وانمود کند که از این طریق به حقوق ملی خود دست یافته‌اند این قرارداد که به نام قرارداد گس - گلشانیان معروف گشت تحت فشار انگلیس توسط دولت حیره‌خوار ساعد تنظیم و در آخرین روزهای دوره پانزدهم برای تصویب به مجلس فرستاده شد. لیکن با مقاومت سرخسناهی نمایندگان ملی مخالف قرارداد الحاقی استعماری تا پایان این دوره‌ی مجلس به تصویب نرسید. تا در

است که دولت مواج به تقاضای سیاسی برای ملی شدن نفت شده و تقاضای مزبور با تظاهرات ضد شرکت نفت و تبلیغاتی که ناشی از جهالت و قلب حقایق بی‌بافت توأم گشته است... همچنین معاون پارلمانی وزارت انگلیس به نخست وزیر شاه تذکر می‌دهد که: "امتیازنامه‌ی نفت معتبر و بی‌مان فرعی (الحاقی) عادلانه است، و قرار داد نفت جنوب را نمی‌توان لغو نمود، یا تغییر داد."

رزم‌آرا، نخست وزیر تحمیلی شاه، برای جلوگیری از رشد و توسعه‌ی احساسات ترقی‌خواهی و گسترش جنبش ضد استعماری مردم به تکاپو درآمد و روز ۱۳ اسفند در کمیسیون نفت بر علیه پیشنهاد ملی شدن نفت سخنرانی نمود، و نمایندگان و سایر مقامات را از چنین اقدامی منع کرد. وی با تکیه بر ضرورت وجود متخصصین و بیگانگان در شرکت نفت طرح ملی شدن را نسنجیده و ناشی از احساسات، دانسته و تخطئه نمود. وی همچنین به سفیر انگلیس اطمینان داد که از این امر جلوگیری خواهد کرد.

مجلس شورا نقش مردمی و ملی دگتر مصدق را شکوفا ساخت

در پاسخ به اظهارات رزم‌آرا، دکتر مصدق طی جوابیه مفصلی به دفاع از ملی شدن صنعت نفت، و خلع ید از عوامل انگلیس در شرکت نفت، پرداخت. وی در قسمتی از جوابیه خود همکاری و اشتراک عمل نخست وزیر وابسته را با استعمار مطرح نموده و نوشت: "من نهایت خرسندم که توانستم از سوالاتی که (از دولت) نموده‌ام، نتیجه‌ی مطلوبی به دست آورده، تشکر مساعی دولت جناب آقای رزم‌آرا را با سیاست نفتی دولت انگلستان و شرکت نفت به ضرر ملت ایران، ثابت کنم. و به علاوه مانع از آن شوم که دولت ایشان بتواند با اظهارات تهدیدآمیزی... عده‌ای را تحت تاثیر نظریات زیان‌بخش خود قرار دهد."

و در این گیر و دار بود که روز ۱۶ اسفند، رزم‌آرا، به وسیله خلیل طهماسبی (از فدائیان اسلام) در مسجد شاه به قتل می‌رسد. این ترور که به انگیزه‌ی وطن‌پرستی و با هدف مبارزه‌ی با استعمار انگلیس و مزدوران داخلی‌اش انجام گرفت، از جانب توده‌ها مورد حمایت قرار گرفت و دشمنان خلق و مزدوران انگلیس را نیز مرعوب ساخت. این عمل سلحشانه و

خود در این باره گفت: "امروز پارلمان ایران، پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد توسط عده‌ی معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاحای متعصب که در راس آنها سید ابوالقاسم کاشانی قرار گرفته پشتیبانی می‌شود. اصلاً معلوم نشد که فکر ملی کردن نفت چطور به خاطرها آمد؟ فقط چند نفر منفی باف که عده‌ای از جوانان ساده - لوح از آنها پیروی می‌کردند فریاد می‌زدند "نفت ایران برای ایرانی". ولی هیچکس نگفت چطور ممکن است که ایرانی نفت خود را اداره کند. فقط کسانی از قبیل رزم‌آرا می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست." (۲۹/۱۲/۲۶)

این تفسیر بیانگر ضربه‌ای بود که از رشد و گسترش مبارزات در ایران محتمل شده بودند.

طرح‌ها و توطئه‌ها برای متوقف نمودن و شکست نهضت ضد استعماری

لیکن استعمارگران اکنون که منافع خود را سخت در خطر می‌یافتند پیشنهاد دیگری را مطرح نمودند. چنانکه لرد هندرسن در مجلس عوام انگلستان اعلام کرد که "شرکت حاضر است برای انعقاد قرارداد الحاقی جدید با دولت ایران بر پایه‌ی تساوی منافع، شرکت و دولت ایران وارد مذاکره شود". ضمناً دولت انگلستان اعلام نمود که ایران نمی‌تواند به طور یک جانبه قرار داد را لغو کند.

روز ۲۶ اسفند دولت انگلستان در یادداشتی قرارداد جدیدی به ایران پیشنهاد نمود. در همین روز نیز "دین‌اجسن" وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت آمریکا معتقد است که ایران و انگلیس بتوانند درباره‌ی مسأله ملی شدن منافع نفتی انگلیس در ایران راه حلی پیدا نمایند.

ولی با وجود همه‌ی این پیشنهادها، اصل ملی کردن صنعت نفت در تاریخ ۲۹/۱۲/۲۹ اسفند/۲۹ به تصویب مجلس سنا رسید، و در همین روز مصدق به همراه تبریک عید نوروز، ملی شدن صنعت نفت را به مردم ایران تبریک گفت.

حسین علاء که از این جریان به شدت ناراضی بود، درست در روز ۲۹ اسفند، یعنی روز ملی شدن صنعت نفت با سوء استفاده از تعطیلات عید مجلسین دست به اختناق زد و از روز ۲۹/۱۲/۲۹ در تهران و حومه و از بقیه در صفحه ۱۳

اینک زمین صعب و سیه ترکیذ
شکاف! شکاف! یاران! مجاهدین!
ولاله رویانست
بنگر!
اردوی ارتجاع
گانشان به جهل و جسارت
در بستر عبور جاری تاریخ

نامه برادر مجاهد موسی خیابانی به ریاست جمهوری

بسمه تعالی
آقای دکتر بنی صدر ریاست جمهوری اسلامی ایران
مطابق اطلاع واصله، آقای فریدون فر ریاست دادستانی تبریز و نماینده‌ی رئیس جمهوری برای نظارت بر انتخابات، گزارشی از چگونگی وضع انتخابات و رای گیری در تبریز به حضور ریاست جمهوری تقدیم کرده است. بدینوسیله تقاضا می‌شود دستور فرمائید، مشروح گزارش فوق برای اطلاع مردم تبریز در این شهر منتشر شود.
با احترام : موسی خیابانی
۵۸/۱۲/۲۶
رونوشت به مطبوعات

ملاقات خواهر حریری مطلق با آقای رئیس جمهور

چکار کرده‌اند؟ آنگاه بادلجوئی از خواهر حریری به او توصیه کرد که به استراحت بپردازد.

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کتبک های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره ۱۳ بانک صادرات شعبه ۲۵۹ واقع در بيج شمیران واریز نمایند و حواله‌ی آن را به صندوق پستی تهران ۱۶ - شماره ۶۲/۱۵۵۱ ارسال دارند.

هفته نامه "مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول
آدرس: تهران ۱۶ -
صندوق پستی شماره ۶۲/۱۵۵۱

خواهر شهلا حریری مطلق که به دلیل اعتراض به تخلفات انتخاباتی توسط عناصر مرتجع مورد اتهام و ضرب و جرح شدید قرار گرفته است، دیروز - دوشنبه - با آقای دکتر بنی صدر ملاقات کرد.

در این ملاقات خواهر حریری ضمن شرح تخلفات و تقلباتی که در حوزه‌ی مأموریتش شاهد بوده، جریان بازداشت و ضرب و جرح خود را توضیح داد.

در پایان آقای بنی‌صدر، رئیس جمهور که از وضعیت خواهر حریری متأثر شده بود، در مورد پاسدار مهاجم سوال کرد که پاسخ داده شد، گویا خود را تحویل مقامات داده و به عمل خویش اعتراف کرده است...

آقای بنی‌صدر در اینجا دستور داد از کلانتری بپرسند که در مورد آقای مجید رضائی پور - پاسدار مهاجم